

این اثر ارزشمند و گرانقدر مجموعه ایست که علاقه مندان و سالکان به منازل سلوک و راه حق و حقیقت را منزل به منزل عارفانه هدایت می فرماید و بصورت منظم تمامی مراحل و مراتب و منازل را از دیدگاه معنوی بصورت محکم و مستدل بیان فرموده است .

به نظر گروه دانشمندان و محققانی که با این مرکز در ارتباط هستند ، این کتاب که توسط انسان کامل و مرد الهی حضرت علامه مصطفوی تألیف گردیده است تا بحال با این خصوصیات سابقه و نظیر نداشته است .

مرکز نشر ، این کتاب ارزشمند را تقدیم می کند و امیدوار است که آن والامقام مرد الهی ، گوشه چشمی به ما کند .

**مرکز نشر آثار علامه مصطفوی**



**بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ  
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ .  
وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ .**

در آیام گذشته آیات کریمه و روایات شریفه و از ادعیه مبارکه ، آنچه مربوط بموضوع عالی لقاء الله بود : بقدر وسع خود جمع آوری کرده ، و رساله‌ای بزبان عربی در پیرامون آن نوشته بودم .

اگرچه اینموضوع و معرفت بآن در سطح اعلای معارف الهی است ، و این بنده محجوب قاصر جاهل ، أهلیت چنین مقامی را ندارد ، ولی بخاطر علاقه و انس باینمطالب و کثرت مذاکرات و شوق بآنها : میتوانستم در حدود اطلاع محدود خود ، کلیاتی را که درک کرده و یقین داشته‌ام ، با بیان عاجز و کوتاه و مختصر توضیح بدهم .

و تصمیم گرفتم در این رساله شریفه ، هیچگونه از نوشته‌های دیگران و از بیانات اُساتید بزرگ ، تقلید یا تبعیت نکرده ، و بلکه آنچه را که خود درک کرده و بیقین حق دیده‌ام : اظهار نمایم .

پس نظر این بنده در نوشتن این رساله امور چندی است :

۱- متذکر شدن به آیات الهی و کلمات اولیاء حقّ او که مهبط وحی و خزان علم هستند ، در اینموضوع شریف عالی .

۲- روشن شدن مفاهیم این آیات و روایت شریفه .<sup>۱</sup>

---

۱- از دوستان محترم پیشنهاد کردند که آیات کریمه و روایات شریفه کتاب را ترجمه کنم ، تا مورد استفاده بیشتر عموم مطالعه کنندگان گرامی قرار بگیرد . این پیشنهاد بنظر مفید و مؤثر بود ، و بنده هم با کمی فرصت ، قبول کردم که این وظیفه الهی را انجام بدهم .  
و در مقام ترجمه : منظور ما تنها به بیان مراد و مقصود به نحو اجمال بوده ، و از شرح و تفصیل و دقت در معانی الفاظ صرف نظر شده است .

- ۳- متوجه شدن افراد مؤمن و بلکه هر علاقه‌مند بسعدت و کمال نفسانی ، بحقائق و خصوصیات سعادت و کمال .
- ۴- متوجه شدن بخصوصیات و چگونگی سلوک و طیّ مراحل کمال ، تا سلوک روی برنامه صحیح انجام گرفته ، و نتیجه بدهد .
- ۵- روشن شدن خصوصیات و ترتیب منازل سیر ، تا از انحراف و خطا و اشتباه و گمراهی جلوگیری گردد .
- ۶- بیان آثار و علائم هر منزلی از این منازل ، تا شخص سالک بتواند منزلت را که بخیال خود طیّ کرده است و منزلت را که در آن هست ، بدقت بررسی کرده ، و تشخیص بدهد .
- ۷- بیان اصول و مبانی علم اخلاق ، و کلیاتی از معارف الهی ، که توجه بآنها برای هر مؤمنی لازم است .
- و چون قسمتی از مطالب این رساله شریفه در سطح اعلای علم و معرفت است : در صورتیکه خوانندگان عزیز باشتباه و تردیدی برخوردار کردند ، لازمست بأهل معرفت رجوع کرده ، و مطابق فهم خود تفسیر و تأویل نمایند .
- و لازمست مطالعه این کتاب با کمال صفا و خلوص نیت و طهارت صورت گرفته ، و از خداوند متعال توفیق عمل خواسته شود .

انّه خیر موفق و خیر معین

قم - حسن مصطفوی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أَلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ خَاتَمِ النَّبِيِّينَ  
 أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ .  
 اللَّهُمَّ إِنَّا نَعْبُدُكَ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ، إِيهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ  
 أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ .

این رساله‌ای است در بیان خصوصیات منازلیکه منتهی میشود بمقام لقاء الله عزوجل ، و آثار و علائم هر یک از آنها ، و آنچه بعد از وصول بسرمنزل لقاء حاصل میشود .

و آنچه در این رساله ذکر میشود : مطالبی است صددرصد مسلم و یقینی حق و مطابق آیات کریمه و احادیث معصومین علیهم السلام -  
 رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي ۱ .

۱- پروردگارا وسعت بده سینه مرا و آسان کن امور زندگی مرا .

## کلمه لقاء

مصباح فِیومی گوید: لَقِيْتُهُ أَلْقَاهُ مِنْ بَابِ تَعِبَ لُقِيًّا وَ لِقَاءً ، وَ كُلُّ شَيْءٍ اسْتَقْبَلَ شَيْئًا أَوْ صَادَفَهُ فَقَدْ لُقِيَهِ .  
 تهذیب ازهری گوید: كُلُّ شَيْءٍ اسْتَقْبَلَ شَيْئًا أَوْ صَادَفَهُ فَقَدْ لُقِيَهِ . مِنَ الْأَشْيَاءِ كَلَّهَا - ج ۹ ص ۲۹۸ .

مقایس ابن فارس گوید: الْمُلَاقَاةُ وَ تَوَافِي الْإِثْنَيْنِ مُتَقَابِلَيْنِ<sup>۱</sup> .

پس لقاء مصدر است بمانند ملاقات ، از باب مفاعله ، و بمعنی بهم رسیدن و با هم مقابل شدن و برخوردن بهم‌دیگر است .  
 و اینمعنی (مقابله و مواجهه) در عالم اجسام روشن است ، مانند مقابل شدن و مواجه بودن دو فرد .  
 و اما در عوالم روحانی و نسبت بخداوند متعال : قهراً میباید این مقابله و ملاقات بصورت معنوی و روحانی باشد .  
 زیرا خداوند متعال از خصوصیات و حدود و اوصافیکه در عوالم خلق است منزّه است .

۱- مصباح اللغة و تهذیب اللغة لقا را به معنی روبرو شدن و مصادف شدن تفسیر کرده‌اند . و مقایس اللغة به ملاقات کردن و مقابل شدن معنی میکند .

## لقاء خداوند متعال

در موجودات عوالم خَلق : سه نوع حدّ دیده میشود :

۱- حدود برانگیخته شده از موادّ اشیاء ، چنانکه در اجسام مادّی طبیعی این محدودیت و تقید موجود است ، و آزادی فعالیتّ هر کدام از افراد عالم جماد و نبات و حیوان ، در محدوده طبیعت و موادّ آنها میباشد .

در عالم مادّه هیچگونه اختیاری برای توسعه دائره قدرت و فعالیتّ خود ، اضافه بر اقتضاء طبیعت مادّی ندارد .

یک فرد مادّی میتواند فقط در حدود استعداد و قدرت مادّه مخصوص خود عمل و پیشرفت کرده ، و نمیتواند مادّه خود را با نیروهای مافوق خود تقویت نماید .

۲- حدود زمان و مکان : چنانکه در اجسام بطور کلی خواه لطیف باشند و یا کثیف موجود است ، زیرا هر جسمی قهراً در هستی خود محتاج به بُعد طولی زمان و بُعد عرضی مکان بوده ، و با این دو حدّ محدود خواهد بود ، و در این جهت اختلاف در مفهوم زمان و مکان فرقی ندارد .

پس هر جسمی با حدود و خصوصیات زمان و مکان محدود است .

۳- حدود ذاتی : این حدّ و محدودیت از لحاظ ذات و وجود در همه ممکنات و مراتب موجودات و بالخصوص در عالم عقول موجود است . و عقول با آنکه از حدود جسمانیّت بیرون هستند ، ولی ذاتاً و از جهت پیدایش و وجود محدود هستند .

و انسان استعداد آن دارد که : در اثر تربیت و سلوک روحانی و تکمیل نفس ، از حدود جسمانی بیرون رفته ، و حتی از محدودیت ذاتی خود نیز منصرف گشته ، و غرق و فنای عالم لاهوت شود .

آری در اینجا منزل لقاء پروردگار متعال محقق گردد .

یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي  
وَادْخُلِي جَنَّتِي<sup>۱</sup> .

و بحث ما در این رساله : از خصوصیات منازل این سیر الهی است ، تا سالک  
بسرمنزل لقاء واصل شود .

و البته سخن ما با اشخاصی است که : توجّه باین مراحل داشته ، و اعتقاد و  
علاقه بموضوع لقاء دارند . و أمّا آنانکه مخالف و منکر هستند : با این بحث ارتباطی  
نخواهند داشت .

۱- الفجر / ۸۹ : ۲۷ تا ۳۰ - ای نفس اطمینان یافته رجوع کن بسوی پروردگارت در حالت خشنودی ، و در  
مورد رضایت واقع شدن ، پس داخل شو در گروه بندگان مخصوص من و به بهشت مخصوص من .



### کفر بلقاء پروردگار

این قسمت از مراحل سیر سالکین نیست ، و بلکه در جهت مخالف و مقابل این مسیر است .

ولی از باب - تُعَرَّفُ الْأَشْيَاءُ بِأَضَادِهَا - روشن شدن خصوصیات این قسمت ، کمک بسیاری در مراحل سلوک نموده . و ضمناً منظور چندین آیه کریمه‌ای که در اینجهت وارد است : منکشف و آشکار خواهد شد .  
و باید توجه داشت که برای کفر مراتبی هست :

۱- **کفر بآیات تکوینیّه و لقاء** : و اینجا مرتبه حیوانیت و جهل و محجوبیت صرف و تمام است : زیرا نخستین تنبّه و تحرّک انسان اینستکه توجه پیدا کند بآیات و آثار و علامات تکوینیّه پروردگار جهان که توأم با نظم و حکمت و تدبیر و عقل و اندیشه کامل میباشند .

و چون انسان در اثر غفلت و جهالت تمام ، و فرو رفتن در عیش مادی و زندگی دنیوی ، از جلوه آثار و آیات الهی غافل گشت : قهراً کفر بمبدء و معاد پیدا شده ، و موضوع لقاء را منکر خواهد شد .

**وَالَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ لِقَائِهِ أُولَئِكَ يَسْأَوْنَ مِنْ رَحْمَتِي وَ أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ<sup>۱</sup> .**

**قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالاً الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَّهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَ لِقَائِهِ فَحَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ<sup>۲</sup> .**

۱- العنكبوت / ۲۹ : ۲۳ - آنانکه کافر شدند به آیات و لقاء پروردگار متعال از رحمت من مأیوس گشته ، و بعذاب دردناک مبتلا میشوند .

۲- الکهف / ۱۸ : ۱۰۳ ، ۱۰۴ ، ۱۰۵ - بگو آیا خبر بدهم شما را به آنانکه از جهت اعمال زیانکار بوده ، و

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وِلِقَاءِ الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ<sup>۱</sup> .  
 وَاَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَاكْذَبُوا بِآيَاتِنَا وِلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَاُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ  
 مُحْضَرُونَ<sup>۲</sup> .

آری این افراد چون بطور کلی و کامل از آفریدگار عزیز جهان منقطع شده‌اند :  
 قهراً نباید منتظر اُطاف و رحمت‌های مخصوصیکه اضافه بر رحمت‌های عمومی و  
 نعمت‌های گسترده است ، باشند :

- الف - خواه و ناخواه از رحمت‌های خاص خداوند متعال مأیوس هستند .
  - ب - بسزای محرومیت خود از سلوک و بجزای اعمال خود معذب میباشند .
  - ج - تمام کوشش‌های دنیوی آنان که سپری شده است بی نتیجه میشود .
  - د - آنچه بتصور خود نیکو و صلاح می‌اندیشیدند : همه برخلاف میشود .
  - ه - اعمال نیکوی آنها بخاطر فقدان نیت و اعمال دیگر محو میگردد .
- و بطور کلی هر عملیکه توأم با قصد و مقصد و هدف صالح نباشد : ارزش آنعمل  
 از میان خواهد رفت ، و اگر عملی صالح بوده است : بخاطر نبودن مقصد معنوی  
 روحانی ، در حدود نیت دنیوی و مادی آنان ، در همین زندگی دنیوی سزای آنعمل  
 را خواهند دید .
- آری مقصد و نیت افراد مادی ( کافر بحق ) بجز فراگرفتن منافع دنیوی و  
 رسیدن باغراض و نتایج مادی : چیزی دیگر نباشد .

---

کوشش آنان در زندگی دنیوی به انجام رسیده ، و خود را نیکوکار می‌اندیشند ، آنان افرادی هستند که به  
 آیات و لقاء پروردگار متعال کافر گشته ، و اعمال آنان محو میشود .

۱- الاعراف / ۷ : ۱۴۷ - آنانکه تکذیب کردند آیات و لقاء ما را اعمال آنان محو میشود .

۲- الروم / ۳۰ : ۱۶ - و اما آنانکه کافر شده و تکذیب کردند آیات و لقاء ما را آنان در محیط عذاب احضار  
 خواهند شد .

### الأعمالُ بالنیّات ، لِكُلِّ امرٍ مَأْتوی<sup>۱</sup> .

۲- کفر بقاء: در این مرتبه کفر ضعیفتر است ، و انسان بطور اجمال تنبّه و توجهی بآیات تکوینی و آثار الهی پیدا کرده ، و از نظم و نقش بدیع و صنع توأم با تدبیر و خرد و حکمت جهان و جهانیان آگاه شده است .

ولی هنوز بحقیقت سیر انسان و برنامه جریان عالم ماده و فنای آن ، و رو آوردن عالم دیگر که بعنوان قیامت و معاد و عالم روحانی و لطیف و ظهور باطن انسان و روشن شدن نتایج و آثار اعمال و اخلاق و صفات و اعتقادات و افکار نفسانی و روحی : متوجه نشده است .

و باید بدقت توجه کرد که : هر حرکت و سیری ناچار دو جهت باید داشته باشد : جهت مبدء و آغاز و علت فاعلی ، و جهت منتهی و آخر و انجام و علت غایی ، و اینمعنی بطور اجمال قطعی و مسلم است .

و چون مبدء جهان با این نظم حیرت‌انگیز شناسایی شد : قهراً آخر و برگشت و معاد و انجام این تحرّک و سیر نیز بسوی او خواهد بود ، زیرا قدرت و نیرو و مبدء باید یکی باشد ، تا اختلال و بی‌نظمی و اختلاف و تضادّ پیدا نشود ، و در اینصورت برگشت نیز بسوی او خواهد بود .

ولی شعاع ایمان تا باین مرتبه نرسیده است : خواه و ناخواه نسبت به معاد و برگشت و انجام سیر ، غفلت یا انکار و کفر خواهد بود .

و اگرچه در اینمرتبه تحرّکی حاصل گشته ، و یک قدم بسوی معاد و لقاء برداشته شده است : ولی باز عنوان کفر بقاء باقی است .

۱- خصوصیات و ارزشهای اعمال با نیّتها است ؛ و برای هر مردی به میزان نیّت او از عملش منظور میشود .

قد خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا  
عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ<sup>۱</sup> .

قد خسر الذين كذبوا بقاء الله و ما كانوا مهتدين<sup>۲</sup> .

ما خَلَقَ اللَّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ  
كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ<sup>۳</sup> .

و قالوا إذا ضللنا في الأرض أئننا لفي خلق جديد بل هم بقاء ربهم كافرون<sup>۴</sup> .

این افراد از اینجهت که کافر و منکر لقاء الله هستند : آثار سوء انکار آنان قهراً  
بآنها خواهد رسید :

الف - خسارت و زیان : آنان چون در مسیر حق لقاء نیستند خسارتهای کلی در  
راه سیر بسوی حق و کمال خواهند دید .

ب - تحسّر و تأسّف : از کوتاهی و قصور در انجام وظائف مربوط بسیر بسوی لقاء  
الله ، و از محروم ماندن از این سعادت عظمی .

ج - تحمّل بار سنگین خطاها : تمام لغزشها و انحرافات و معاصی که در اثر  
واماندن از سیر الهی حاصل شده است : بصورت بارهای بسیار سنگین بدوش آنان  
قرار میگیرد .

۱- الانعام / ۶ : ۳۱ - زیانکار شده اند آنانکه تکذیب کردند لقاء ما را ، تا هنگامیکه قیامت بناگاه برپا شود ، و  
گویند تأسّف و حسرت بر ما که کوتاهی کردیم در بجا آوردن اعمال نیکو ، و آنان سنگینیهای کارهای خلاف  
را بدوش میگیرند .

۲- یونس / ۱۰ : ۴۵ - زیانکار شدند آنانکه تکذیب کردند لقاء پروردگار متعال را و هرگز آنان به راه حق  
هدایت نخواهند شد .

۳- الرّوم / ۳۰ : ۸ - نیافریده است خداوند متعال آسمانها و زمین را مگر روی برنامه حق و صحیح و با  
میزان و وقت معین شده ، و بسیاری از مردم به لقاء پروردگارشان کافر هستند .

۴- السجده / ۳۲ : ۱۰ - وگفتند آیا چون در روی زمین زندگی ما سپری شد ، ما برنامه تازه ای پیدا  
میکنیم . بلکه آنان به لقاء پروردگارشان کافرند .

د - در گمراهی و انحراف بسر میبرند : آنان پیوسته از راه حق و از مراحل سعادت منحرف و برکنار هستند .

ه - غفلت از نتیجه آفرینش : آنان از نتیجه آفرینش اینجهان و از منظور و مقصود این نظم در موجودات ، غفلت دارند .

آری جهان با این عظمت و تشکیلات چنین منظم و حیرت آور و آسمانها و ستارگان باین وسعت ، همه و همه در پیشروی جلال و جمال پروردگار متعال : تسبیح گویان و سجده کنان بسوی او در حرکتند ، و همه برای لقای او مشتاقانه قدم برمیدارند - **و لِّلّٰهِ يَسْجُدُ مِّنْ فِى السَّمٰوٰتِ وَّ الْاَرْضِ طَوْعًا وَّ كَرْهًا<sup>۱</sup>** .

**۳- غفلت از لقاء :** غفلت اگرچه مغایر با کفر است ، ولی از جهت عمل و نتیجه با کفر و انکار برابر است .

وقتی که انسان از موضوعی غفلت ورزیده و بی توجه و بی اعتناء گشت : قهراً اثر مثبت و عمل مؤثری مربوط بآن موضوع انجام نخواهد گرفت ، و در اینجهت تفاوتی عملاً با کفر پیدا نخواهد کرد .

پس لابد افراد غافل و بی مبالات و سست و مسامح ، اگرچه از جمله افراد مسلم محسوب شوند : ولی از لحاظ نتیجه با کفار یکسانند .

اینست که غافلین در قرآن مجید : با بدترین و کمترین وجهه و صورتی معرفی شده اند - **اُولٰٓئِكَ كَالْاَنْعَامِ بَلْ هُمْ اَضَلُّ اُولٰٓئِكَ هُمُ الْغٰفِلُونَ<sup>۲</sup>** ، **يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنْ**

۱- الرَّعْد / ۱۳ : ۱۵ - و برای خدا سجده می کند آنچه در آسمانها و زمین است ، از راه اختیار و طاعت ، و یا از راه جبر و کراهت .

۲- الاعراف / ۷ : ۱۷۹ - آنان چون چهارپایان هستند ، بلکه غافلان از چهارپایان گمراهند .

الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ<sup>۱</sup> ، اقْتَرَبَ لِلنَّاسِ حِسَابُهُمْ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ مُّعْرِضُونَ<sup>۲</sup> .

إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَ رَضُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاطْمَأَنَّنُوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ أُولَئِكَ مَا وَبِهِمُ النَّارُ<sup>۳</sup> .

قال الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا إِثْمَ بقرآن غير هذا أو بدله<sup>۴</sup> .  
و قال الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْ لَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةَ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُتْوًا<sup>۵</sup> .

الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فَالْيَوْمَ نَنْسِيهِمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ<sup>۶</sup> .

این آیات کریمه بقرائن - غفلت ، نسیان ، عدم رجاء لقاء ، توقع نزول ملائکه و رؤیت رب ، و لهو در دین : مربوط میشوند بغير کفار .

غفلت در مقابل تذکر ، و نبود تذکر است . و نسیان فراموش کردن و غفلت است از آنچه متذکر بوده است . و رجاء طمع داشتن است در چیز خیریکه ممکن الحصول است .

۱- الروم / ۳۰ : ۷ - از زندگی دنیا ظاهری دیده و دانسته ، و از آخرت غافلند .

۲- الانبیاء / ۲۱ : ۱ - هنگام حساب آنان نزدیک شده ، و آنان در غفلت و اعراض اند .

۳- یونس / ۱۰ : ۷ ، ۸ - آنانکه امید ندارند لقاء ما را ، و به زندگی دنیوی راضی و اطمینان پیدا کردند ، و آنانکه از آیات ما غفلت ورزیدند ، جایگاه آنان آتش جهنم خواهد بود .

۴- یونس / ۱۰ : ۱۵ - آنانکه امید ندارند لقاء ما را ، گویند این قرآن را تبدیل کن و یا قرآنی دیگر برای ما بیاور .

۵- الفرقان / ۲۵ : ۲۱ - و گفتند آنانکه امید ندارند لقاء ما را ، چرا نازل نشد برای ما ملائکه ، و یا ندیدیم پروردگار خودمانرا ، هر آینه خودخواهی دارند ، و از مرحله اعتدال بیرون میروند .

۶- الاعراف / ۷ : ۵۱ - آنانکه برنامه دینی خود را روی هوئی و بازیچه قرار داده ، و زندگی دنیوی آنان را فریب داده است ، روز قیامت آنانرا فراموش میکنیم چنانکه آن روز لقاء را فراموش کرده بودند ، و برای آنکه آیات ما را انکار میکردند .

و تعلق بعالم ماده ظلمانی و حیات دنیا : در مقابل تعلق بعالم نور و حیات آخرت است . چنانکه اطمینان و سکون نفس بدنیا - **و رضوا بالحياة الدنيا واطمأنوا بها :** در مقابل سکون و اطمینان نفس است بحیات نورانیته الهیته - **یا آیتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک .**

پس تمایل و اطمینان بزندگی دنیوی : سبب میشود که انسان از تمایل بلقاء پروردگار متعال محروم باشد .

و نسیان و غفلت از زندگی اخروی و لقاء : در مقابل نسیان و عدم توجه و تذکر پروردگار متعال در عالم آخرت است ، زیرا در اینصورت زمینه و اقتضایی برای توجه و تذکر خداوندی نیست ، و انسان غافل باختر و انتخاب خود از زندگی اخروی اعراض کرده است - **فالیوم نسیهم كما نسوا لقاء یومهم هذا . و هم فی غفلة معرضون .**

پس غفلت بطور کلی آثار و لوازم سویی دارد :

الف - غفلت مقام رفیع انسانیت را به پست تر از حیوانیت سوق میدهد .

ب - گرایش بحیات دنیا : بهمان اندازه موجب عقب ماندگی آخرت است .

ج - غفلت از آیات و امیدوار نشدن بلقاء سبب عذاب میشود .

د - غفلت از لقاء موجب خودبینی و استکبار و طغیان است .

ه - امید نداشتن بلقاء سبب میشود به استهزاء دین و اشکال تراشی .

آری کسیکه از جهان نور و روحانیت و نورانیت بکلی منقطع است : ارزش و مقام و عظمت را منحصرأ در زندگی مادی تصور کرده ، و چون در مرتبه اول وجود خود را دیده ، و بیش از هر چیز بخود علاقه و محبت دارد : قهراً خودبینی و خودستایی پیدا کرده ، و سپس بدین و آنچه مربوط بماوراء ماده است بنظر حقارت خواهد

نگریست .

و باید توجه داشت که : انسان در این سه مرحله از کفر و غفلت ، از هرگونه مراتب کمال و سعادت حقیقی محروم گشته ، و عاقبت زندگی او بمحرومیت تمام و تهی دستی و فقر کامل منتهی شده ، و از لذائد روحانی و نعمتها و رحمتهای عالم ماوراء ماده بی بهره خواهد بود .



## جستجوی حقّ و ایمان

- آغاز تنبّه و قدم اوّل در راه سیر بلقاء الله تعالی .
- سلوک انسان آغازش تنبّه و انجامش لقاء است .
- در این مسیر پنج مرحله کلی است که سالک باید آنها را طی کند .
- ۱- توجّه و اعتقاد پیدا کردن بمبدء و رسول او و معاد .
  - ۲- برگشتن از طرق مختلف و توبه و اطاعت اوامر پروردگار متعال .
  - ۳- مهیّا و مستعدّ شدن با تهذیب و تحلیه نفس .
  - ۴- محو آنانیّت و حصول حالت فناء در مقابل عظمت حقّ .
  - ۵- مستعدّ شدن برای انجام وظائف الهی در اجتماع .
- در این منزل سالک احساس میکند که : در اینجهان پهناور با این نظم عجیب و موجودات حیرت‌انگیز ، گمشده‌ای دارد ، و باقتضای وجدان صاف خود درصدد برمیآید که آنرا دریابد :
- آیا این آفرینش گوناگون و رنگارنگ بخودی خود پیدا شده است ؟
- آیا این نقشه جالب و نظم بسیار کامل خود بوجود آمده است ؟
- آیا اینهمه ستارگان و منظومه‌ها بهیچ مؤثر و قدرتی وابسته نیستند ؟
- آیا خود انسان با این قوا و أعضاء و تشکیلات و تجهیزات مختلف بدون هیچ مدبّر حکیمی موجود شده است ؟
- آیا این علل و معلومات و خواصّ و آثاریکه در جهان طبیعت بطور بسیار کامل و قاطع دیده میشود از خود آنها است ؟
- آیا اینجهان در مقابل هیچ قدرت و عقل و حکمتی محکوم و خاضع نیست ؟
- و آیا اگر محکوم بحکمی نیست : پس چرا اختلاف و تخلف و تغییری در جریان

قاطعانه و منظم او پیدا نمیشود؟

و صدها از این پرسشها از خود کرده ، و بفکر و اندیشه فرو میرود .  
و هر چه بیشتر در دریای فکر و اندیشه غوطه ور گشته ، و از هر طرف موجودات  
جهان و جلوه‌های مراتب هستی را بررسی میکند : بجز اینمعنی ادراک و نتیجه  
نمیگیرد که در پشت این نظم کامل ، عقل تمام و اندیشه و علم و قدرت و اراده  
نامتناهی و نامحدودی وجود دارد .

آری در اینجا علم پیدا میکند که : برای عالم آفریدگاری هست که همه و همه  
تحت حکم و تدبیر و امر و نظر او بوجود آمده ، و هستی دارند .  
در اینحالت از گرداب هلاکت و تیره روزی کفر و ضلالت نجات یافته ، و خود را  
در معرض نسیم رحمت و جلوه هدایت و سعادت قرار داده است .  
اینجا است که انسان آغاز سیر خود را بسوی لقاء پروردگار بزرگ خود شروع  
کرده و قدم نخستین را برداشته ، و با کمال اشتیاق در راه تحقیق بیشتر و تحصیل  
قرب و آشنایی و معرفت کاملتر مهیا میشود .

مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ وَ مَنْ جَاهَدْ  
فَأِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ<sup>۱</sup> .

سُنُرِبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْآفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّ اللَّهَ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكْفِ  
بِرَبِّكَ إِنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مَرِيَّةٍ مِنَ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَّا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ

۱- العنكبوت / ۲۹ : ۵ تا ۷ - کسی که امید میدارد لقاء پروردگار متعال را ، پس وقت معین آن فرا میرسد ،  
و خدا شنونده و عالم است ، و کسی که در راه خدا کوشش میکند ، کوشش او برای خود او میباشد ، و  
خداوند هر آینه از همه موجودات بی‌نیاز است ، و آنانکه ایمان آورده و اعمال صالح بجا آوردند هر آینه  
بدیهای او را پوشانیده و با بهترین نحو اعمال او را جزا خواهیم داد .

مُحِيط<sup>۱</sup>.

این انسانیکه چنین حالتی پیدا کرده است : قهراً امیدوار است که بیش از این توفیق ارتباط و قرب به پروردگار متعال را پیدا کرده ، و اسباب رسیدن بقاء را فراهم آورد .

و در این دو آیه شریفه مربوط بسیر سالک مطالبی تذکر داده شده است .

۱- أَجَلُ اللَّهِ لَأْتٍ : باید توجه کرد که نباید در این مسیر عجله کرده و بدون دقت و رعایت آداب و شرائط خیال پیشروی نمود ، و چون طبق برنامه سلوک شود : بطور مسلم سر وقت لقاء خواهد رسید .

۲- باید توجه داشت که : خداوند متعال سَمِيع و عَلِيم و مُحِيط است ، و هرگز کوچکترین حرکت و عمل و قدمی برای او پنهان نمیشود .

۳- باید دانست که : خداوند متعال از هر جهت بی نیاز است ، و هرگونه مجاهدت و کوششی که در این مسیر انجام بگیرد : بنفع خود سالک است .

۴- و ضمناً اعمال نیکو و قدمهای صالحی که برداشته میشود : موجب محو و از بین رفتن سیئات و معاصی گذشته نیز خواهد بود .

۵- خداوند متعال سالک را تایید و توفیق داده ، و با نشان دادن آیات تازه و جلوه‌های حق در بیرون و اندرون او هدایت خواهد فرمود .

۶- پروردگار متعال در برابر مجاهدات و اعمال سالکین ، بنحویکه بهتر و نیکوتر از ارزش مجاهده آنان باشد : جزاء خواهد داد .

۷- و نباید تردیدی در تحقق لقاء برای سالکین امیدوار پیدا شود ، زیرا خداوند

۱- فَصَّلَتْ / ۴۱ : ۵۳ ، ۵۴ - آیات الهی را در بیرون و در خود آنان به آنها نشان میدهم تا حق برای آنان آشکار گردد ، و آیا کافی نیست که او شاهد همه امور است ، و آنان در موضوع لقاء پروردگار متعال در شک و تردیداند ، و خدا به همه امور دانا و مُحِيط است .

متعال شاهد و محیط بوده ، و هرگز غفلت ندارد .

آری خداوند مهربان هرگز عملی را بی اجر نمیگذارد ، و هر عملی را اگرچه بسیار ناچیز باشد جزاء میدهد ، و کوچکترین حرکت و کاری از علم و احاطه و حضور و دید او غائب نمیشود ، و هر عملی را مطابق نظر و درخواست و هدف انسان عوض عنایت میفرماید .

پس کسیکه بمقصد وصول بقاء : عمل یا قدمی برمیدارد ، بطور مسلّم در حدود کوشش خود به نتیجه مطلوب نائل خواهد شد ، و بلکه بمقتضای جمله - **وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ** - بنحو نیکوتر بأجر خواهد رسید .

**فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ**<sup>۱</sup> .

**أَتَى لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى**<sup>۲</sup> .

**وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ مِنْهَا**<sup>۳</sup> .

۱- الزلزله / ۹۹ : ۷ ، ۸ - پس آنکه به میزان ذرّه کوچک عمل خیری انجام بدهد به آن خواهد رسید . و هر که به میزان ذرّه‌ای عمل شری را مرتکب شود ، آنرا خواهد دید .

۲- آل عمران / ۳ : ۱۹۵ - من ضایع نمیکنم عملی را از عاملی از شما ، مرد باشد یا زن .

۳- آل عمران / ۳ : ۱۴۵ - کسی که ثواب دنیوی را خواستار گردد ، او را میدهیم . و اگر کسی ثواب اخروی و معنوی بخواهد ، از آن عطا خواهیم کرد .

## رسول خداوند

اینجا قدم دوّم از مرحله اوّل ، در ادامه جستجوی حقّ است .  
 سالک در این قدم میخواهد با خدای خود ارتباط برقرار کند .  
 سالک میکوشد که : بلقاء پروردگارش برسد ، و اگر نشد کسی را پیدا کند که با  
 خدای او مرتبط است .  
 آیا ممکن است که : پس از اینهمه تشکیلات جهان ، کسی نتواند با او ارتباطی  
 برقرار کند ؟  
 آیا ممکن است : افراد ضعیف و کم نیرو هیچگونه ارتباطی اگرچه بواسطه باشد ،  
 با خدای مهربان خود نداشته باشند ؟  
 آیا نبودن وسائل ارتباط فیما بین مخلوق و خالق ، بنظم جهان صدمه نمیزند ؟  
 آیا عدم ارتباط مردم موجب تحیّر و بلا تکلیفی و هرج و مرج نمیشود ؟  
 آیا اگر خداوند جهان خود را منزوی و منقطع از مردم کند ، نقض غرض نیست ؟  
 آیا موجودات جهان پس از تکوین ، هیچگونه برنامه و مقرّرات و قوانینی در  
 جهت ادامه حیات و زندگی با همدیگر ندارند ؟  
 آیا انسان با این استعداد و فهم و هوش ، نباید برنامه زندگی داشته باشد ؟  
 آیا مسائلیکه برای انسان قابل حلّ نیست ، نباید از جانب پروردگار جهان حلّ و  
 روشن گشته ، و رفع اختلاف شود ؟  
 آیا جایز و سزاوار است که خداوند مهربان حکیم ، اینجهان و جهانیانرا بخود آنها  
 وا گذاشته ، و بهر عمل و فکر و رفتاریکه داشته باشند ، راضی باشد ؟  
 پس بطور قطع و یقین ، میباید در میان اجتماع افرادی مستعدّ و ساخته شده  
 وجود داشته باشند که : در مرتبه اوّل واسطه ارتباط در میان خالق و مخلوق بوده ،

و در مرتبه دوم برنامه خودسازی و ارتباط معنوی با خالق را بیان کرده ، و مسائل مشکل انسانها را حل کنند .

و البته اینچنین افراد برجسته ، لازمست از جانب خداوند متعال و با دست تایید و تقویت و تربیت او ساخته شده و تعیین گردند .

این افراد بطور مسلم ، باید از هر جهت پاک و محفوظ از آلودگی و خطا بوده ، و از لحاظ گفتار و کردار و رفتار و پندار و اندیشه صددرصد مورد اطمینان باشند .

و چون وجود چنین اشخاص با این شرائط ، باید از جانب خداوند متعال و بتعیین و تایید او باشد : قهراً از جهت گفتار و کردار و صفات نفسانی و معارف و مقامات روحانی ، مظاهر و نمایندگان صفات الهیه خواهند بود .

مَنْ يُطِيعَ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ<sup>۱</sup> .

فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ<sup>۲</sup> .

إِسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ<sup>۳</sup> .

و لِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ<sup>۴</sup> .

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِداً و مُبَشِّراً و نَذِيراً<sup>۵</sup> .

و مَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ و مُنذِرِينَ<sup>۶</sup> .

أَللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا و مِنَ النَّاسِ<sup>۷</sup> .

۱- النساء / ۴ : ۸۰ - کسی که رسول خدا را اطاعت کند ، خدا را اطاعت کرده است .

۲- النساء / ۴ : ۵۹ - اگر در امری اختلاف داشتید ، آنرا به خدا و رسول او برگردانید .

۳- الانفال / ۸ : ۲۴ - دعوت خداوند متعال و رسول او را استجابت کنید ، چون شما را دعوت کنند به چیزی که سبب حیات حقیقی شما میباشد .

۴- یونس / ۱۰ : ۴۷ - برای هر طائفه‌ای رسولی از جانب خداوند مبعوث میشود .

۵- الفتح / ۴۸ : ۸ - ما فرستادیم تو را شاهد و بشارت دهنده و ترساننده .

۶- الکهف / ۱۸ : ۵۶ - و ما نمی‌فرستیم رسولان را مگر برای بشارت دادن و ترسانیدن .

۷- الحج / ۲۲ : ۷۵ - خداوند متعال بر می‌گزیند رسولانی را از مردم و از ملائکه .

نَقْدَ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ<sup>۱</sup> .

ما آتاکم الرّسولُ فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا<sup>۲</sup> .

در این آیات کریمه به قسمتی از آنچه ارتباط دارد به انبیاء الهی ، اشاره شده است . و شخص سالک از این قدم دوم که با عمل مربوط میشود : میباید کمال مراقبت و تمام دقت را مصروف داشته ، و کوچکترین تسامح و سستی را بخود راه ندهد ، تا بیاری پروردگار متعال از همان ابتداء ، قدمهای محکم و پابرجا و صحیح برداشته ، و از لغزش و سهل انگاری برحذر باشد :

الف - باید متوجه شد که اطاعت رسول اطاعت پروردگار است ، زیرا رسول نماینده و مظهر و خلیفه خدا است ، و از خود چیزی اظهار نمیکند .

ب - هرگونه مسائل اختلافی و مبهم و مشکل را که در میان مردم قابل حلّ قطعی نیست : باید بخدا و رسول او برگردانیده ، و استمداد کرد .

ج - باید دانست که دعوت رسول دعوت بسوی زندگی حقیقی است ، و اگر خواستار حیات حقیقی باشید : لازمست از او پیروی و اطاعت کنید .

د - این لطف الهی است که برای تتمیم رحمت و احسان خود ، و هم بخاطر تکمیل نظم جهان و منطبق شدن تشریح بتکوین : برای هر قومی رسولی فرستاده است .

ه - تعیین و بعث رسول از جانب پروردگار متعال : برای آنستکه رسول خدا که خلیفه او است ، خود ناظر و حاضر رفتار و کردار و جریان امور مردم باشد ، و از نزدیک با آنان تماس گرفته ، و آنان نیز با نماینده کامل و خلیفه الهی مرتبط

۱- الحدید / ۵۷ : ۲۵ - هر آینه رسولان خود را به آیات محکم مبعوث میکنیم .

۲- الحشر / ۵۹ : ۷ - آنچه رسول ما عرضه میکند بپذیرید ، و آنچه شما را نهی و منع میکند از آن ، خودداری نمائید .

گردند ، تا هدایت بنحو احسن انجام بگیرد .

و - از وظائف خلیفه خدا اینستکه : انسانها را از تمایلات نفسانی و اعمال انحرافی و اخلاق حیوانی که موجب سقوط کلی از مرتبه انسانیت است ، برحذر داشته ، و بسوی سعادت و صلاح و خیر که بقاء منتهی میگردد ، بشارت داده ، و دعوت کنند .

ز - خداوند متعال رسول را خودش برمیگزیند ، و این برگزیدن باید هم از جهت ذاتی و تکوینی باشد ، و هم از جهت عمل و برنامه جریان زندگی ، تا زمینه برای مقام نمایندگی و خلافت از پروردگار متعال را داشته باشد .

ح - شخصیکه خود را نماینده خدا معرفی میکند : میباید در دست خود شواهد و بیّنات و دلائلی داشته ، و با آن شواهد دعوی خود را اثبات کند . و هیچ نماینده‌ای در جهان بدون داشتن شاهد و دلیل قاطع و سرکوب کننده‌ای نمیتواند دعوی خود را باثبات برساند .

ط - پس از ثبوت عنوان نمایندگی از جانب پروردگار متعال : همه افراد انسان بحسب وجدان و عقل ، میباید در مقابل اوامر و نواهی او ، از جان سر تسلیم و اطاعت فرود آورده ، و براه بیافتند .

پس سالک چون موفق شده ، و دست او بدامن خلیفه خداوند متعال رسید ، آنهم چنان خلیفه‌ای که مخصوصاً فرستاده شده است برای هدایت و دستگیری مردم : پنجاه درصد از آرزوی او برآورده میشود .

آری مشکل بسیار سخت برای سلوک : راه یابی و برنامه راه پیمایی و آشنا شدن بخصوصیات و کیفیت سیر است ، و اینمعنی با توفیق تشرف باستان خلیفه الهی حلّ خواهد شد .



و باقی میماند مشکل دوّم : و آن راه رفتن و طبق دستور قاطع و راهنمایی صدرصد حقّ او عمل کردن است ، و اینجا است که گفته‌اند - قومی بجدّ و جهد گرفتند وصل دوست .

و باید متوجّه شد که : از اینجا خطر بسیار بزرگی مواجه میشود ، و آن غفلت و مسامحه است ، و گفته شد که غفلت از لحاظ نتیجه با کفر برابر است .

یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي وَ يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَافِرِينَ<sup>۱</sup> .

و لازمست که : سالک توجّه داشته باشد که زندگی و عیش دنیوی و مشغول شدن بآن ، نقطه مقابل عیش اخروی بوده ، و در خطّ مغایر راه لقاء میباشد . و غرور و خدعه و فریبی که از علاقه و محبت عیش دنیوی حاصل میشود : بزرگترین خطر و مؤثرترین مانع در سلوک بسوی حقّ خواهد بود .

و سالک باید اهتمام قاطع داشته باشد که : زندگی دنیا و بلکه هرگونه وسائل آسایش و عیش را در راه هدف خود و تنها برای توفیق پیدا کردن در انجام وظیفه معنوی و تکامل روحی و سیر الی الله ، صرف نماید .

آری زندگی دنیا و عیش مادی با موت بدن : بکلی جمع شده و از میان میرود ، و بهر اندازه‌ایکه توسعه پیدا کند : محو و زائل میگردد .

ولی زندگی و عیش روحی اگر شروع شده ، و بر موانع و خطری برنخورد : برای همیشه باقی بوده ، و پس از موت بدن قوّت و قدرت و وسعت بیشتری پیدا خواهد

۱- الانعام / ۶ : ۱۳۰ - ای گروه جنّ و انس آیا نیامده است شما را رسولانی از خودتان که بازگو کند شما را آیات مرا و بترسانند از روز لقاء که اینچنین است ؟ گویند در اینمورد شهادت میدهیم بر ضرر خودمان ، و آنان را زندگی دنیوی فریب داده است ، و اعتراف میکنند که آنان کافر بودند .

کرد - یا قوم انما هذه الحياة الدنيا متاعٌ وان الآخرة هي دارُ القرار<sup>۱</sup>.

---

۱- المؤمن / ۴۰ : ۳۹ - ای قوم من این زندگی دنیوی لذتی محدود ، بیشتر نیست ، و آخرت مقام استقرار است .

## روز قیامت و لقاء

پیدا کردن آغاز مهمتر و سختتر از رسیدن بانجام است .  
 اگر آغاز و مبدء بدست آمد ، و سپس با دقت کامل حرکت شود : قهراً بنقطه آخر  
 منتهی میشود ، و در همه جا این قاعده جاری است .  
 هر ابتداء و اولی : انتها و آخری دارد ، و باید بدقت و با حفظ همه خصوصیات  
 رسیدگی و بررسی کرد ، تا آخر و انتها معین گردد .  
 بدن انسان از خاک و گل آغاز شده است ، و پس از حرکت محدودی باز متحوّل  
 بخاک میشود .  
 و روح انسان بموجب - **و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي** : از نفخه الهی آغاز شده است ،  
 و چون تحوّلات مادی او را عارض نمیشود ، پیوسته در حرکت جوهری و در  
 استکمال است ، تا خود را بلقاء برساند .  
 بدن و قوای بدنی از عمّال روح است ، و بدون روح هیچگونه قدرت و اختیاری از  
 خود ندارد ، و پس از جدا شدن از روح مانند جمادات دیگر خالی از حسّ و حرکت و  
 ادراک میشود .  
 پس آنچه در بحث سلوک و لقاء گفته میشود : مربوط بروح انسانی و جهت  
 روحانیت است ، نه جهت جسد و تن او .  
 و آن بدن برزخی مثالی یا بدن پس از برزخی هم که پیدا میشود : چون بدن  
 مادی از اسباب زندگی روح خواهد بود .  
 پس حقیقت قیامت برگشتن روح است از جهان تعلق بمادیات و بدن و  
 مقتضیات آن ، بعالم غیر ماده لطیف و بجانب خداوند متعال ، و برطرف شدن  
 حجابهای مادی ، و تجلی مراتب روحانی .

و قیامت بمعنای عامّ: برپا شدن جهان آخرت است که بواطن اشخاص از نیک و بد و مؤمن و کافر، بظهور رسیده، و هر کسی مطابق نتیجه محاسبات دقیق او جزاء داده شود.

و بمعنی خاصّ: حاضر شدن در پیشگاه پروردگار متعال است. و بهر صورت: بحکم عقل و وجدان، انتقال و سیر بجهان دیگر ضروری و قطعی است، اگرچه خصوصیات آن با افراد فرق کند. و معاد (برگشتن) در حقیقت از لوازم اعتقاد بمبدء است، و کسیکه معتقد بمبدء شد: مجبور است که معاد را نیز بپذیرد. پس با درک جهت روحانی انسان، و متوجّه شدن به باقی بودن آن بعد از فانی شدن بدن، تا منتهی شود بعالم خود: اعتقاد بمعاد و قیامت متحقّق خواهد شد، اگرچه جزئیات آن مجهول باشد.

و با این اعتقاد موضوع لقاء بنحو اجمال و کلی تثبیت و برقرار میشود.

اللّٰهُ يَبْدُؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ<sup>۱</sup>.

قُلْ يَتَوَفَّاكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ اِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ<sup>۲</sup>.

اِلَىٰ اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ<sup>۳</sup>.

اِلَىٰ اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ<sup>۴</sup>.

۱- الرّوم / ۳۰: ۱۱ - خداوند ابتدا می‌کند به خلق و تقدیر موجودات، و سپس بسوی او برگردانیده میشود.

۲- السجده / ۳۲: ۱۱ - بگوی باز پس میگیرد شما را ملک الموتی که مأموریت دارد دربارهٔ اخذ شما، و سپس بسوی او برگردانیده میشود.

۳- المائده / ۵: ۴۸ - بسوی خدا است برگشت همهٔ شماها، و آشکار میکند برای شما آنچه را که با همدیگر اختلاف داشتید.

۴- المائده / ۵: ۱۰۵ - بسوی خداوند متعال است برگشت همهٔ شماها، پس خبر میدهد شما را به آنچه عمل کرده‌اید.

و نَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا ۱ .  
 إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ ۲ .

این آیات کریمه الهی نیز بمطالبعی اشاره میفرماید :

- الف - خداوند متعال همه موجودات را ابداء کرده ، و سپس هر موجودی را بآنچه از آن ایجاد شده است برمیگرداند ، و بسوی او در نتیجه برگشت میکنید .
- ب - موت از دنیا بوسیله موکلی از ملائکه که برای اجرای این امر و نظارت بر جزئیات و کیفیت و خصوصیات مرگ هاست : صورت میگیرد .
- ج - برگشت مطلق و عمومی انسانها بسوی خداوند متعال : از زمان مرگ شروع شده ، و ادامه پیدا میکند .
- د - در زمان لقاء عمومی : مسائل اختلافی مابین مردم روشن شده ، و امور مبهم و مجهول و پوشیده ایکه بوده است : حلّ و کشف میشود .
- ه - آنچه در طول زندگی دنیوی : اعمالی صالح یا نامناسب و قبیح انجام شده است ، همه ظاهر و منکشف میگردد .
- و - در آنروز همه محاسبات و رسیدگیها بأعمال و امور مردم ، روی موازین دقیق و ضوابط عادلانه صدرصد ، صورت میگیرد .
- ز - در آنروز کمترین تجاوز و ظلمی به حقوق کسی صورت نگرفته ، و کوچکترین حقی از کسی ضایع نخواهد شد .
- ح - ما همه با ابداء و ایجاد پروردگار متعال بوجود آمده ، و ملک او هستیم ، و پس از ادامه زندگی بسوی او برگشت خواهیم کرد .

۱- الانبیاء / ۲۱ : ۴۷ - و میزانهای عدالت را برای روز قیامت پابرجا میکنیم ، و در حق کسی کمترین ظلمی صورت نمیگیرد .

۲- البقره / ۲ : ۱۵۶ - ما برای خداوند هستیم و بسوی او خواهیم برگشت .

آری هر چیزی پس از تحولات در جریان هستی خود ، و پس از مسیر وجودی خود : در مرتبه آخر بهمان زمینه و ماده‌ایکه داشته و از آن بوجود آمده است ، برگشت میکند . زیرا غیر از ماده اصلی که منشأ هستی است : زمینه‌ای برای برگشت و رجوع بآن نیست .

پس ما از نظر حقیقت و جوهره انسانیت که روح ملکوتی است : از جانب و از نفخه الهی هستیم ، و قهراً بسوی او بر میگردیم .

**إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ .**

## اسلام و ایمان

تا اینجا که شناسایی مبدء و معاد و نبوت : به ثبوت رسید : پایه و اساس لقاء الله برقرار میگردد .

و چون آخرین خلیفه الهی که : سید الانبیاء و أشرف المرسلین و خاتم النبیین پیغمبر اکرم اسلام است ، مورد شناسایی قرار گرفته و تصدیق شد : قهراً حقیقت اسلام و ایمان بظهور میرسد .

زیرا اصول کلی دین مقدس اسلام : عبارت است از توحید و نبوت و معاد . و امامت مربوط به نبوت و ملازم و تابع آنست . چنانکه عدل الهی مربوط به توحید و ملازم آنست .

و اسلام بمعنی سلم قرار دادن و موافق تمام نمودن است . چنانکه ایمان بمعنی قرار دادن در أمن و سکونت و طمانینه است .

و البته سلم شدن نفس و در أمن و طمانینه بودن آن مانند سائر مفاهیم ، مراتب و درجاتی دارد . و این مراتب با مراقبت بأعمال صالحه و تهذیب نفس و تحصیل معارف الهیه : تقویت و تحکیم شده و از ظنّ بعلم الیقین ، و سپس بعین الیقین ، و در آخر بحقّ الیقین ، خواهد رسید .

پس تحقق مراتب اسلام یا ایمان با سیر درجات و مراحل سلوک حاصل میشود ، و خود این مراتب در اختیار سالک نیست که بدون توسل بمراحل سلوک ، آنها را بدست آورد .

و بهر صورت : اسلام وابسته شدن و پیدا کردن برنامه سلوک است بسوی لقاء الله عزوجلّ .

و برنامه عبارتست از دستورها و احکام و قوانینی که از جانب خداوند متعال

بوسیله خلیفه خود پیغمبر اسلام معین شده است .  
 و در رأس این برنامه آسمانی : قرآن مجید است .  
 پس اولین وظیفه سالک یاد گرفتن دستورهای پیغمبر اکرم و مخصوصاً قرآن  
 مجید است ، تا مطابق آن سلوک شود .  
**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَ لَا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ  
 عَدُوٌّ مُّبِينٌ<sup>۱</sup> .**

---

۱- البقره / ۲ : ۲۰۸ - ای کسانی که ایمان آوردید در محیط اطاعت و سلم بودن وارد شده ، و از گامهای  
 شیطان پیروی نکنید که او دشمن آشکار و بزرگی است شما را .



## مرحله دوّم توبه و برگشت ، در أعمال

در مرحله اوّل اصول و پایه‌های برنامه الهی و دینی که زمینه سلوک بود : شناسایی شده ، و بدقت و تحقیق رسیدگی گردید .  
و با آن شناسایی : حقیقت اسلام و ایمان متحقق میشود .  
و البته این شناسایی : باید بحدّ علم برسد ، و تنها یاد گرفتن تقلیدی و لفظی و صوری که معمول است ، در مقام سلوک کافی نیست .  
پس چون سالک مرحله اوّل را بانجام رسانید : وارد میشود بمرحله دوّم ، و آن دائره عمل است .

در این مرحله باقتضای معرفت پروردگار متعال ، و ایمان بمقام رسالت و خلافت از او ، و اعتقاد بیوم لقاء : آداب و أعمال و وظائفی را که بحکم عقل و برنامه الهی معین میشود ، باید انجام داد .

آری اینجا مرحله اجرای برنامه بوده ، و عمل شروع میشود .  
و در این برنامه : سه جریان لازمست عملی شود :  
اوّل - تحقق حقیقت توبه و برگشت از راههای مختلف .  
دوّم - پرهیز کردن از تمام آنچه حرام و ممنوع شمرده شده است .  
سوّم - انجام دادن آنچه واجب و لازم و وظیفه است .  
و در این سه جریان که بدقت و تحقیق انجام گرفت : مرحله دوّم تمام میشود .

## توبه

توبه عبارت است از برگشتن با ندامت از اعمال بد و کارهاییکه انجام داده است .  
و توبه برای سالک : معنای عامی دارد ، و آن منصرف شدن و برگشتن است از همه  
راهها و برنامه‌ها و اعمالیکه برخلاف راه سیر الی الله است .

آری چون سالک معرفت پیدا کرد بمبدء و معاد : قهراً علاقه و محبت و شوق  
تمامی برای رسیدن بقاء و سیر در آن مسیر در نفس خود خواهد دید . و این  
اشتیاق او را مجبور خواهد کرد که قدم در مرحله عمل و حرکت گذاشته و سیر کند .  
و بحکم عقل و وجدان : سلوک در هر طریقی متوقف است به ترک راههای  
مخالف دیگر و اعراض کردن قاطع از آنها .

پس کسیکه تصمیم گرفته است که : در طریق لقاء حرکت کرده و پیش رفت  
داشته باشد : میباید از همه راههاییکه برخلاف آن بوده ، و منتهی بعیش دنیوی و  
زندگی مادی و اغراض و شهوات و خواهشهای نفسانی میشود ، منصرف و اعراض  
کند .

آری اگر مسافریکه بسوی اصفهان عزیمت کرده است : از جاده‌های دیگر منصرف  
نشده ، و صددرصد عملاً آنها را ترک نکند : چگونه میتواند در راه مقصد خود  
پیشرفت داشته باشد . و راه معنوی و سیر در آن بسیار دقیقتر و باریکتر بوده ، و  
حتی یک حرکت کم و عمل کوچک و نیت و فکر باطنی نیز در ایجاد توقف مؤثر  
است .

پس توبه باینمعنی عقلاً و شرعاً از واجبات فوری و لازم شمرده شده ، و سالک  
تا این دستور را با تمام خلوص و تصمیم و محبت ، و قاطعانه انجام نداده است :  
هرگز توفیق پیشرفت در راه سعادت و خیر و فلاح و کمال پیدا نکرده ، و قدمی

جلوتر بسوی لقاء نخواهد توانست بردارد .

و این حرکت اولیّه برای سالک : از تمام حرکتها و منازل بعد از آن دشوارتر و مشکلتر است ، و بدون تصمیم و اراده قاطع که با توجّه و توفیق و تأیید پروردگار متعال صورت میگیرد : هرگز امکان پذیر و مؤثر و عملی نخواهد بود .

و اگر این تحرّک قاطع بتوفیق و مدد الهی صورت گرفت : سالک بالطبع براه افتاده ، و در حدود مجاهده خود بمقصد خواهد رسید .

چنانکه این خصوصیات در حرکت از وطن مألوف هم دیده میشود .

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ<sup>۱</sup> .

و مَنْ تَابَ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَإِنَّهُ يَتُوبُ إِلَى اللَّهِ مَتَابًا<sup>۲</sup> .

رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَ اتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ<sup>۳</sup> .

و مَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ<sup>۴</sup> .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا<sup>۵</sup> .

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَ أَصْلَحُوا وَ اعْتَصَمُوا بِاللَّهِ وَ أَخْلَصُوا دِينَهُمْ لِلَّهِ فَأُولَئِكَ مَعَ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۶</sup> .

۱- البقرة / ۲ : ۲۲۲ - خداوند دوست میدارد توبه کنندگان و پاکیزگان را .

۲- الفرقان / ۲۵ : ۷۱ - کسی که توبه کرده و عمل صالح انجام داد ، البته او برمیگردد بسوی رحمت او برگشتنی .

۳- المؤمن / ۴۰ : ۷ - پروردگارا رحمت و علم توبه همه اشیا احاطه کرده است ، پس توبه کنندگان را بیامرز ، و آنان را که پیرو راه تو هستند ، و آنان را از عذاب جهنّم محفوظ بدار .

۴- الحجرات / ۴۹ : ۱۱ - و کسی که توبه نکرد بسوی خداوند ، از ستمگران است .

۵- التحريم / ۶۶ : ۸ - ای کسانی که ایمان آوردید ، برگردید بسوی خدا به توبه خالص .

۶- النساء / ۴ : ۱۴۶ - مگر آنان که توبه کرده و جهات ضعف خود را اصلاح کنند ، و در زیر لوای خداوند قرار گرفته ، و برنامه زندگی خود را خالص برای او قرار بدهند ، پس آنان با مؤمنین هستند .

وَأَنِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُمَتِّعْكُمْ مَتَاعًا حَسَنًا<sup>۱</sup> .  
 التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ  
 بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ  
 الْمُؤْمِنِينَ<sup>۲</sup> .

در این آیات کریمه : حقائق را در موضوع توبه روشن میکند :

- الف - یکی از لوازم و آثار توبه : پیدایش محبت الهی است .
- ب - از شرائط توبه اینستکه : پشت سر آن عمل صالح انجام گرفته و باقتضای اعتقاد بتوحید و معاد و نبوت ، عمل صالح صورت بگیرد .
- ج - توبه لازم است که : پشت سر آن ، سلوک مسیر الهی و سیر بسوی پروردگار متعال صورت گرفته ، و هیچگونه تسامحی بخود راه ندهد .
- د - کسیکه بسوی خداوند متعال توبه نکرده و از راههای مختلف براه حق بر نمیگردد : بخود ستم روا داشته ، و از حقیقت سعادت محروم میشود .
- ه - توبه باید خالص و قاطع و صادق باشد ، و در صورتیکه آلوده بغرضهای مختلف و توأم با درستی و صدق نبود : ارزشی ندارد .
- و - توبه باید ضمیمه بشود به اصلاح خطاها و معاصی گذشته ، و تأدیه حقوق ضایع شده از دیگران که بدست او تلف شده است .
- ز - در جریان توبه و پس از آن لازمست که : از پروردگار متعال استمداد و استعانت کرده ، و بتوفیق و تأیید او توجه داشت .

۱- هود / ۱۱ : ۳ - و طلب آمرزش کنید از پروردگار متعال و برگردید بسوی او تا لذت و خوشی عطا کند شماها را لذت نیکو .

۲- التوبه / ۹ : ۱۱۲ - بدانید که از گناه : پشیمانان ، خداپرستان ، حمد و شکر نعمت گزاران ، روزه‌داران ، نماز با خضوع گزاران ، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان ، و نگهبانان حدود الهی : همه اهل ایمانند و مؤمنان را ای رسول ما به هر ثواب و سعادت بشارت ده .

ح - پس از توبه لازمست : برنامه دین و سلوک را از هر جهت با کمال اخلاص و توجه به پروردگار متعال انجام داد .

ط - پیش از قدم توبه لازمست استغفار کرده : و از معاصی و خطاهاییکه مرتکب شده است طلب آمرزش کند ، تا خداوند متعال بلطف خویش او را در مورد رحمت و فضل قرار بدهد .

ی - در آیه آخر باشارات مختصری به پنج مرحله سلوک که در این کتاب از آنها بحث میشود : تذکر داده شده است :

مرحله اول - مِنَ الْمُؤْمِنِينَ : که اسلام و ایمان صادق است .

مرحله دوم - التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ : که توبه بضمیمه عمل است .

مرحله سوم - الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ : که اشاره بمرتبه تزکیه قلب میباشد ، زیرا بعد از توبه و عمل و شروع به تزکیه و تهذیب باطن ، قلب انسان روشن و منور گشته ، و با چشم دل نعمتها و رحمتهای الهی را در ظاهر و باطن دیده ، و مشغول ستایش او شده ، و سیر شروع میشود ، زیرا سیر باطنی از این مرحله آغاز میشود ، و معنای کلمه - سیح : سیر با تفکر و تدبیر و نظر است ، و آن قبل از تهذیب نفس واقع نمیشود .

مرحله چهارم - الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ : که مقام خضوع کامل و فناء است .

مرحله پنجم - الْأَمْرُونَ ... الْآيَةَ : که مقام انجام وظائف اجتماعی است .

و چون این پنج مرحله با شرائط و خصوصیات بانجام رسید : جمله - **بَشِيرَ الْمُؤْمِنِينَ** - بنحو کامل و حقیقت مصداق پیدا میکند .

آری این صفات برای مؤمنین [ **إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ** ] است که در آیه ماقبل ذکر شده است ، ولی بنحو اجمال و بعنوان مطلق بوده است ، و چون توصیف

بصفت معهود گردید : ایمان بنحو تفصیل و تحقیق واقع شده ، و متعلّق بشارت قرار میگیرد .

و باید متوجّه باشیم که : در هر مرتبه سابق مراتب بعد از آن بنحو اجمال مندرج و پیچیده شده است . و در هر مرتبه لاحق مراتب گذشته بنحو تفصیل و مشروح موجود میباشد ، و بتعبیر دیگر : مراتب در سابق بالقوه و در لاحق بالفعل متحقّق است .

پس سالک چون از روی دقّت و خلوص کامل توبه کرد : باید از این موفقیت و نعمت بزرگ و رحمت الهی سپاسگزار باشد ، و متوجّه شود که مقدمه سعادت و کمال و خیر تمام برای او فراهم شده ، و باب فلاح و رحمت کلی و سیر بسوی لقاء پروردگار جهان او را میسور گشته است .

**و قَدِمُوا لِأَنْفُسِكُمْ وَأَتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ مُلَاقُواهُ وَبَشِّرِ  
المؤمنين<sup>۱</sup> ، قال الذين يظنون أنهم ملأوا الله كم من فتنه قليلة غلبت فتنه كثيرة  
بإذن الله والله مع الصابرين<sup>۲</sup> .**

شخصیکه امیدوار میشود بقاء پروردگار متعال : سه حالت برای خود احساس میکند :

أول - حالت کوشش و مجاهده برای تقویت روح خود ، و علاقه و اهتمام شدید در این راه بسبب اعمال نیکو ، و هر آنچه موجب قوت و قدرت او میشود .  
دوم - حالت تقوی و خودداری از هرگونه عملیکه منافی سیر الی الله است .

۱- البقره / ۲ : ۲۲۳ - مقدم بدارید برای نفسهای خودتان ، و خودداری کنید در مقام اطاعت خداوند ، و بدانید که او را ملاقات خواهید کرد ، و بشارت بده مؤمنان را .

۲- البقره / ۲ : ۲۴۹ - گفتند آنان که ظنّ دارند به ملاقات پروردگار متعال ، چقدر از گروههای کوچک پیدا میشوند که به گروه بزرگی غلبه کنند به تأیید خداوند متعال ، و خداوند با صابرين است .

سوم - ارتباط معنوی و استناد روحی بحول و قوت الهی ، و عدم توجه باسباب و وسائل و نیروهای ظاهری ، و حالت استقامت و تحمل و صبر .  
و ضمناً باید متوجه شد که : توبه معنای عمومی دیگری دارد ، و آن مطلق توجه و برگشت بخداوند متعال است ، در همه احوال ، عملاً ، فکراً ، توجهاً و حضوراً .

### تقویت از راه عمل

بطوریکه در آیه کریمه گذشته [ **وَقَدِّمُوا لَأَنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ وَ** ] تصریح شده است : برای تحقق لقاء احتیاج بدو مقدمه هست :

أول - تهیه کردن و ذخیره نگه داشتن آنچه بنفع روح و برای یاری و تقویت و محافظت او میباشد .

دوم - خودداری کردن از هرگونه اعمال و حرکاتی که موجب قطع ارتباط ، و سبب خلاف و عصیان و تمرد میشود .

و چون قسمت اول جهت مثبت دارد ، و مستقیماً روح انسانرا تأیید و تحکیم و تقویت کرده ، و روحانیت و نورانیت و انشراح صدر می‌بخشد : ما نیز به پیروی آیه شریفه ، در اینموضوع ابتداءً توضیحی میدهیم :

عمل : عبارتست از حرکات مخصوص و محسوسیکه بوسیله قوای پنجگانه ظاهری و بمباشرت اعضاء و جوارح بدنی صورت میگیرد .

البته بدن آدمی چون ماشین بزرگ برقی است ( مانند ماشین مجهز کبریت سازی یا محصولات دیگر ) که : در اثر نظم کامل و تجهیز تمام و کافی آن ، محصول مورد نظر را مطابق دلخواه بیرون میدهد .

و چون ما بنظر سطحی در جریان کار این ماشین نگاه کنیم : تصور خواهیم کرد که همین ماشین مجهز است که همه این کارها را بطور مستقیم انجام میدهد .

ولی اگر در مرتبه ثانی بدقت و فکر دقیق و تحقیقی متوجه باشیم : خواهیم دید ، تمام اسباب و وسائل و تجهیزات ماشین ، فقط اسباب و آلات و آزاری بیش نبوده ، و آن قوه عاملیکه بحقیقت این اعمال و محصولات را ظاهر و تنظیم و بوجود می‌آورد : نیروی عقل و فکر و قدرت روحی یک فرد استاد و متخصصی است



که در پشت این دستگاه مراقب است .  
 و از این جهت است که : اگر ساعتی از این دستگاه مجهز مفصل غفلت بشود ،  
 عمل آن مختل و مختلط و نامنظم و بی فائده میشود .  
 از این مقدمه ما به نتایج میرسیم :

۱- بدن آدمی با آن قوای و اعضاء و جوارح و تجهیزات : مهمترین دستگاه مادی  
 است ، و هرگونه لوازم و اسباب زندگی و قوای عمل در آن آفریده شده است ، و  
 میتواند بهترین عمل و منظمترین برنامه و دقیقترین نقشه و کار را بوجود آورد .  
 ولی در پشت سر این دستگاه حیرت‌انگیز : بحکم آفریننده مدبر و حکیم آن ،  
 روح عاقل و مسلطی قرار گرفته است که : تمام اعمال و حرکات اعضاء و قوای بدن  
 تحت نظر و تدبیر و فرمان و حکومت او بوده ، و هیچگونه نظم و تقدیر و حرکت  
 صحیحی بدون حکم او صورت نمیگیرد .

۲- ارتباط فیما بین اعمال تن و حکم و نظر روح : باندازه مستحکم و قاطع و  
 همیشگی است که در حقیقت میتوانیم تمام حرکات و اعمال را بروح نسبت داده ،  
 و جلوه‌ای از اراده و نفوذ و حکم او بدانیم .

۳- در مواردیکه نفوذ و حکم و تسلط روح بر قوای بدن : بعللی مانند خستگی  
 بدن و قوای آن ، و حالت مرض ، و خواب ، و بیهوشی ، یا سرپیچی و غفلت از فرمان  
 و نظر روح : ضعیف گردید ، آثار اختلال و بی‌نظمی ظاهر گشته ، و تن مانند دستگاه  
 معیوب و شکسته‌ای مستعد اجرای حکم و تدبیر مدیر و فرمانفرمای متخصص را  
 نخواهد بود .

چنانکه شخص مجنون یا مصروع یا بیهوش چنین است ، تا بجاییکه تن در اثر  
 ناملائم سخت بکلی از کار افتاده ، و از روح منقطع میگردد .

۴- در صورتیکه انسان بأعمالی معین موظف گردید : قهراً روح او برای این برنامه و اجرای آن موظف شده است ، زیرا معلوم شد که هر عملی که بوسیله اعضاء و قوای تن انجام میگیرد : عامل حقیقی آن روح است ، و تن آلتی است برای او . پس در نتیجه متوجه میشویم که : شخص سالک چون از لحاظ عمل خود را در تحت أوامر و احکام الهی مطیع و مقید قرار داده ، و برای اجرای برنامه طاعات و عبادات موظف گردید : در حقیقت نفس او در مقام تسلیم و اطاعت و بندگی و ارتباط واقع شده است .

و هر چه عمل از نظر شرائط و خصوصیات و آداب ، با جهات اخلاقی و روحی مرتبط باشد : قهراً نفس انسان بیشتر استفاده خواهد کرد .

و این حقیقت در همه أعمال و وظائفیکه در برنامه عبادت قرار میگیرد ، منظور گردیده است .

از اینجا است که درباره برخی از عبادات نازل شده است :

إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ<sup>۱</sup> .

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ<sup>۲</sup> .

و أَتَمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ<sup>۳</sup> .

پس عبادات و وظائف دینی چون معجونی است که : جهات مختلف و هر آنچه در تربیت و تکمیل انسان مؤثر و مفید باشد ، منظور گردیده است .

زیرا خداوند متعال کمترین فقر و ضعف و حاجتی ندارد ، و همه آثار و نتایج

۱- العنکبوت / ۲۹ : ۴۵ - نماز از اعمال زشت و منکر باز میدارد .

۲- البقره / ۲ : ۱۸۳ - نوشته شده است برای شما روزه ، چنانکه بر پیشینیان نوشته شده بود ، شاید شما تقوا پیدا کنید .

۳- البقره / ۲ : ۱۹۶ - و به انجام برسائید حج و عمره را برای خداوند .

مطلوبه‌یکه در عبادات منظور است : برای بنده است .

رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى<sup>۱</sup> .

سَبِّحْ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى<sup>۲</sup> .

وَأِنْ تُطِيعُوهُ تَهْتَدُوا وَمَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ<sup>۳</sup> .

وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ<sup>۴</sup> .

و گذشته از اینها : سالک پیوسته میباید در همه حالات و اوقات در مقام تسلیم و اطاعت صرف بوده ، و هیچگونه حاضر بتخلّف و مخالفت و سرپیچی و عصیان در مقابل پروردگار مهربان عزیز نباشد .

آری کسیکه علاقه پیدا کرده و میخواهد بسوی خداوند متعال و بلقاء او سلوک کند : میباید صددرصد و از جان و دل و با کمال عشق و محبت و در همه حالات و در تمام مسیر خود تا لقاء ، پیروی و اطاعت از دستورها و احکام او نموده ، و کمترین سستی و غفلت بخود راه ندهد .

و چون این مرحله مربوط بعمل است : برنامه اطاعت در اینمرحله شامل تمام أبواب فقهی از عبادات و معاملات و سیاسات شده و سالک باید در همه این فروع و احکام با کمال صدق و خلوص نیت و علاقه و محبت ، شناسایی پیدا کرده ، و عمل کند .

۱- طه / ۲۰ : ۵۰ - پروردگار ما آن کسی است که افاضه کرده است هر چیزی را خلق و تقدیر آنرا ، و سپس هدایت فرموده است .

۲- الاعلی / ۸۷ : ۱ تا ۳ - تنزیه کن نام پروردگار بلند خود را که خلق کرده است و سپس برابر نموده ، و تنظیم و تقدیر کرده و هدایت نموده است .

۳- النور / ۲۴ : ۵۴ - و هرگاه اطاعت کنید از رسول او هدایت میشوید ، و نیست برای رسول مگر ابلاغ آشکار کننده برای مردم .

۴- النور / ۲۴ : ۵۶ - و برپا دارید نماز را و بدهید زکات را ، و اطاعت کنید از رسول او ، شاید شما مورد رحمت خداوند قرار بگیرید .

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزاً عَظِيماً .

## أعمال برخلاف مقصد

بطوریکه گفته شد : مقدمه دوم برای لقاء خودداری کردن از هر گونه عمل و کرداریکه برخلاف مسیر الهی است - **واتَّقُوا اللَّهَ** .

و از این اعمال در اصطلاح فقهی تعبیر میشود به محرمات و مکروهات .

و چون نبودن و ترک آنها از نظر شرع و عقل ، لازم است : ما میتوانیم آنها را بعنوان - أعمال مخالف ، و موانع سلوک - بنامیم .

و همینطوریکه اطاعت از اوامر پروردگار متعال و خلیفه او ، و تسلیم شدن و عمل بآنها ، از هر جهت لازم و واجب بود : اطاعت از نواهی خداوند متعال و رسول گرامی او نیز همین حکم را دارد .

و برنامه الهی و دینی : شامل هر دو قسمت است .

و این دو قسمت مشابه سیم برق است که از دو رشته مثبت و منفی تشکیل یافته ، و در نتیجه حرارت و نور ایجاد میکند .

پس عمل کردن به برنامه و دستورهای الهی میباید در هر دو قسمت بوده ، و سالک در هر دو جهت با کمال خلوص و محبت قدم بر میدارد .

و آثاریکه در قسمت فرائض و أعمال واجب بود : در اینجا نیز هست :

۱- چون بجا آوردن و ترک کردن عمل هر دو بحکم و اراده نفس انسانی صورت میگیرد : قهراً اطاعت از نواهی الهی مربوط میشود بروح ، و روح انسان با تمرین و استمرار در این جهت : موانع و برخوردهای مخالف را دفع کرده ، و در سلوک خود محکمتر و ثابت قدمتر خواهد بود .

**و ما آتاکم الرسول فخذوه و ما نهاکم عنه فانتهوا و اتَّقُوا اللَّهَ** <sup>۱</sup> .

۱- الحشر / ۵۹ : ۷ - آنچه رسول خدا آورده است عمل کنید ، و آنچه را که نهی نموده است پرهیز کنید ، و در راه خدا تقوی داشته باشید .

و ان تصبروا و تتقوا فإنّ ذلك من عزم الأمور<sup>۱</sup> .

۲- همینطوریکه در هر یکی از طاعات و عبادات ، اثر و نتیجه مخصوصی در نظر گرفته شده است : در محرّمات و منہیات نیز چنین است .  
**إن تجتنبوا كبائر ما تنهون عنه نكفر عنكم سيئاتكم<sup>۲</sup> .**  
**و تزودوا فإنّ خير الزاد التقوى<sup>۳</sup> .**

۳- تقوی و پرهیز از محرّمات هر چه بیشتر و قاطعتر باشد : صددرصد و بطور قطع ، آثار و منافع آن بخود بنده مربوط میشود ، و خداوند متعال نظری بجز صلاح و فلاح نداشته ، و عصیان و خلاف هر چه باشد کمترین اثر و ضرری بحال او ندارد ، و او غنی مطلق است .

**إنّ الذين اشترؤا الكفر بالإيمان لن يضرّوا الله شيئاً<sup>۴</sup> .**  
**ما يريدُ اللهُ ليُجعلَ عليكم من حرجٍ ولكن يريْدُ لِيُطهّرَكم و لِيُتِمَّ نعمته عليكم**  
**لعلّكم تشكرون<sup>۵</sup> .**

۴- تقوی و خودداری از منہیات مظهر محبّت و عشق و علاقه سالک است بسلوک راه لقاء و بخداوند مهربان عزیز کریم ، و اگر سالک در این راه و در محبّت پروردگار متعال صمیمی و خالص باشد : بهیچ وجه حاضر نیست کوچکترین تمرد و خلاف و عصیانی از او سر بزند .

۱- آل عمران / ۳ : ۱۸۶ - و هرگاه بردباری و خودداری کنید ، نشانه عزم و تصمیم است .  
 ۲- النساء / ۴ : ۳۱ - اگر از معاصی بزرگ پرهیز کنید ، میپوشانیم از شما آنچه را که زشت و خلاف است .  
 ۳- البقره / ۲ : ۱۹۷ - برای خود توشه بگیرید ، و بهترین توشه تقوی است .  
 ۴- آل عمران / ۳ : ۱۷۷ - آنانکه اختیار میکنند کفر را بر ایمان ، هرگز این جریان ، کمترین ضرری را بخداوند متعال نخواهد رسانید .  
 ۵- المائده / ۵ : ۶ - خداوند متعال نمیخواهد به شماها زحمت و رنجی را تحمیل کند ، ولی میخواهد شما را پاک کرده و نعمت خود را بر شما تمام نموده باشد ، شاید سپاسگزار باشید .

### قَلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ<sup>۱</sup> .

پس سالک باید در مرحله دوّم که مقام عمل است ، خواه در قسمت مثبت و واجبات و مستحبات ، و خواه در قسمت منفی و تروک و محرّمات و مکروهات : بیک مرتبه و با کمال قاطعیّت کوشش و مجاهده کند ، تا در اینمرحله از مسیر ثابت قدم و محکم و پابرجا گردد .

و چون قلب سالک در اثر این استقامت و اهتمام شدید در اجرای برنامه ، اطمینان پیدا کرده ، و از اضطراب و تزلزل بیرون رفت : اسلام و ایمان حقیقی و علم الیقین برای او حاصل میشود .

آری اسلام در مرتبه دوّم ، و ایمان در مرتبه اوّل که مقام علم الیقین است ، و هم عنوان هجرت الی الله نیز متحقّق میگردد .

### وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ<sup>۲</sup> .

فَأَمَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَعَسَىٰ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُفْلِحِينَ<sup>۳</sup> ، وَأَمَّا مَنْ

آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ<sup>۴</sup> .

وَالَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ<sup>۵</sup> .

و ضمناً باید متوجّه شد که : این دو قسمت ( مثبت و منفی ) میباید : در یک

۱- آل عمران / ۳ : ۳۱ - بگوی هرگاه خداوند عزیز را دوست میدارید از رسول او پیروی کنید ، تا خدا هم شما را دوست بدارد .

۲- النساء / ۴ : ۱۲۵ - کیست که دین او بهتر و نیکوتر باشد از کسی که خود را در مقابل خدا تسلیم کرده و نیکوکار باشد .

۳- القصص / ۲۸ : ۶۷ - اما کسی که توبه کرد و ایمان آورده و عمل صالح انجام داد ، نزدیک است که از رستگاران باشد .

۴- الکهف / ۱۸ : ۸۸ - و اما کسی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داد ، برای او جزای نیکویی خواهد بود .

۵- الانفال / ۸ : ۷۴ - و آنان که ایمان آورده و بسوی خدا مهاجرت کرده و در راه او کوشش نمودند .

مرتبہ و توأم بیکدیگر عملی گردد . و تقدّم قسمت اول از لحاظ رتبت است ، نه از جهت تقدّم زمانی .

و باز باید نهایت دقّت و مراقبت را داشت که : هرگز خلل و فساد و ضعف و مانعی بهم نرسد ، و اگر نه نتیجه مطلوب حاصل نخواهد شد . و در اینمرحله مراجعه کردن بأبواب - مراقبه ، محاسبه ، آداب و أسرار عبادات ، و سائر أبواب مربوط ، در کتب أخلاق - و دقّت در آنها لازم میباشد .



### مرحله سوّم تزکیه و اصلاح نفس

در مرحله دوّم : سیر سالک در قسمت اصلاح عمل بود .  
و چون سالک در مرحله سیر عملی موفق شده ، و برنامه مربوط بدائره عمل و وظائف عملی را بدقت تمام و روی خلوص و محبت و اهتمام شدید ، اجراء کرد :  
قدم در مرحله سوم میگذارد .  
مرحله سوم مربوط میشود باجاء برنامه مربوط باصلاح نفس ، یعنی تربیت نفس در جهت صفات و تزکیه آن :  
و توضیح این قسمت آنکه : نفس انسان جوهریست لطیف از ماورای عالم مادّه و تعلق پیدا میکند بدن مادّی ، و در محدوده استعداد و قابلیت او اداره و تدبیر و تنظیم او را مباشرت میکند .  
و خود این جوهر لطیف قابلیت تربیت و تلطیف بیشتر و متنوّر شدن بآنوار معارف الهی و اتّصاف بصفات لاهوتی است .  
و بطوریکه در مرحله گذشته گفتیم : مجاهدت در دائره اعمال هم آثار آن بطور مستقیم بنفس انسان برگشت میکرد ، و نفس را از سرکشی و توحّش و تمرد و غفلت و جهالت و تسامح ، بمیدان اطاعت و تسلیم میرسانید .  
و در این مرحله سوّم : بحث ما از جهت دائره صفات و اخلاق نفس است که آن نزدیکتر است بنفس از دائره عمل : زیرا اعمال بوسیله مستخدمین که آلات خارجی و مادّی نفس هستند ، انجام میگیرد . و تزکیه صفات مربوط بخود نفس و حالات او است .  
آری صفات نفسانی : تشکّلی است در صفحه نفس ، و چون قوّت گرفت در اثر

استمرار و مداومت : در نفس رسوخ پیدا کرده و ته نشین میشود ، و پس از آن عین نفس میشود .

و از این لحاظ مجاهدت و سیر در این مرحله بسیار مهمتر و مؤثرتر در مقام تکمیل نفس و تربیت آن است .

بلکه درجات اصلاح عمل : تطبیق میکند بمراتب اصلاح نفس ، و هر اندازه اصلاح نفس پیشرفت کند : در همان محدوده اعمال صالح واقعیت و حقیقت پیدا کرده ، و مؤثر خواهد شد .

و میتوان گفت که : اعمال ترشحات و آثار است از خصوصیات و کیفیات و صفاتی که در نفس انسان شکل پیدا کرده است .

و روی این نظر : مرحله اصلاح و تهذیب نفس از لحاظ رتبت ، مقدم بر مرحله اصلاح عملی است . اگرچه زماناً مؤخر باشد .

**والشمس و ضحیها ... قد أفلح من زکیها و قد خاب من دسیها**<sup>۱</sup> که پس از یازده قسم ، منحصر فرموده است فلاح انسانرا در تزکیه و تهذیب نفس ، و خیبت را در آلودگی آن .

**هو الذی بعث فی الأمیین رسولاً منهم یتلو علیهم آیاته و یزکیهم**<sup>۲</sup> در این آیه شریفه و در سه مورد دیگر ، نتیجه و مقصود از بعثت را در مرتبه دوم عنوان تزکیه ذکر فرموده است .

۱- الشمس / ۹۱ : ۱ ، ۹ و ۱۰ - سوگند به آفتاب و تابش و روشنایی آن ، و سوگند ... هر آینه رستگار گشت آنکه نفس خود را تزکیه نمود ، و ناامید شد از خیر و صلاح آنکه نفس خود را آلوده کرد .

۲- الجمعة / ۶۲ : ۲ - خداوندی که برانگیخته است در میان توده عمومی مردم رسولی را که از خود آنان است ، و میخواند آیات الهی را ، و آنان را تزکیه و تطهیر میکند .

## تنزیه و تخلیه

نفس انسان بالذات جوهر لطیف پاک ملکوتی است ، و چون وابسته و متعلق بعالم ماده میشود : قهراً محدودیت بیشتر و فقر و احتیاج و آلودگی پیدا میکند . آری نفس لطیف پاک برای رفع احتیاجات و تأمین عیش مادی خود ، بتدریج و روی جریانهای مادی و طبیعی ، علاقه و محبت بمحیط زندگی ظاهری و جسمانی خود پیدا میکند .

و در اثر این علاقه : زندگی روحی و عیش معنوی فراموش و متروک گشته ، غرق حیاة دنیا میشود .

و در این جریان گرم : نفس آلوده بصفات سیئه و اخلاق رذیله میگردد ، مانند - بخل ، حسد ، طمع ، خودنمایی ، خودبینی ، حرص ، شهوترانی ، غضب ، عداوت ، مکر ، حيله ، و غیر اینها .

و همه این صفات خبیثه فقط برای جلب فوائد مادی و توسعه در زندگی دنیوی و بدست آوردن لذائد صوری است .

در اینجاسیر و راه اصیل انسانیت عوض شده ، و انسان مستعد و مهیّا برای سیر بعوالم ماورای ماده و ملکوت اعلی و لقاء عالم لاهوت ، چنان در محیط تاریک و تنگ و محدود عالم دنیا فرو میرود که بکلی از خط سیر اصلی و از برنامه سعادت و از جهان نور و وسیع نامحدود و از بهشت رضوان و لقاء غافل میشود .

آری در حدود زندگی و باختلاف تعلق بحیات دنیا : هر کسی قهراً به قسمتی از این صفات آلودگی پیدا میکند ، و سالک راه لقاء میباید این آلودگی و این صفات پیدا شده از تعلق بزنگی دنیا را تصفیه کند .

و سپس بتواند با قلبی پاک و صاف خود را برای تحلیه بصفات لاهوتی و تابش

انوار الهی و توفیق درک لقاء مهتیا سازد .

و باین حقیقت اشاره میفرماید : حدیث نبوی - **حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ**<sup>۱</sup>

**اِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلاً**<sup>۲</sup> .

پس در این مرحله از دو قسمت باید تحقیق بشود :

أول - مقام تخلیه و تصفیه صفات زائیده از حب دنیا .

دوم - مقام تخلیه و اتّصاف بصفات مربوط بزندگی روحانی .

أما قسمت تخلیه و تصفیه : مقصود تنزیه و تطهیر باطن است از صفات رذیله و

آنچه با زندگی اخروی ملائم نیست .

و بطوریکه اشاره شد : منشأ این صفات بطور کلی از تعلق و وابستگی بزندگی

دنیا است.

وقتیکه انسان فریفته و علاقه‌مند زندگی مادی گردید : و دید که محیط زندگی

محدود ، و نعمتها محدود ، و لذائذ محدود ، و زینتها و آرایشهای آن محدود ، و

وسائل و اسباب محدود ، و اموال محدود ، و ارباح و سودها محدود بوده ، و در

مقابل آنها : افراد سودجو زیاد ، و تقاضا زیاد ، و عرضه کمتر ، و بدست آوردن و

حیازت این نعمتها مشکل ، و تسخیر اسباب و وسائل زندگی بسیار سخت ، و قدرت

و توانایی ضعیف ، و موانع بیشمار ، و مزاحمین و مخالفین زیاد است : در اینصورت

قهرآ و خواه و ناخواه متمایل میشود بدفع و ردّ موانع و مخالفین و مزاحمین ، و

جلب شدیدتر و بدست آوردن منافع بیشتر ، و فعالیت و کوشش مداوم ، و علاقه و

محبت فراوان در این راه .

۱- محبت و علاقه به زندگی دنیوی مبده هر خطا است .

۲- الانسان / ۷۶ : ۲۷ - اینان دوست میدارند زندگی دنیا را ، و ترک میکنند روز بزرگ و سنگینی را که در پشت سر آنها است .

و از اینجا است که : صفات بغض و کینه و عداوت و غضب و حسد و بدگویی و سوءظنّ و تحقیر و اهانت ، نسبت بمزاحمین و مخالفین که در مقابل او رقابت دارند ، پیدا میشود .

و صفات حرص و طمع و علاقه بدنیا و شهوت و مکر و حيله و خدعه و بخل و امساک ، در راه جلب منافع پدید آید .

و صفات خودبینی و خودنمایی و خودستایی و تکبر و مفاخرت و تعصب و قساوت قلب و افساد و حبّ جاه و طول امل و غفلت ، در اثر علاقه و محبت بزندگی دنیوی و از آثار آنست .

پس سالک باید متوجه این حقیقت بوده ، و از اینجهت تحقیق و دقت بسیاری در خصوص حالات و صفات نفسانی خود نموده ، و با نهایت تعمق و تدبّر وجود این صفات و منشأ آنها را در نفس خود بررسی نماید .

البته برای تصفیه اینها از قلب لازمست بچند برنامه متوسّل شد :

أول - مبارزه کردن با منشأ پیدایش این صفات که تعلق و محبت بزندگی دنیوی است ، و این مبارزه باید از راه تفکر و بررسی تحقیقی در حقیقت حیات دنیا باشد ، و توجه کند که زندگی مادی هیچگونه مربوط بزندگی روحی معنوی جاویدانی ثابت حقیقی نیست .

زندگی دنیوی فقط مربوط به بدن و قوای بدنی است ، و امتداد آن تا باقی بودن بدن است ، و با مرگ بکلی منعدم خواهد شد .

زندگی دنیوی هرگز موجب و موجد کمالی در روح انسان نشده ، و برای روح بجز تأثر شدید و تأسّف و تحسّر فراوان نخواهد داشت .

زندگی دنیوی هیچگونه نتیجه باقی برای انسان نداشته ، و بلکه موجب وزر و

وَبال و شرّ و ابتلاء و عذاب و گرفتاری خواهد بود .  
 بزرگترین خطر زندگی دنیوی : مانع شدن آنست از تمایل و علاقه بحیات ابدی  
 روحانی ، و جلوگیری آن از سعادت و کمال انسانی .  
 از آثار بسیار مؤثر و وحشت آور زندگی مادی : تولید صفات خبیثه و اخلاق  
 بسیار مکروهه و گمراه کننده است که اشاره شد .  
 و بطور کلی : زندگی دنیوی مقابله میکند با زندگی اخروی .

أَرْضِيْتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا  
 قَلِيلٌ<sup>۱</sup> .

و ما هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ<sup>۲</sup> .

و ما الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ<sup>۳</sup> .

وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ<sup>۴</sup> .

آری زندگی مادی اگر در ذیل برنامه روحانی و با حکومت عقل و شرع و برای  
 تأمین زندگی معنوی صورت بگیرد : بسیار مطلوب و ممدوح و بلکه جزو برنامه  
 آخرتی محسوب خواهد شد ، و معنای - الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ - همین است .

وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً<sup>۵</sup> .

لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً<sup>۶</sup> .

۱- التوبه / ۹ : ۳۸ - آیا راضی شدید به زندگی دنیوی در مقابل آخرت ، و لذائد دنیوی نسبت به زندگی  
 اخروی بسیار ناچیز است .

۲- العنکبوت / ۲۹ : ۶۴ - و این زندگی دنیا نیست مگر لغو و بازیچه .

۳- آل عمران / ۳ : ۱۸۵ - و نیست زندگی دنیا مگر وسیله فریب خوردن و غفلت .

۴- العنکبوت / ۲۹ : ۶۴ - و عالم آخرت است که حیات حقیقی دارد ، اگر بدانید .

۵- البقره / ۲ : ۲۰۱ - و از آنان کسی است که گوید : پروردگارا عطا کن ما را در دنیا زندگی نیکو ، و در  
 آخرت زندگی نیکو .

۶- الزمر / ۳۹ : ۱۰ - برای کسانی که در زندگی دنیا نیکوکارند ، جزای نیکو هست .

وَمَنْ كَانَ يُرِيدُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ نَصِيبٍ <sup>۱</sup>.

زندگی دنیا وقتی مطلوب و پسندیده و نتیجه حسنه میدهد که : روح و نورانیت داشته باشد ، و روح عمل اراده پاک و نیت خالص و روحانیت داشتن آنست .  
پس حسنه داشتن دنیا : منحصر است بآنکه در راه آخرت و برای رسیدن بآن و در مسیر لقاء باشد .

و زندگی دنیا اگر خودش مطلوب و مقصود بوده ، و در راه سیر به خداوند متعال و لقاء او نباشد : هرگز بهره‌ای نخواهد داد .

برنامه دوم - از لحاظ در نظر گرفتن هدف : چون هدف سالک و مقصد او تنها وصول بقاء پروردگار متعال است : پس همیشه باید این مقصد در برابر چشم او بوده ، و تمام اعمال و افکار و اخلاق و حرکات او منطبق به برنامه الهی ، و برای تحصیل رضای او ، و جلب وفاق و محبت و توجّه او باشد .

و در این راه : آنچه موجب سخط و غضب خداوند متعال ، و یا چیزیکه سبب اهانت و تحقیر و ایداء و تزییع حقوق بندگان خداوند عزیز ، و یا برخلاف خضوع و خشوع و تسلیم و اطاعت باشد : میباید با نهایت مجاهدت و تحقیق و دقت در تصفیه و ترک آنها اهتمام داشته ، و بتدریج در رفع و اصلاح آنها مراقبت کند .  
و اگر این صفات مذمومه بدقت بررسی شود : اظهار و اجرای آنها بیکی از این سه عنوان برخورد خواهد کرد .

از این نظر : هر یک از این صفات را باین سه عنوان باید رفع کرد .

فَاسْتَقِمُّ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنِ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ <sup>۲</sup> ، إِنَّ

۱- الشوری / ۴۲ : ۲۰ - و هرگاه کسی محصول دنیوی را بخواهد ، از آن می‌دهیم و در زندگی آخرت نصیبی نخواهد داشت .

۲- هود / ۱۱ : ۱۱۲ - پس استقامت کن چنانکه مأمور شدی ، و همچنین آنانکه همراه تو بسوی خدا سیر

الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَنْزِيلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ<sup>۱</sup> ، و أَنْ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا<sup>۲</sup> .

پس سالک باید در سیر بسوی هدف مشخص روحانی خود ، پیوسته در حال استقامت بوده ، و کمترین اضطراب و تزلزلی بخود راه ندهد .

سوم - برنامه مبارزه با آن صفات بوسیله اُضداد آنها : توضیح آنکه هر یک از آن صفات ذمیمه را صفت ضدّی هست که ممکن نیست جمع آنها در یک مورد ، و هر کدام از طرفین در موردی پیدا شود : طرف دیگر منتفی خواهد شد .

مثلاً - کفران ضدّش شکر است ، جزع ضدّش صبر ، تکبر ضدّش تواضع و فروتنی ، غضب ضدّش حلم ، طمع ضدّش قنوع ، شهوت ضدّش تقوی ، رياء ضدّش اخلاص ، کدورت نیت ضدّش صفاء و طهارت ، بخل و امساک ضدّش عطا وجود ، حسد ضدّش رضا ، بغض ضدّش محبّت ، علاقه بدنیا ضدّش تعلق با آخرت ، غفلت ضدّش توجه و تنبّه ، جهل ضدّش علم و معرفت ، ظلم ضدّش عدالت ، جبن ضدّش شجاعت ، خیانت ضدّش امانت است .

و همینطوریکه صفات و حالات پسندیده متحوّل میشود بصفات مذمومه و حالات کریهه : حالات و صفات ناپسندیده مکروهه را نیز که در قلب انسان پدید و ظاهر میشود : میتوان تبدیل و تحویل کرد بأضداد آنها .

و چنانکه در تحوّل بحالت نامطلوب محتاج بحادثه و پیش آمدی است : تحوّل بحالت مطلوب و ممدوح نیز احتیاج پیدا خواهد کرد بسببی که موجب این تحوّل و

میکنند ، و از محدوده حق بیرون نروید و خدا به اعمال شما بینا است .

۱- فصلت / ۴۱ : ۳۰ - آنانکه گفتند : پروردگار ما خدا است و سپس استقامت میورزند ، نازل میشود آنان را ملائکه .

۲- الجن / ۷۲ : ۱۶ - و هرگاه استقامت کنند در راه حق الهی ، هر آینه سیراب میکنیم آنان را از آب صاف و فراوان .



تبدّل گردد . و آن توجّه بخداوند متعال و لزوم اطاعت او ، و پرهیز از تعدّی و ظلم و عصیان و خلاف و انحراف و ضلال است .

و وَضَعَ الْمِيزَانَ أَلَّا تَطْغَوْا فِي الْمِيزَانِ<sup>۱</sup> ، إِذْهَبْ إِلَى فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَى فَقُلْ هَلْ لَكَ إِلَى أَنْ تَزَكَّى<sup>۲</sup> ، و أَمَا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ<sup>۳</sup> .

برنامه چهارم - توسّل و وسیله قرار دادن است تا بآن وسیله رفع این صفات خبیثه از قلب سالک ، عملی گردد :  
و آن بر سه نوع است :

اول - توسّل بخداوند متعال ، بوسیله اذکار و ادعیه و مناجات ، بهر کیفیتتی که با قلب سالک و با مرض و ضعف اخلاقی او سازگار و متناسب است : زیرا هر ذکری بمقتضای مفهوم آن مورد مناسبی باید داشته باشد ، و هر مناجاتی لازمست موافق با حال و درد صورت بگیرد .

مثلاً مداومت با اسم شریف غَفَّار و غَافِر : در مقام توجّه بمعاصی و خطاهای خود است . و در این مقام ذکر قَهَّار و جَبَّار و مُنْتَقِم و قَابِض ، مناسب نباشد ، و ذکر رحمن و رحیم و وَهَّاب : در مقام طلب رحمت و لطف است ، و در این مقام ذکر مُذِلّ و مُقْسِط و مانع و ضارّ و عزیز و قابض ، مناسب نیست .

پس در انتخاب اسم الهی و توسّل بآن میباید کاملاً دقّت کرده ، و حال و احتیاج و درد و ضعف و اندازه مرض را بررسی تحقیقی کرده ، و باقتضاء و موافقت آنها

۱- الرحمن / ۵۵ ، ۷ ، ۸ - و برپا داشته است میزان را ، و اینکه در میزان حقّ طغیان نکنید .  
۲- النازعات / ۷۹ : ۱۷ ، ۱۸ - برو بسوی فرعون که او طغیان کرده است و بگوی او را آیا میشود که در راه تزکیه و تطهیر خود قدم برداری .  
۳- النازعات / ۷۹ : ۴۰ ، ۴۱ - و اما کسی که از مقام عظمت پروردگار متعال خائف بوده و نفس خود را از هوی و خودخواهی جلوگیری کند ، بهشت قرارگاه او میباشد .

باسمی از أسماء جلیله توسّل نمود .

البته در جهت اندازه و تعداد ذکر : بهتر اینستکه در حدود حال و توجه و اقبال قلب باشد ، و محدود شدن بعدد مخصوص از لحاظ روحانیت و سلوک بسوی لقاء : نه تنها مؤثر نیست ، بلکه گاهی خسته کننده و مضرّ و موهن مقام عظمت آن اسم شریف الهی است .

اگرچه تعداد مخصوص یا کثیر : خالی از اثر طبیعی مناسب نیست ، ولی توجه کردن و قصد آثار طبیعی ، از مراحل سلوک الی الله تعالی بیرون ، و از حساب حقیقت خالص و از موضوع بحث ما خارج میباشد .

پس تمام اذکار و أوراد و ختمات و اعمالیکه روی حساب معین شده و محدود ، انجام میگیرد : فقط آثار طبیعی داشته ، و هرگز برای سیر کمالی انسان مفید و نتیجه بخش نیست ، و بلکه مانع سلوک است .

دوم - توسّل به بندگان محبوب و مقرب پروردگار متعال از انبیاء عظام و ائمه اطهار علیهم السلام : از هر طریقیکه بتواند ، مانند زیارت مشاهد مشرفه از نزدیک ، یا خواندن زیارت از دور ، یا صلوات و سلام فرستادن ، یا بقصد آنان عبادت کردن ، یا انفاقی نمودن ، یا توجه کردن بآنها بقصد استنصار و استعاثه ، یا خدمت کردن بأولاد و پیروان آنان ، یا بهر کیفیتی که مقتضی باشد .

البته آنان بهترین وسیله و مظاهر أسماء و صفات الهی بوده ، و خلیفه‌ها و حجتهای پروردگار متعال در روی زمین هستند .

**و جعلَ صلواتنا علیکم و ما خصنا به من ولا یتکم طیباً لخلقنا و طهارهً لأنفسنا  
و تزکیهً لنا و کفارهً لذنوبنا<sup>۱</sup> - زیارت جامعه .**

۱- و قرار داده است صلوات ما را بر شما و تولی و دوست داشتن ما را مر شما ، سبب پاکیزگی و طهارت

سوّم - توّسل بعبادات : مانند مراقبت در نماز و روزه و رعایت شرائط ظاهری و معنوی آنها ، و بجا آوردن نماز و روزه نوافل و استحبابی ، و عبادات دیگر .  
و این عبادات در صورتیکه بقصد محبّت و خالص و تقرّب بخداوند متعال صورت گرفت : موجب مزید صفاء و نورانیّت و توفیق شده ، و در نتیجه قلب انسان قوّت و قدرت گرفته ، و از هر جهت مقتدر میشود که بتواند صفات رذیله را از خود تطهیر کند .

پس در همه انواع توّسل : لازم است - أولاً - بقصد خالص و روی محبّت و بمقصد الهی صورت بگیرد ، نه بمقاصد دنیوی و رسیدن بآثار و نتایج طبیعی دنیوی .

و ثانیاً - لازم است با قید توجّه و باقتضای حال و تمایل قلبی صورت بگیرد ، و هرگز مقید بحدودی برخلاف حال و توجّه نشود .

**إِنَّ لِلْقُلُوبِ إِقْبَالَ وَ اِدْبَاراً فَإِذَا أَقْبَلَتْ فَتَنْقَلُوا وَ إِذَا أَدْبَرَتْ فَعَلَيْكُمْ بِالْفَرِيضَةِ -**  
**عَنْ أَحَدِهِمَا عَنِ النَّبِيِّ ص<sup>۱</sup> - وَ سَائِل .**

و ثالثاً - توجّه بتوّسل و عمل بآن پس از دقت و اصلاح کامل فرائض باشد ، نه آنکه نسبت بفرائض تسامح ورزیده ، و نوافل را بجا آورد .

**وَ اِنَّمَا تُقْبَلُ النَّافِلَةُ بَعْدَ قَبُولِ الْفَرِيضَةِ<sup>۲</sup> - وَ سَائِل .**

و رابعاً - توّسل و نافله مزاحم انجام وظیفه واجب دیگر نباشد .

خلقت و نفسهای ما ، و برای تزکیه قلوب و پوشاننده ذنوب ما .

۱- برای قلوب اقبال و ادباری هست ، هنگامی که اقبال و توجّه دارد نوافل را انجام بدهید . و چون ادبار داشته و پشت کرد اکتفا کنید به عبادت واجب .

۲- اینست که قبول میشود نوافل پس از فرائض .

## قسمت دوّم تحلیه و صفات روحانی

چون سالک در اثر مجاهدت و توفیق ربّانی از قسمت اوّل که تنزیه و تطهیر باطن از صفات خبیثه و مکروهه بود، فراغت پیدا کرده، و توانست در اینجهت تسلّط و حکومت بر جنود شیطانی و قوای او بدست آورد: شروع میشود به اتّصاف بصفات روحانی.

بطوریکه معلوم گردید: صفات رذیله خبیثه بمناسبت و باقتضای زندگی مادّی محدود تاریک صورت میگرفت، و هر چه سالک از تعلق و وابستگی و محبّت این حیات دنیا منقطع گردید: زمینه برای حیات آخرت و روحانی و نورانی فراهم میشود.

در اینجا سالک از مضیقه و محدودیت عالم مادّی تخلص پیدا کرده، و وارد میشود بجهان وسیع روشن روحانی.

اینجا منزل منور و آزاد و دور از ابتلاءات و قیود جهان مادّی بوده، و مسافر آن با کمال انبساط روحی و آزادی در عمل و روشنایی محیط و أمن خاطر و دور از اضطراب و وحشت و ناملائمات و ابتلاءات عالم مادّه، زندگی کرده، و مهیای آموزش و شناسایی معارف الهی و حقائق غیبی و جذبات روحانی خواهد شد.

پس بمقتضای خصوصیات و صفاتی که برای عالم روحانی هست: صفاتی در قلب انسان پدید و آشکار میشود.

در اینجا مقام فتح و ظفر بجنود کفر و ابلیس ظاهر شده، و آغاز مرتبه عین الیقین در ایمان خواهد بود.

تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً

والعاقبة للمتقين<sup>۱</sup>.

إِنَّمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا مَتَاعٌ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ<sup>۲</sup>.

وَجَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَرَحْمَةً<sup>۳</sup>.

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِأَذْنِهِ<sup>۴</sup>.

وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى دَارِ السَّلَامِ<sup>۵</sup>.

آری در عالم آخرت اثری از خودبینی و بزرگ منشی و تکبر نیست. در آنجا سوء نیت و قصد فساد و خرابکاری نباشد. آنجا جای برقرار شدن و پاینده بودن و مقام گرفتن است. در آنجا قلوب و دلها با همدیگر با کمال مهربانی و عطوفت و محبت خالص رفتار کرده و اثری از کدورت و اختلاف و نفاق نباشد. در آنجا خطاها و لغزشهای گذشته آمرزیده شده و از عصیان و تمرد و خلاف اثری نیست. آنجا محیط سلامتی و صفا بوده و هرگز کدورت و گرفتگی و ناراحتی دیده نخواهد شد. پس باقتضای اینچنین محیط روحانی: قهراً صفات و حالات هر انسانی نیز لازم است با وضع آن محیط سازش داشته باشد.

مالکیت مطلق و حکومت و بزرگواری تمام ذاتی پروردگار متعال در عالم آخرت ظاهر و هویداء میشود: و قهراً کسی بمقام خودبینی و خودنمایی و خودستایی و مباهات کردن و افتخار نمودن و خود را بالا گرفتن برنیامده، و بالطبع صفات

۱- القصص / ۲۸ : ۸۳ - عالم آخرت را برای کسانی قرار میدهم که در زندگی دنیوی خود، خودپسندی نداشته و در پی فساد نباشند و عاقبت امر برای اهل تقوی است.

۲- المؤمن / ۴۰ : ۳۹ - این زندگی دنیوی لذت مختصری بیش نیست، و عالم آخرت محل برقرار بودن و دائمی است.

۳- الحديد / ۵۷ : ۲۷ - و قرار دادیم در دلهای پیروان آن مهربانی و رحمت را.

۴- البقره / ۲ : ۲۲۱ - و خداوند دعوت میکند شماها را بسوی بهشت و مغفرت که با نظر و اذن او صورت میگیرد.

۵- یونس / ۱۰ : ۲۵ - و خدا میخواند شماها را بسوی دارالسلام.

فروتنی و خضوع و خشوع و تعظیم و تجلیل پروردگار متعال و حقیقت و خوف و خشیه در وجود او ظاهر میشود .

**الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ<sup>۱</sup> .**

**يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا<sup>۲</sup> .**

در آنجا سرائر و بواطن آشکار است ، و نفوذ حق و حکم و برنامه الهی چنان در ظاهر و باطن جاری میشود که : موردی برای نیت سوء و نفاق و قصد فساد باقی نمانده ، و صفات صفاء و حیاء و عزم راسخ و حسن نیت و وفاء و صدق و تقوی و حلم تجلی میکند .

**يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ فَمِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ<sup>۳</sup> .**

**فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ<sup>۴</sup> .**

در آنروز حیات حقیقی و پاینده ظاهر شده ، و حقیقت و احکام حق بدون کوچکترین پرده و پوشش اجراء میگردد : پس اضطراب و وحشت و تزلزل و تردید و شک و آرزوهای بیهوده و هوسهای باطل و عجله و بیطاقتی از میان برداشته شده ، و صفات اطمینان و صبر و یقین و سرور و حیات و تفکر و ادب جاری میشود .

**وَالْوِزْنُ يُومَنُ الْحَقُّ فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ<sup>۵</sup> .**

۱- الحج / ۲۲ : ۵۶ - مالکیت در آن روز برای خدا است و در میان آنان به اقتضای حاکمیت مطلق و حق حکم میکند .

۲- طه / ۲۰ : ۱۰۸ - در آن روز از دعوت کننده تبعیت کرده و انحرافی دیده نمیشود ، و همه آوازهها در مقابل پروردگار متعال خشوع و سکوت میکند .

۳- الطارق / ۸۶ : ۹ ، ۱۰ - روزی که آشکار میشود پنهانیها ، و برای آدمی قوت و یابوری نخواهد بود که او را نیرو بیفزاید .

۴- النساء / ۴ : ۱۴۱ - در روز قیامت خداوند در میان شماها حاکم خواهد بود .

۵- الاعراف / ۷ : ۸ - وزن و سنجش در آن روز حق است و کسانی که موازین سنگینی داشتند ، آنان

### و إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ<sup>۱</sup>.

در آنروز نفوس مطمئن که در مقام حق و روحانیت پابرجا و برقرار شده‌اند: مستعدّ لقای پروردگار بوده، و در جهان روحانی با کمال توجه و علاقه و خلوص نیت ادامه زندگی میکند. و باقتضای این حالت صفات توکل و تفویض و تسلیم و رضا و اخلاص و انبساط و فنا و شهود و ارتباط پیدا خواهد شد.

### يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنِّةُ اِرجِعي اِلى رَبِّكِ راضيةً مَرْضيةً<sup>۲</sup>.

پس کسیکه بسوی عالم لقاء سلوک کرده، و طالب زندگی جاویدانی روحانی است: میباید با حالات و صفاتیکه مناسب و ملایم با زندگی آخرت باشد، خود را متّصف کند.

و این جهت در اینمرحله لازم و بایستنی است، و سالک میباید باختیار این حالات و صفات را با مقدمات و برنامه‌هایی که ذکر شد در نفس خود تحصیل کند، تا پیش از رسیدن بعالم آخرت خارجی، در امتداد همین زندگی ظاهری: موت اختیاری از عالم ماده، و توفیق وصول بعالم آخرت ماورای ماده، و بلکه شرف وصول بمقام بالای لقاء الله را داشته باشد.

### فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَ لَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا<sup>۳</sup>.

### يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ اِلى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ<sup>۴</sup>.

رستگارانند.

۱- العنكبوت / ۲۹ : ۶۴ - و عالم آخرت عالم زنده‌ای است، اگر متوجه باشید.

۲- الفجر / ۸۹ : ۲۷ ، ۲۸ - ای نفس مطمئن برگرد بسوی پروردگارت به حالت خشنودی که مورد رضای پروردگار متعال هستی.

۳- الکهف / ۱۸ : ۱۱۰ - کسی که امیدوار به لقاء پروردگار متعال است، اعمال صالح انجام داده و با خلوص تمام بندگی خدا را بجا آورد.

۴- الانشقاق / ۸۴ : ۶ - ای انسان تو مجاهدت میداری بسوی پروردگارت به تمام مجاهدت، پس به لقاء او موفق خواهی شد.

وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَأَتَاهَا لَكَبِيرَةً أَلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ ، الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ <sup>۱</sup> .

در این سه آیه کریمه برای طالبین و سالکین مقام لقاء ربّ تعالی چند مقدمه ذکر فرموده است :

۱- عمل صالح : شامل تمام آداب و فرائض و سنن عقلی و شرعی میشود ، و بیان اجمالی آنها در مرحله دوم گذشت .

۲- اخلاص در عمل : و آن روح عمل است ، و ارزش هر عملی با بودن و داشتن روح آنعمل میباشد ، و تحقق اینصفت در همین قسمت تحلیه با صفات روحانی اجمالاً معلوم گردید .

و حقیقت اخلاص : خالص کردن عمل است از هر غرض و نظر و فکر و آلودگی بأمری غیر از اطاعت امر پروردگار متعال و انجام وظیفه عبودیت و بندگی او . و آلوده بودن نیت خواه بغرضهای دنیوی باشد ، مانند خودنمایی و کسب اعتبار و عنوان و بدست آوردن فوائد مادی .

و یا بغرضهای روحانی باشد : مانند در نظر گرفتن بهشت و نعمتهای بهشتی و آثار طبیعی عبادت از نورانیت و مکاشفه و غیر آنها .

و تا عمل برای فقط خدای متعال و خالصاً لوجهه ، صورت نگرفته است : بحساب خود خداوند عزیز نمیشود آورده ، و در اینصورت انتظار و توقع لقای او را نمیتوان داشت .

أَلَّا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ <sup>۲</sup> .

۱- البقره / ۲ : ۴۶ - یاری بطلبید از بردباری و نماز ، و نماز موضوع بسیار مهم و مؤثر و بزرگیت مگر برای کسانی که حالت خشوع پیدا کرده ، و امیدوارند که به لقاء پروردگار متعال خواهند رسید .

۲- الزمر / ۳۹ : ۳ - آگاه باشید که برنامه خشوع و دین خالص ، خدا را است .



۳- مجاهده و کوشش کردن : این کدح و مجاهده بهر صورت اختیاری یا قهری ، در مسیر لقاء بایستنی است ، و تا انسان زنجیرهای تعلقات مادی را پاره نکرده ، و از محدودیتها و قیود جهان طبیعت آزاد نشود : بسر منزل لقاء مقصود که در ماوراء عالم دنیا است ، نخواهد رسید .

پس بدون مجاهده و تحمّل زحمت و رنج کسی نتواند قدم فراتر نهد .

۴- صبر : در این مسیر صبر و تحمّل و بردباری از اهمّ لوازم است ، و سالک در همه حال میباید صابر و حلیم و متحمّل باشد . و در مقابل حوادث گوناگون و تحوّل حالات و اختلاف مردم و سخنان و نظرهای متفاوت و ابتلاءات زمان و رنگهای متلون دوران ، چون جبل راسخ هیچگونه متأثر و متلون نبوده ، و تغییر شکل و رنگ و حال و عمل نداده ، و از سلوک مستقیم خود هرگز توقّف و تسامح و غفلتی بخود راه ندهد .

**إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أُنْ لَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ<sup>۱</sup> .**

آری صبر مانند وجود و هستی در ماهیات است : و هر موضوع و مفهومی از ابتداء سلوک تا پایان آن ، هنگامی نتیجه بخش و مفید و مؤثر میشود که توأم با صبر باشد :

در مقام تحقیق از مبدء و معاد باید صبر و حوصله خرج کرد .

در مقام عبادات و انجام وظائف باید متحمّل و صابر گشت .

در قسمت پرهیز از محرّمات و ترک آنها باید قدرت و صبر نشان داد .

۱- فصلت / ۴۱ : ۳۰ - آنان که میگویند پروردگار ما خدا است و سپس در این اعتقاد استقامت میورزند ، ملائکه برای آنان نازل میشود که نترسید و محزون نشوید ، و بشارت باد شما را به بهشتی که هستید به آنجا وعده شده .

در منزل اجتناب و تطهیر صفات ذمیمه باید استقامت و صبر داشت .  
 در قسمت اتصاف بمحامد صفات باید با صبر و تأتی رفتار کرد .  
 و همچنین در جزئیات هر یک از این مراحل و منازل ، یا در کلیات آنها : که  
 کوچکترین بی صبری و بی ثباتی و عدم استقامت و تحمل ، بسا مجاهدات فراوان و  
 أعمال و عبادات و طاعات ممتد را یکمرتبه از دست سالک میگیرد .  
 و بطور اجمال : صبر برای تکمیل موضوع است ، و هر موضوعی تا بحدّ تمامیت  
 و کمال نرسد ، نتیجه بخش و مفید نخواهد بود .

اینست که برای صبر و صابر ، آثار عجیبی ذکر شده است :

إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ<sup>۱</sup> ، وَ بَشِّرِ الصَّابِرِينَ<sup>۲</sup> ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الصَّابِرِينَ<sup>۳</sup> ، فَصَبِرُوا  
 جَمِيلٌ<sup>۴</sup> .

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ<sup>۵</sup> .

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَ لَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا<sup>۶</sup> .

فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ<sup>۷</sup> .

إِنَّمَا يُؤَفِّقِي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ<sup>۸</sup> .

۵- صلوة : نماز مهمتترین عبادت و جامعترین عملی است که فیما بین مخلوق و

۱- البقره / ۲ : ۱۵۳ - خداوند با صابرين است .

۲- البقره / ۲ : ۱۵۵ - و بشارت بده صابرين را .

۳- آل عمران / ۳ : ۱۴۶ - خداوند دوست میدارد صابرين را .

۴- يوسف / ۱۲ : ۱۸ - پس صبر و بردباری نیکو و پسندیده است .

۵- الرعد / ۱۳ : ۲۴ - سلام باد بر شما بسبب آنچه صبر ورزیدید ، پس چقدر نیکو است انجام این زندگی .

۶- الانسان / ۷۶ : ۲۴ - پس صبر کن در مقابل حکم پروردگارت ، و هرگز از مردمی که گناهکار و کافرند پیروی مکن .

۷- الاحقاف / ۴۶ : ۳۵ - پس صبر کن چنانکه صاحبان عزم از رسولان صبر ورزیدند .

۸- الزمر / ۳۹ : ۱۰ - داده میشود اجر صابرين افزونتر از حساب .

خالق انجام میگیرد .

در ترکیب نماز همه رقم از اظهارات عبودیت در پیشگاه پروردگار متعال آمیخته شده است .

در نماز بعد از تطهیر بدن و توجه و تهیّو برای عرض بندگی : شروع میشود به تکبیر خداوند متعال ، و حمد و ستایش او ، و تجلیل و توصیف او ، و توحید او در عبادت ، و درخواست هدایت ، و توحید ذات و صفات ، و تسبیح ، و خضوع و سجده کامل ، و تکرار این مراتب .

پس سالک اگر با شرائط و دقت و توجه ، این عبادت را انجام بدهد : تمام مراحل سلوک را عملاً بجا آورده است .

اینستکه فرمود : **و إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ .**

**قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ<sup>۱</sup> .**

**فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ<sup>۲</sup> .**

پس با این مقدمات روشن میشود که : سالک در اثر مجاهدات در طاعات و مراقبت در تهذیب نفس و توسّل و استعانت و توجه ، بهر اندازه‌ایکه از زندگی دنیوی مادّی منقطع ، و علاقه و محبت او بدنیای کمتر باشد : بهمین میزان بزنگی آخرت گرایش و محبت و علاقه پیدا کرده ، و قهراً حالات روحانی و صفات متناسب با زندگی معنوی نورانی در نفس او افزایش خواهد یافت .

در اینجا سالک تا ممکن است میتواند نهایت مجاهدت و کوشش خود را بعمل آورده ، و اطمینان پیدا کند که : در این مرحله تزکیه موفق شده ، و نتیجه مطلوب

۱- المؤمنون / ۲۳ : ۱ ، ۲ - بتحقیق رستگار شده‌اند آنانکه در نماز خشوع دارند .

۲- الماعون / ۱۰۷ : ۴ ، ۵ - وای باد به نمازگزارانی که از انجام دادن نماز غفلت و سستی میورزند .

که طهارت و صفای دل باشد ، بدست آورده است .  
و باید توجه داشت که : طهارت نفس مقام بسیار ارجمندی است ، و اگر سالک  
باینجا مشرف گردید : أبواب خیر و رحمت و معرفت و نور برای او فتح شده ، و با  
عالم بالا ارتباط پیدا خواهد کرد .

**ولکن یرید لیطهرکم ولیتم نعمته علیکم<sup>۱</sup> .**

۱- المائدة / ۵ : ۶ - ولکن میخواهد تا شما را پاکیزه کند و نعمت را بر شما تمام گرداند .

## مرحله چهارم محو آنانیت و حصول حالت فناء

چون سالک باین مرحله قدم گذاشت : کدورت و ظلمت و آلودگی و مرضی در قلب خود احساس نمیکند .

سراسر دل سالک در اینجا : صفا و طهارت و محبت و نورانیت و عشق بملاً اعلی و توجه بروحانیت و حلاوت‌های جذبات الهی و حضور و خشوع و التذاذ از معارف و حقائق و انس با خداوند مهربان و شوق تمام بادراک اسماء و صفات الهی است .

اینجا آغاز سیر در عالم ماورای طبیعت و ماده است .

از اینجا مقام عین الیقین و ایمان مرتبه دوم شروع میشود .

اینجا مقام - **و يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ** - است .

در اینجا سالک متوجه میشود که : توجه بنفس و آنانیت در باطن او باقی و مشغول فعالیت است ، و تا این آنانیت باقی است : امکان شهود کامل نور نامحدود حق نیست و نخواهد بود .

آری در مرحله گذشته تعلق بزندگی مادی برطرف و تصفیه گشته ، و ضمناً تعلقات با اموال و اولاد و مساکن و عناوین و لذائذ و مشتیهات مادی و خیالی همه تغییر پیدا کرده ، و بتعلق روحانی معنوی مبدل گردید ، یعنی هر تعلقی که نسبت بامور مادی دیده شود : روی برنامه روحانی و در راه سیر بمقصد اعلای لقاء و قرب میباشد .

پس توجه و تعلق سالک مستقیماً بزندگی روحانی مبدل گشته است ، و هرگونه علاقه یا توجهی از او بامور دنیوی دیده شود : از باب مقدمیت و بعنوان تبعی و ثانوی و در راه بدست آوردن مقصود است .

آنچه در این مرحله باقی است و بچشم خورده و جلب نظر میکند : تعلق بنفس خود است ، و این تعلق باندازه‌های عمیق و ریشه دار و نافذ و محکم است که : گویی از شدت ظهور خفاء پیدا کرده است .

چه خوش گفته است - تو خود حجاب خودی حافظ از میان برخیز .

تا اینجا هر قدمی و هر عملی و هرگونه مجاهده و کوششی و هر نیت و قصدی که از سالک ظاهر میشد : بعنوان زندگی روحانی ، آخرتی ، رحمت الهی ، نورانیت و فیوضات غیبی ، قرب بخداوند متعال ، رسیدن بقاء او : همه و همه در باطن امر و در حقیقت و در لب قلب ، برای خود بود .

آری سالک میخواست او خودش و نفس او باین مقامات و فیوضات نائل گردد ، و او از مقربین درگاه الهی باشد ، او بسر منزل لقاء رب متعال مشرف شود ، او بکمالات نفسانی و روحانی برسد .

پس در همه جا و در هر مورد سخن از خود بود ، نه از مقصود و هدف ، و هدف و مقصود برای خود بود ، نه آنکه فی نفسه و من حیث هو مطلوب باشد .

و تمام سرور و شرف و تعلق او : بفرا گرفتن خود و رسیدن خود و کمال خود و موفق شدن خود و وصال خود و معرفت خود بود ، و اگر برای دیگری چنین موفقیت و کمال و جلال و جمالی حاصل میشد : بالطبع چنین سرور و شرف و خوشحالی پیدا نمیشد .

پس مطلوب و محبوب و مورد علاقه سالک : باید آن هدف و تحقق و جلوه و ظهور آن باشد ، نه با قید خود او .

چنانکه اگر کسی به نیت خالص و بقصد پاک ، علاقه داشته باشد که کتابی بنحو مطلوب در موضوع معینی تألیف شود : نباید مقید باشد که خود او مباشر این عمل

گردد ، بلکه اگر مطلع شود که چنین کتابی بوسیله شخص دیگری تألیف شده است :  
باید کمال خوشحالی و فرح و انبساط برای او پیدا شده ، و در اینجهت فرقی با عمل  
و تصدّی خود نداشته باشد .

پس در اینمرحله لازمست در دو قسمت بحث شود :

اوّل - از لحاظ کیفیت و خصوصیات مجاهده در جهت برطرف کردن این حجاب  
أكبر است .

دوّم - از لحاظ آثار و حالات و صفاتیکه پس از موفقیت در اینجهت حاصل  
میشود .

### قسمت اوّل در رفع حجاب نفس

برای برطرف شدن این حجاب که بزرگترین مانع و سدّ راه حقّ و آخرین حجاب سالک برای وصول بمنزل عالی لقاء میباشد : چندین راه را میشود طی کرد :

۱- اوّل - توجّه قلبی بجانب خداوند متعال : این توجّه غیر از توجّه و تذکّر عمومی است که شخص سالک باید همیشه و در همه حال ملازم آن باشد ، و مراد توجّه مخصوص با انقطاع از سائر جوانب و با حضور قلب و خشوع است .

و این توجّه : ابتداء آن در اختیار سالک است ، و اگر با بودن شرائط و مقتضیات و توأم با محبتّ و خلوص و طهارت ، انجام و محقق گردد : ضمیمه میشود بتوجّه و فیض پروردگار متعال .

و البته توجّه و مواجهه پروردگار عزیز از لحاظ کیفیت و شدت و قوت بسیار مختلف است ، و باقتضای هر مرتبه‌ای از آن : لطفی خاصّ و فیضی مخصوص نصیب بنده میشود .

و این توجّه اگر در حال مقتضی و محلّ خلوت و بعد از نماز و در حال ذکر مناسب صورت بگیرد : بهتر خواهد بود .

پس این توجّه که از شخص سالک و با تمام شرائط و خصوصیات سلوک انجام میگیرد : منتهی خواهد شد بیکى از چهار نتیجه :

۱- نشان دادن حقیقت توحید ذاتی و شهود آن در حال توجّه .

۲- فهمانیدن حقیقت توحید صفاتی و شهود آن با توجّه .

۳- روشن کردن حقیقت توحید افعالی و شهود آن .

۴- تفهیم حقیقت فنای نفس بهر نحویکه مقتضی باشد .

توحید ذاتی آنکه : مشاهده کند نوریرا که مجرد و روحانی و نامحدود و لایتناهی



بوده ، و هیچگونه حدّ ذاتی و قید و وصفی ندارد ، و چون این چنین نوری مشاهده شد ، تفصیلاً یا اجمالاً : موجودات دیگر جهانرا ، اعمّ از مادّی محدود بمادّه یا غیرمادّی محدود بزمان و محلّ یا بحدود ذاتی ، همه را در ذیل آن نورحقّ نامحدود ، مانند سراب یا ظلّ یا نمایش که نمود دارد نه بود ، خواهد دید - **هو الأوّل والآخر و الظاهر و الباطن .**

و با این دید حقیقت بین روحانی عمیق و نافذ : همه موجودات را در مقابل آن نور محیط نامحدود توانا و دانا و حیّ و پاینده ، فانی و محو و بی‌اثر و چون حباب آب و جلوه‌های موج خواهد دید - **کلّ من علیها فانّ .**

و اگر مثالی بزنییم : مانند مال کثیر متمولّی است که تقسیم شده است بهزار نفر ، تا در دست آنها بامانت و محفوظ باشد تا مدّتی .

و مانند آب دریا است که هنگام مدّ دریا بهزاران رودخانه‌ها و چشمه‌ها و مَجْریهای کوچک و بزرگ وارد و جریان پیدا میکند ، و سپس که مدّت مدّ تمام شد ، همه آن آبها بدریا برمیگردد - **سبحان الله عما یصفون .**

این تمثیلات بسیار ضعیف است ، و هرچه گفته شود : هیچگونه تطابق با واقع نداشته ، و فقط برای تقریب ذهن است .

خلاصه مطلب آنکه : چون سالک این حقیقت را که نتوان آنرا بزبان و قلم وصف کرد ، و هرچه گفته شود مغایر با واقع است ، مشاهده کرد : وجود خود را نیز قبل از وجودات دیگر و بیش از آنها محو و فانی و ناچیز و بی‌اثر و خالی از قوّت و قدرت خواهد دید .

در اینجا است که : بموهوم بودن و حباب بودن و صوری صرف بودن نفس خود آگاه شده ، و آنانیّت را از خود برطرف خواهد کرد .

### اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ<sup>۱</sup> .

توحید صفاتی آنکه : با همان شرائط و خصوصیاتیکه گذشت : توجّه روحانی خالص نماید بیکایک اَسْمَاء و صفات الهی ، یا بچند صفت اصلی ، مانند - قدرت ، علم ، حیات ، اراده .

البته این توجّه در ضمن توجّه بنور مجرّد نامحدود باشد .

و چون صفات پروردگار متعال عین ذات او بوده ، و بجز ذات حقّ چیزی عارض و زائدی نیست ، و بلکه این صفات نیز در مقام اعتبار و تفهیم و تفاهم شمرده میشوند : لذا حقیقت این صفات همان ذات و نور مجرّد نامحدود است ، و در مقام توجّه : حیثیت آنها فرق میکند : مانند توجّه بنور از لحاظ احاطه ، یا از لحاظ حیات ، یا از حیثیت علم ، یا قدرت ، یا اراده ، یا غیر اینها .

و حقیقت همان است که فرموده‌اند : **و کمالُ الاخلاصِ له تعالی نفی الصفات عنه - نهج البلاغه .**

پس در توجّه بذات از نظر صفت مخصوص علم مثلاً : مشاهده خواهد شد که : نور مجرّد غیرمتناهی و نامحدود با اعتبار علم ، چنان نفوذ و احاطه بتمام ظواهر و بواطن اشیاء و همه موجودات عوالم پیدا کرده است که کوچکترین ذره‌ای از احاطه نور او بیرون نیست .

و چون در توجّه بذات ، مشاهده شده بود که : نور پروردگار متعال مجرّد و نامحدود و لایتناهی است : قهراً صفات او نیز که عین ذات است ، در همه مراتب بسط نور و تجلّی و افاضه : بهمان خصوصیت نامتناهی بودن ظهور و تجلّی خواهد کرد .

۱- النور / ۲۴ : ۳۵ - خدا نور وجودبخش آسمانها و زمین است .

آری بسط نور متعال که تا نامتناهی نفوذ میکند : صفات ثابتۀ آن نور نیز همچنین و در هر نقطه نفوذ و بسط آن نور ، موجود و متحقق است .  
پس بطوریکه وجود ما اصالت و ثبوت نداشته ، و جهت ظلّی و سرابی و نمودی داشت : صفات روحی ما نیز بتبع ذات چنین خواهد بود .

و در اینجا یکی دیگر از بنیادهای اُنانیّت سالک محو میشود .

**فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ<sup>۱</sup> .  
رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا<sup>۲</sup> .**

توحید افعالی آنکه : در ضمن توجّه بذات و صفات متوجّه میشود که افعال مرتبه ظهور و جلوه صفات است .

پس افعال در مرتبه سوّم واقع شده ، و تا نقطه نامتناهی صفات ذات ، بسط و تجلّی پیدا کرده و ظاهر میشود .

و در اینجا نیز سالک متوجّه میشود که : ظهور و جلوه‌های افعال پروردگار متعال اصالت داشته ، و افعال دیگران جهت ظلّی دارد .

و اینمعنی منافی اختیار عبد نیست : زیرا خود اختیار نیز جلوه و اثریست از اراده و قدرت و اختیار ذات متعال که بنحو ظلّی و سرابی در وجود عبد ظاهر میشود ، بتبع وجود ظلّی او .

پس اختیار عبد در محدوده وجود و قدرت او است نه مطلقاً ، و معنای **لا جبر و لا تفویض** - بنحو اجمال همین است .

و أمّا تفهیم حقیقت فناء : برای آنکه توجّه ، برقرار کردن و یا ایجاد ارتباط

۱- البقره / ۲ : ۱۱۵ - به هر طرف توجه کنید در آنجا جلوه و وجهه الهی ظاهر است ، و خداوند محیط و عالم است .

۲- المؤمن / ۴۰ : ۷ - پروردگارا رحمت و علم تو به هر چیزی وسعت دارد .

است ، و چون فیما بین سالک و پروردگار جلیل مهربان ، ارتباط پیدا شد ، و استعداد و زمینه برای قبول فیوضات الهی موجود گشت : قهراً در مورد لطف و رحمت قرار گرفته و بذل فیض و اعطای مسؤل و رفع احتیاج و کشف ابهام و تاریکی و مشکل محقق شده ، و مصداق - **وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ يُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ**<sup>۱</sup> قرار میگیرد .

آری خداوند متعال جواد و کریم و رحمن است ، و هرگاه زمینه مساعد و مقتضی شد : هرگز امساک و بخلی از جانب حضرت او تصور نگردد .

پس حصول ارتباط و قرب : بهترین وسیله‌ای است برای رفع مشکل مورد نظر و برطرف کردن حجاب نفس ، و بطور مسلم چنین منظوری از جانب پروردگار مهربان بهر نحویکه مقتضی باشد برطرف و عملی خواهد شد .

**بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ**<sup>۲</sup> .

۲- راه دوم برای رفع حجاب نفس : سالک اگر نتوانست از راه توجه باین منظور موفق گردد ، میتواند از راه تفکر و استدلال برای مبارزه با آنانیت و حجاب بودن نفس ، قدم بردارد .

و بطور اجمال چنین فکر میکند که : خداوند متعال حدود مادی ندارد ، و محدود بزمان و مکان و محلّ نیست ، محدود بحدود ذاتی و وجودی نیست ، نور ذات او لایتناهی و غیرمحدود ، و صفات و اعمال او غیرمتناهی ، و او ازلی و ابدی و حی مطلق است .

۱- البقره / ۲ : ۲۸۲ - از خدا بترسید نافرمانی حکم خدا نکنید ، خداوند به شما تعلیم مصالح امور کند و خدا به همه چیز داناست .

۲- البقره / ۲ : ۱۱۲ - آری کسی که خود را تسلیم پروردگار کرده و اعمال نیکو بجا آورد ، اجر او نزد خدا خواهد بود .

و در مقابل او من محدود بحدود مادّی ، بحدود زمانی و مکانی ، بحدود ذاتی هستم ، صفات و قوای من محدود ، و در منتهی عجز و ضعف و محدودیت و احتیاج و فقر هستم ، و یکدقیقه نمیتوانم این حدود و احتیاجات و فقر را از خود برطرف کنم ، غذا نخورم ، استراحت نکنم ، سکنی نداشته باشم ، لباس نپوشم ، بحوادث مسلط شوم ، باعضاء و جوارح و قوای تن خود محتاج نباشم ، بدون نور و حرارت و هواء زندگی کنم .

پس این هستی من با این فقر و ضعف و سراپا نیاز و از هر طرف محدود ، آیا استقلالی دارد ؟ آیا میتواند یک ثانیه بخود تکیه کند ؟ آیا میتواند یک ثانیه خود را بی نیاز نشان بدهد ؟

و آیا این امریکه من و سراپا وجود من غرق در احتیاج بآنها است ، از کیست ؟ و از جانب کیست ؟ و آیا من خودم از کیستم ؟ تکوین من و تسویه من و تقدیرات من و معیشت من از کجا و از کیست ؟

آیا با این حقیقت روشن : صحیح است من ناچیز و کمترین چیز و تهی دست و نیازمند و فقر سراپا ، آنانیّت و خودستایی داشته باشم ؟ آنهم در مقابل چنین پروردگار با عظمت و با جلال نامتناهی که همه از او است . و من در مقابل نموده های فیض و رحمت او ، هزار مرتبه از ذره کمترم .

**و لِلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَتَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ ۱ .**

و عجب اینستکه : من خود نیز یکی از ذرات کوچک وجه اللهم .

پس در اینصورت و با این شرائط موجود : آیا باسم خود و بعنوان خود و برای

۱- البقره / ۲ : ۱۱۵ - همه جوانب از مشرق و مغرب برای پروردگار است ، پس به هر طرف رو آورید ، وجهه و جلوه الهی را خواهید یافت .

خود و با این نیروی خود مشغول فعالیت و عمل باشم بهتر است یا بنام پروردگار توانای مهربان حکیم بخشایشگر؟

آیا بنده مملوک فقیر دست تهی عاجز ضعیف محدود مقیدی میتواند از مولای خود قطع رابطه کرده و از اطاعت او سرپیچیده، و خود با این توانِ ناچیز و سراپا نیاز، برای خود تأمین زندگی کند.

آیا خیر و صلاح و سود او در آن نیست که: از جان و دل و با کمال خلوص و محبت و صفا و وفا، خدمت خود را در مقابل مولای مهربان و کریم و متوجه و مدیر و عادل خود ادامه بدهد.

**و ما لی لا أعبدُ الذی فطرنی و إلیه تُرجعون<sup>۱</sup>.**

**ضربَ الله مثلاً عبداً مملوکاً لا یقدرُ علی شیءٍ و من رزقناه منّا<sup>۲</sup>.**

۳- راه سوم برای مبارزه با اُنَانِيَّت: همان راه سومی است که برای تخلیه و تزکیه صفات رذیله ذکر شد، و آن معالجه با اُضداد بود.

توضیح آنکه: برای کسرو تضعیف قدرت اُنَانِيَّت باید عملاً بوسیله اُضداد آن مبارزه کنیم، یعنی در هر موردیکه عنوان من، بمیان میآید: اگرچه بتکلف باشد آنرا ذکر نکرده و بجای آن خود موضوع یا اسم پروردگار متعال یا نام یکی از بندگان خدا را ذکر نمود.

و چون این برنامه ادامه پیدا کرد: بتدریج صولت و قدرت او شکسته شده، و با ترک ذکر او متروک میشود.

۱- یس / ۳۶: ۲۲ - چیست مرا که بندگی نکنم خدائی را که مرا آفریده است و بسوی او برگشت خواهید کرد.

۲- النحل / ۱۶: ۷۵ - خداوند متعال مثلی میزند: بنده مملوکی را که اختیار و قدرتی از خود ندارد، و کسی را که در مورد رزق واسع و انعام قرار گرفته است.

البته سالک مجاهد باید از همه این راهها استفاده کرده ، و همه را در مورد عمل و آزمایش قرار داده و نتیجه بگیرد .

و در اینمرحله متوجه باشد که بزرگترین و نیرومندترین دشمن او در باطن خود باقی مانده است - **أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ**<sup>۱</sup> .

**وَمَنْ يُوَقِّ شُحَّ نَفْسِهِ فَاوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ**<sup>۲</sup> .

و چون سالک در اینجا و در این مبارزه موفق گردید : پایه‌های شرک ، و خودپرستی و خودخواهی ( شُح ) را منهدم کرده ، و در میدان نور و حقیقت توحید و یکتاپرستی قدم میگذارد .

در اینجا جهاد اعظم که مبارزه با نفس بود : بحالت فتح و ظفر و موفقیت مبدل گشته ، و خطرهای دیگری باقی میماند که با کمال دقت باید مراقب آنها باشد . از اینجا نفس که در جهت ظاهر مغلوب شده است : شروع میکند بایجاد وسوسه و خیال و اشکال تراشی و شبهه ، و هر کدام از اینها لازم است فقط و فقط در اثر احاطه نورو توجه الهی برطرف گردد .

و بعد از این مهمترین وظیفه روحانی سالک : توجه کامل و حضور دائم در پیشگاه نور عظمت و جلال است .

و کوچکترین غفلت و تسامح و خلاف ادب : ممکن است خطر بزرگ و عقاب و عذاب مؤثری را ببار آورد .

۱- دشمنترین دشمنان تو نفس تو میباشد که در وسط دو جانب تو قرار گرفته است .  
۲- الحشر / ۵۹ : ۹ - و کسی که نگهداری شده است از خودخواهی ، از رستگاران است .

## قسمت دوّم

## حالت فناء و آثار بعد از رفع حجاب

در این منزل همه حجابهای خارجی و داخلی سالک برطرف شده ، و وارد محیط نور و صفا و محبت میگردد .

در اینجا مراحل گذشته با توجه پروردگار متعال بپایان رسیده است .

اعتقاد و ایمان بمبدء و معاد و رسول خدا و خلیفه او .

توبه و برگشت بسوی خدا و اطاعت اوامر و احکام .

تهذیب و تطهیر نفس از رذائل صفات باطنی .

تحلیه و اتّصاف با صفات روحانی .

مهیا شدن برای زندگی عالم آخرت .

برطرف کردن آنانیت و حجاب نفسانی .

آری سالک از نظر فکر و نظر : ایمان و یقین بخداوند متعال و دستورها و احکام او دارد ، و در مقابل خلیفه او تسلیم است . برنامه او از نظر عمل : اطاعت و پیروی کامل از قوانین اسلامی است . و از نظر قلب : تزکیه صفات خبیثه کرده ، و از خودستایی گذشته است .

**هو الَّذی یُصلّی علیکم و ملائکته لیُخرِجکم من الظلماتِ الی النور و کان بالمؤمنینَ رحیماً تحیتهم یومَ یلقونه سَلامٌ و أعدّ لهم أجراً کریماً<sup>۱</sup> .** مؤمنین که ایمان داشته و طبق احکام عبودیت عامل هستند ، با توجه پروردگار متعال از تاریکیهای صفات آلوده بمحیط نور رسیده ، و مورد عطوفت و رحمت حق قرار

۱- الاحزاب / ۳۳ : ۴۳ ، ۴۴ - پروردگاری که لطف و رحمت خود را شامل شما میکند تا بیرون آورد شما را از تاریکیها بسوی نور ، و او به مؤمنین مهربان است و تحیت برای آنان در روز لقاء پروردگار متعال ، سلام باشد ، و خداوند برای آنان اجر پسندیده‌ای را مهیا فرموده است .



میگیرند .

مؤمنین در مقام لقاء : آیین زندگی و اظهار و برنامه آنان از جانب پروردگار متعال سلامتی است ، یعنی بهبودی و بهزیستی و پاک بودن از تمام آلودگیهای ظاهری و باطنی .

و تحیت بمعنی زندگی بخشیدن است قولاً باشد یا اعطاءً ، و این تحیت از جانب خداوند مهربان بعنوان سلامتی برای آنان انشاء میشود .

پس سالم بودن مطلق و در همه جهات : نتیجه ایمان و عمل و تزکیه است ، و سلامتی مطلق زمینه مساعدی است برای لقاء پروردگار متعال ، و بدون حصول سلامتی هرگز استعدادی برای لقاء نخواهد بود .

و در این مرحله که بسبب تحقق سلامتی و طهارت همه جانبه ، فیض لقاء حاصل میشود : زمینه برای حقّ الیقین و ایمان مرتبه سوّم ، و شهود معارف الهی ، و وصول بمقام ارتباط و خلوص کامل درست شود .

و از اینمقام تعبیر میشود بفناء سالک در نور عظمت حقّ متعال : زیرا سالک از هر چه غیر او بود گذشته است ، هر علاقه و تعلّقی داشته است بریده است ، از همه جا منقطع شده است ، از هر چه آلودگی و تیرگی و گرفتگی بوده است خلاص گشته است ، سراپا و از جان و دل مطیع و تسلیم شده است ، و حتّی نفس خود را نیز کنار زده است ، و لوح دل او را چنان نور عظمت حقّ متعال فرا گرفته است که از خود او خبری و اثری باقی نمانده است ، و در باطن نفس او رنگی و نقشی بجز تابش نور توحید دیده نخواهد شد .

اینست در روایات شریفه برای مؤمن کامل چهار صفت ذکر شده است ، فی

**الکافی - باب خصال المؤمن - قال امیرالمؤمنین ( ع ) : الإیمان له أركانٌ**

اربعة: التوكُّلُ على الله، و تفويضُ الأمر الى الله، و الرضا بقضاء الله، و التسليمُ  
لأمر الله عزَّوجلَّ<sup>۱</sup>.

آری چون ایمان بدرجه سوّم رسیده، و سالک بمرتبّه حقّ الیقین و نفی آنانیت و فناء فی عظمته الله عزَّوجلَّ، واصل گردید: قهراً با صفات توکل و تفویض و رضا و تسلیم، متّصف خواهد شد.

و در اینجا ارکان اربعه ایمان تثبیت و برقرار شده، و ایمان روی این چهار پایه محکم استوار خواهد شد.

و هرگز بدون پابرجا بودن این چهار پایه، امکان تحقّق و ثبوت ایمان کامل متصوّر نیست. و ما اجمالاً این چهار پایه را توضیح میدهیم:

اول - التوكُّلُ على الله: توکل بمعنی وکیل اخذ کردن است.

و وکیل گرفتن متوقف است بآنکه: وکیل از نظر متوکّل کاملاً و از هر جهت مورد وثوق و اطمینان باشد، و کمترین تخلف و بی نظمی و اختلال و اضطراب و سوء نظری در حقّ او روا ندارد.

و وکیل باید از لحاظ آگاهی و علم و احاطه بمورد وکالت خود، کاملاً مسلط و دانا باشد.

وکیل باید توانایی و قدرت انجام امور مربوطه با او داشته باشد.

وکیل باید استقلال رأی و نظر داشته، و تحت افکار و تأثیر دیگران قرار نگرفته، و اراده نافذ داشته باشد.

وکیلی که صحیح العمل و حسن نیت و برنامه توأم با حقیقت و عدل دارد:

۱- برای ایمان چهار پایه است: توکل بر پروردگار، و تفویض امور بر او، و راضی شدن به حکم او، و تسلیم بر او.

همیشه باقتضای حق و صلاح واقعی رفتار کرده ، و هرگز مقید نیست که جانب موکل خود را بگیرد .

پس در اینجا با در نظر گرفتن این شرائط و خصوصیات متوجه میشویم که توکل بخداوند متعال مخصوص افرادیست که در مرحله چهارم ، و بلکه در آخر این مرحله هستند .

و تازه صفت توکل : پیش از صفات تفویض و رضا و تسلیم بوده ، و ضعیفتر از آنها میباشد .

آری توکل حق در مرتبه‌ای صورت میگیرد که : ایمان قاطع و اطمینان و یقین به پروردگار متعال و صفات نامتناهی علم و قدرت و حیات و عدل و حق بینی او داشته باشد .

و پس از این ایمان : لازمست آنانیت و خودبینی را ترک کرده و در مرحله فنای نفس موفق آید .

زیرا کسیکه از آنانیت خلاص نشده است : نمیتواند چنین وکیلی که طرفدار اجرای حق و واقعیت است ، انتخاب کرده ، و در مقابل تصویب و نظر او هر چند برخلاف نظر موکل باشد ، راضی باشد .

پس سالک تا باواخر مرحله چهارم نرسیده است : امکان ندارد بخداوند عالم و قادر و محیط و عادل و حق توکل کرده ، و امور مشکل خود را بعهده او گذاشته ، و در مقابل نظر او اگرچه برخلاف تمایل و علاقه او باشد : موافق شود .

دوم - **التفویض الی الله** : تفویض پس از توکل است . زیرا در مقام توکل : موکل اعتبار خود را حفظ کرده ، و وکیل را بجای خود و بعنوان انجام امور خود با قید صلاح او معین میکند .

البته چون آنانیت برطرف گردید : در موضوع صلاح او نظر و غرض شخصی از میان برداشته شده ، و صلاح واقعی منظور میشود .  
 و در مقام تفویض : خود را بحساب نیاورده ، و امور خارج از وظیفه لازم خود را کلاً واگذار بخداوند متعال میکند .  
 در اینجا سالک فنای خود و صفات و اعمال خود را مشاهده کرده ، و نور نامتناهی و صفات نامتناهی و عظمت و احاطه و قدرت نامحدود او را دیده است ، و خود را در مقابل عظمت و جلال نامتناهی حق بطوریکه ذکر شد : فانی و بی‌اثر و غیرمستقل و قائم با او و وجود ظلّی دیده ، و قهراً امور خود را باو واگذار میکند .  
 و اینمعنی تا حدودی در مقام توکل هم لازم بود : زیرا تا انسان خود را دیده و بقوت و قدرت و دانایی و عمل خود تکیه میکند ، نمیتواند به شخص دیگری از جان و دل اعتماد نماید .

فان تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ<sup>۱</sup> .  
 وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا<sup>۲</sup> .  
 إِنَّ الْحُكْمَ أَلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ<sup>۳</sup> .  
 وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ<sup>۴</sup> .  
 وَأَفْوَضُ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ<sup>۵</sup> .

۱- التوبه / ۹ : ۱۲۹ - اگر پشت کردند ، پس بگوی که خداوند مرا کفایت میکند ، و بجز او معبودی نیست ، و او را وکیل گرفتم .  
 ۲- الاعراف / ۷ : ۸۹ - پروردگار ما به هر چیزی از لحاظ علم وسعت دارد ، و او را وکیل گرفتیم .  
 ۳- یوسف / ۱۲ : ۶۷ - فرمانی نیست مگر برای خداوند متعال ، او را وکیل گرفتم ، و بر او توکل کند آنانکه توکل میکنند  
 ۴- الطلاق / ۶۵ : ۳ - و کسی که توکل کند بر پروردگار متعال ، او را کفایت میکند .  
 ۵- المؤمن / ۴۰ : ۴۴ - واگذار میکنم امور خود را بر پروردگار متعال ، و خداوند بصیر است بر بندگان خود .

پس سالک باید در قسمت اول از این مرحله فناء را که ذکر شد ، تمام مجاهده و اهتمام و سعی بلیغ در تحقق دادن آن مبذول داشته ، و موضوع فناء و برطرف کردن حجاب نفس را بحق الیقین مشاهده کند .

و نخستین اثر آنرا که امکان حقیقت توکل علی الله و تفویض الامور الیه تعالی مییابد ، در خود بالعیان به بیند ، تا ایمان مرتبه سوّم در دل او مستقرّ و ثابت گردد - **رَزَقْنَا اللّٰهَ وَاَيّٰكُمْ .**

سوم - **الرضا بقضاء الله :** این صفت بالاتر از صفت توکل و تفویض است ، زیرا نظر در توکل تعیین وکیلی است که بنیابت او و بجای او متصدی امور و احتیاجات او گردد . و در تفویض خود را بکلی ندیده گرفته و امور خود را بطور مطلق بدیگری واگذار میکند . و در ایندو مقام نظری بجهت رضا یا سخط نیست ، و ممکن هم هست گاهی با توکل و تفویض سخطی پیدا شود و از صمیم قلب نسبت به برخی از امور رضایت نداشته باشد .

ولی در مقام رضا : نظر بجهت رضا است که هیچگونه سخطی حاصل نشود . و در اینجا سالک توجه میکند که : خداوند متعال با علم و قدرت و حکمت و تدبیر و غنای نامحدود خود ، اینجهان و امور جهانرا اداره میکند ، بطوریکه کمترین غفلت یا تسامح یا سوء نیت یا انحراف فکر یا ضعف و عجز یا احتیاجی درباره او متصور نمیشود ، و از این لحاظ ما هر چه در نظم جهان بدقت بررسی کنیم : کوچکترین بی نظمی و اختلال و کم و زیاد و اختلافی نخواهیم دید .

خداوند متعال میفرماید - **مَا خَلَقَ اللّٰهُ السَّمَاوَاتِ وَاَلْاَرْضَ وَا مَا بَيْنَهُمَا اِلَّا بِالْحَقِّ وَاَجَلٍ مُّسَمًّى<sup>۱</sup> .**

۱- الرّوم / ۳۰ : ۸ - نیافریده است خداوند آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنها است ، مگر روی برنامه

و درباره مطلق خلق باز میفرماید: **الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَىٰ**<sup>۱</sup>.

و درباره انسان میفرماید: **اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يَمِيتُكُمْ**<sup>۲</sup>.

پس بموجب دلیل عقل و تصریح کلام آسمانی می‌فهمیم که: آفرینش زمین و آسمانها و آنچه در آنها است و انسانها، همه روی حساب دقیق و برنامه منظم و نقشه حق و با ضوابط کاملاً معین و محدود بوده، و سپس همه جریانات ادامه زندگی و تقدیرات و حوادث و آرزاق موجودات و نیازمندیهای آنها همه و همه تحت تدبیر و نظم کامل و روی حکمت اداره میشود.

و انسان آفریده شده از مشتی خاک و از قطره منی که از هر جهت محدود، و در لوای قوای ضعیف و بسیار محدود خود زندگی میکند، و از محدوده زمانی و مکانی و ذاتی و جسمانی و فکری خود نمیتواند قدمی بیرون نهد، و هرگز از وضع و چگونگی زندگی خود در یکساعت و بلکه چند دقیقه دیگر آگاهی و بینایی ندارد: چگونه بخود اجازه میدهد که از پروردگار نامتناهی و عالم مطلق و حکیم و رحمن و رؤوف و حاضر و ناظر و قیوم و قادر مطلق و نامحدود خود که میلیاردها سال است مدیر و مدبر و مقدر و هادی است، نارضایتی کند.

**و ما خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ و ما بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ**<sup>۳</sup>.

**و لَقَدْ خَلَقْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعَ طَرَائِقَ و ما كُنَّا عَنِ الْخَلْقِ غَافِلِينَ**<sup>۴</sup>.

حق و وقتیهای محدود.

۱- الاعلیٰ / ۸۷ : ۲ ، ۳ - آن خدائی که عالم را خلق کرد و همه موجودات را به حد کمال رسانید و آن خدائی که هر چیز را قدر و اندازه‌ای داد و به راه کمالش هدایت کرد .

۲- الروم / ۳۰ : ۴۰ - خدائی که شما را آفریده ، و سپس روزی داده ، میمیراند .

۳- الدخان / ۴۴ : ۳۸ - و نیافریدیم آسمانها و زمین و آنچه را که در میان آنها است ، روی برنامه بازی و لغو .

۴- المؤمنون / ۲۳ : ۱۷ - و به تحقیق آفریدیم بالای شما هفت رقم راههای مختلف ، و ما از آفریده خود غافل نیستیم .

آیا این نارضایتی و سخط ما عجیبتر و شگفت انگیزتر است ، یا سخط یک بچه ابتدائی از برنامه بسیار منظم یک مدرسه ، یا از تدبیر و اداره و تعلیم مدیر یا استاد دانشمند و مدبر آنمدرسه ؟ آیا این محصل نوآموز لازمست خود را به برنامه مدرسه و کلاس درس تطبیق بدهد ؟ و یا مدیر مدرسه برنامه حساب شده و دقیق و منظم مدرسه را منطبق بفکر ضعیف و محدود این نوآموز و هر یک از آنان که وارد مدرسه میشوند ، بنماید ؟

و آیا این نوآموز اگر صددرصد موافق و راضی از برنامه باشد برای او بهتر و مفیدتر است ، یا اظهار شکوه و سخط کند ؟

آیا یک فرد دانشمند و عاقل و متخصصی اگر به برنامه اینمدرسه بدقت بررسی و تدبیر کرده ، و از جهت احتیاجات و وظائف فرد و فرد و اجتماعی دانش آموزان کافی ووافی به بیند ، حکم قطعی نخواهد کرد که : همه محصلین باید صددرصد راضی و تسلیم باشند ؟

در اینجا سالک از نظر فکری و علمی خود را بمقام رضا قانع و منطبق میکند ، و اگر شروع برسیدگی و تحقیق و دقت کامل علماً و عملاً نماید : توفیق وصول بمقام عین الیقین پیدا خواهد کرد .

و چون پس از رفع آنانیت و در مرحله چهارم ، همین مطالب را بخواهد با توجه روحی و شهود قلبی به بیند ، البته با آن خصوصیاتیکه ذکر شده است : در اینموضوع بمقام حق الیقین نائل خواهد شد .

و راه دیگر برای تحصیل مقام رضا : محبت است .

محبت از ابتدای سلوک در دل سالک جایگزین شده ، و همین محبت باطنی است که سالک را برای لقاء حرکت داده است .

این علاقه و تمایل رفته رفته شدت گرفته ، تا علاقه بامور مادی و دنیوی و سپس صفاتی را که از آثار و لوازم آن تعلق بود ، از دل خود تزکیه نموده است .  
و در این مرحله چهارم شدت علاقه و محبت بجایی رسیده است که سالک از محبوبترین و نفیستترین چیزیکه نزد او بود ، یعنی نفس خودش که روی علاقه بآن بزرگترین حاجب و حائل بود برای وصول بقاء ربّ تعالی ، گذشته است .  
پس سالک در راه وصول بقاء از همه چیز و از همه تعلقاتیکه داشته است ، گذشته ، و همه را فداء کرده است .

در اینصورت چگونه ممکن است تن ندهد بوفاق و رضای او .

**یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً<sup>۱</sup> .**

پس رجوع برتّ تعالی بنحو حقیقی و خالص و بدون حجاب ، در مقام بعد از رفع حجاب نفس و آنانیّت است . و پس از این برگشت خالص و صادق : حالت رضا از طرفین حاصل خواهد شد .

آری محبت عبارتست از تمایل شدید ، و تمایل در صورت قرب معنوی و رفع خلاف و حصول خلوص و صفا حاصل شود . و هر چه در میان طرفین قرب و صفا و خلوص بیشتر باشد : قهراً و بالذات تمایل و تناسب و محبت بیشتر خواهد بود . و هرچه محبت و تمایل شدیدتر گردد : قهراً موجبات رضا و توافق افزونتر خواهد شد .

و راه دیگر برای تحصیل رضا : عبودیت است .

عبودیت : عبارتست از اطاعت کردن که توأم با خضوع و تذلل باشد .

۱- الفجر / ۸۹ : ۲۷ ، ۲۸ - ای نفسی که به اطمینان رسیده است ، برگرد بسوی پروردگارت در حالتی که راضی باشی و هم خدا از تو راضی است .



عبودیت سالک باختلاف مراحل فرق پیدا میکند .

عبودیت در مرحله دوم : در جهت اعمال و طاعات و عباداتست که وظائف و فرائض را به نیت اطاعت امر پروردگار متعال و قرب او بجا آورد .

عبودیت در مرحله سوم : گذشته از مرحله طاعات و عبادات ، از نظر باطن و قلب نیز از صفات برخلاف بندگی پرهیز کرده ، و هیچگونه صفات ریاء و خودستایی و تکبر و تعلق دنیا و حبّ جاه و غفلت و افساد ، در دل او دیده نشود .

عبودیت در مرحله چهارم : گذشته از مراحل عبادات و صفات ، نفس ، خود را نیز مغلوب و مقهور و فانی کرده ، و حتی عملی یا نیتی بعنوان نفس خود و انانیت انجام ندهد ، و برنامه او فقط و فقط برای مولی و بقصد اطاعت او بوده ، و از ظاهر و باطن و از صمیم دل بجز مولی خود چیزی نمی بیند .

و در اینجا سالک بحقیقت عبودیت نائل میشود ، و هرگز کوچکترین نظر و غرض و کمترین مقصود و هدفی بجز انجام وظائف بندگی ندارد ، و حتی توجه ندارد که بمقامی برسد ، قربی پیدا کند ، مورد توجه و عنایت قرار بگیرد ، از فیوضات و الطاف مولی بهره مند گردد .

در اینجا قرب و بُعد ، و وصل و هجران ، درد و درمان ، فرقی از نظر او نداشته ، و آنچه پیش آید خواه ملایم یا ناملایم باشد : همه خوب و مرضی خواهد بود .

و این مقام عبودیت آخرین درجه سالک است که در قرآن مجید از اینمرتبه بتعبیرات - عباد مخلصین ، و عباد مصطفین ، و عباد مؤمنین ، و عباد مرسلین ، و عباد صالحین ، تعبیر آورده است ، هر تعبیری با لحاظی مخصوص .

و راه دیگر برای تحصیل رضا : اخلاص است .

اخلاص : بمعنی خالص کردن شیء است از آلودگی و کدورت .

اخلاص نیز مانند عبودیت با اختلاف مراحل سالک متفاوت میشود :  
 اخلاص در مرحله دوم : عبارت است از خالص کردن اعمال و عبادات از نیت‌های  
 فاسد ، چون شرک و ریاء ، و طلب عنوان ، و طلب دنیا ، و تظاهر بایمان ، و سائر  
 غرضهای دنیوی .

پس در اینمرحله باید عبادات فقط برای خدا باشد ، و مقاصد و نیات و غرضهای  
 دیگر همه تصفیه گردد .

اخلاص در مرحله صفات و باطن : عبارتست از تصفیه و تطهیر قلب از همه  
 صفات رذیله و اخلاق ذمیمه و نیات سوء و فاسد .

پس در اینمرحله توجه سالک باخلاص مطلق صفات باطنی است که در جهت  
 الهی باشد ، و صفاتیکه باقتضای زندگی مادی دنیوی است ، همه را از لوح دل خود  
 پاک و شستشو کند .

و در نتیجه اعمال و عبادات و طاعات از قلب پاک متظاهر میشود .  
 اخلاص در مرحله چهارم : یعنی خالص کردن روح از صفت آنانیت و تطهیر نیت  
 از توجه بخود و خودپرستی و خودخواهی .

در اینجا توجه و قلب سالک چنان پاک و صاف و خالص میشود که : در صفحه  
 دل او بجز جلوه پروردگار و توجه باو و نور نامتناهی و تجلیات او چیزی و اثری باقی  
 نمی ماند .

در اینجا تظاهر و اثری از خود و آنانیت نیست ، تا برسد به شکوه و گله و سخط  
 و نارضایتی و نامطلوب بودن نزد نفس .

و این مرتبه از اخلاص در آخرین مراتب سالک و در اواخر مرحله چهارم و بعد  
 از تحقق حالت فناء حاصل میشود .

و چون سالک در این مقام ثابت و پابرجا گردید : وجود او از هرگونه از آلودگی‌ها و تیرگیها و گمراهیها پاک و تصفیه گردیده ، و از جمله مخلصین و خالص شدگان محسوب میشود .

اینجا مقام طمأنینه کامل و سلامتی کامل و ایمان تمام و خلوص است .

قال فَبِعِزَّتِكَ لَأُغَوِّيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ<sup>۱</sup> .

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا<sup>۲</sup> .

يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ<sup>۳</sup> .

چهارم - التسليم لأمر الله عزوجل : تسلیم بمعنی قرار دادن نفس است سلیم و موافق کامل و رفع کردن هرگونه خلاف و خصومت در مقابل فرمان و حکم پروردگار متعال .

و اینمعنی بالاتر از رضا بقضاء بوده ، و پس از آن تحقق پیدا میکند : زیرا در اینمورد نظری برضایت و عدم رضایت خود نیست ، بلکه اصل وجود و نفس خود را در مقابل امر پروردگار بطور کلی و مطلق سلیم قرار داده ، و ریشه خلاف را می‌کند . آری چون سالک با مقدماتیکه بیان شد ، در مقابل قضاء و حکم خداوند متعال راضی گشت : و سپس در مقابل نور عظمت و جلال ، و نفوذ اراده قاطع ، و جلوه رأفت و رحمت ، و مشاهده احاطه و حکمت او قرار گرفت : قهراً خود را در مقابل اوامر پروردگار متعال از جان و دل و با کمال خضوع و خشوع تسلیم خواهد نمود .

۱- ص / ۳۸ : ۸۲ ، ۸۳ - سوگند به عزت تو که آنانرا گمراه میکنم به همگی ، مگر بندگان تو را که خالص بوده ، و آلودگی نداشته باشند .

۲- الاحزاب / ۳۳ : ۴۴ - تحیت آنان در یوم لقا سلام است ، و مهیّا کرده است برای آنان اجر پسندیده و نیکویی را .

۳- الشعراء / ۲۶ : ۸۹ - روزی که سود نمیدهد مالی و نه فرزندان ، مگر کسی که رو کند بسوی پروردگار با قلب سالم و پاک .

پس این چهار صفت : از علائم و آثار قطعی در مرحله چهارم و تحقق موضوع فناء فی الله و رفع حجاب نفس است .

و اما اختصاص این چهار صفت باین مقام بدون صفات صبر و محبت و اخلاص و عبودیت و یقین : برای اینستکه آن چهار صفت فقط در اینمرحله پدید آمده ، و از آثار منحصر و مخصوص رفع انانیت میباشد . بخلاف صفات مذکوره که چنانکه اشاره شده است برای هر یک از آنها مراتبی هست که در مرحله چهارم تکمیل میشوند .

پس علامت قرار دادن آنها صحیح نخواهد بود .

آری تمامیت و کمال آنها در این مرحله میشود ، ولی تشخیص آن برای سالک مشکل است .

**فلا و ربک لا یؤمنون حتی یحکموک فیما شجر بینهم ثم لا یجدوا فی  
أنفسهم حرجاً مما قضیت و یسلّموا تسلیماً<sup>۱</sup> .**

و در این آیه کریمه : خداوند متعال بصراحت سوگند بخود که بزرگترین قسم است ، یاد کرده ، و میفرماید : آنان ایمان قاطع و تمام نمیآورند مگر آنکه در مقابل قضاء و حکم رسول اکرم که در حقیقت فرمان پروردگار است ، راضی بوده ، و سپس تسلیم گردند .

۱- النساء / ۴ : ۶۵ - نه چنین است سوگند به پروردگار تو که ایمان نمیآورند ، مگر آنکه تو را در موارد اختلاف در میان خودشان حکم قرار داده و در مقابل حکم و نظر تو هیچگونه گرفتگی پیدا نکرده و تسلیم شوند .

## مرحله پنجم در استعداد برای تبلیغ و انجام وظائف

اینجا آغاز مقام جَبْرُوت است .

توضیح آنکه : پیش از مرحله اول منزل حیوانیت بود ، یعنی بجهت کفر و غفلت ، آدمی از جهت فکر و اندیشه ، و از جهت اعمال و کردار ، و از جهت اخلاق و صفات درونی : یکی از مصادیق حقیقی و صددرصد حیوان است . و امتیازش با حیوان تنها از لحاظ اقتضاء و قابلیت او است که قوه آن دارد که تربیت شده ، و بالفعل دارای مقاماتی باشد .

و گاهی در اینمرتبه : با اینکه اکثر حیوانات از لحاظ قوای بدنی و حیوانی بطور اجمال از آدمی قویتر و بالاتر است : ولی آدمی از نظر طغیان و عصیان و گمراهی بسی بالاتر میباشد .

و در مرحله اول - سالک از جهت فکر و اندیشه و عقیده تحوّل پیدا کرده ، و فکر از مرتبه حیوانیت بیرون میرود .

در اینجا عالم ناسوت شروع میشود : و ناسوت از ریشه ناس و نوس و نوسان است ، و آدمی چون تنها از جهت فکر و عقیده متحوّل شده است : حالت او از لحاظ عالم انسانیت در نوسان و اضطراب میباشد ، و نوس بمعنی حرکت و اضطراب است .

و در مرحله دوم - سالک از جهت فکر و هم از جهت عمل ، از مرتبه حیوانیت بالاتر رفته ، و بسوی لقاء و جهت الهی حرکت کرده است .

و در مرحله سوم : آدمی از هر جهت - فکر ، عمل ، صفات درونی - امتیاز و برتری بر حیوان پیدا میکند ، و اینجا مقام انسانیت آغاز میشود ، و آدمی تحوّل کلی

پیدا کرده ، و در سیر خود انس با خدا میگیرد ، و کلمه انسان از ماده انس گرفته میشود .

و ناسوت بمعنی کَلّی باینجا نیز اطلاق و شامل خواهد شد .  
و در مرحله چهارم : انسان بملکوت وارد میشود ، زیرا از هر جهت صفات و طهارت و نورانیت پیدا کرده است ، و مستعدّ دخول در زمره ملائکه گشته است ، و آلودگی و تیرگی از وجود آنان پاک شده ، و درمقابل پروردگار متعال خاضع و خاشع هستند .

و در اینمرحله تا حجاب نفس برطرف نشده است : ملکوت سُفلی نامیده میشود . و چون حالت فناء پیدا شد ملکوت عُلیا است .

و کلمه ملکوت از ماده مُلک گرفته شده است ، باعتبار برقراری و پابرجا بودن و ثبوت حالت انسان ، و خروج او از حالت ناسوت و اضطراب و تزلزل ، و مالک شدن او بر خود .

و در ملکوت سفلی چون حجاب نفس هنوز کاملاً برطرف نشده است : خطر محجوبیت باقی است ، و از اینجا بود که ابلیس مبتلاً بآنانیت شده و از مقام قرب مطرود گشت - **أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ** .

و در مرحله پنجم : انسان مَلکوتی متحوّل و داخل جَبَروت میشود .  
و کلمه جبروت از ماده جبر و بمعنی نفوذ و تسلّط و عظمت پیدا کردن است .  
و انسان در اینمرحله بخاطر کمال صفا و خلوص و محو در نور پروردگار متعال :  
نفوذ و سلطه و عظمت پیدا کرده ، و برای فعالیت و انجام وظائف الهی خالص از روی معرفت کامل قدم برمیدارد .

جَبَروت هم مانند ملکوت بدو مرتبه قسمت میشود - سُفلی - عُلیا .

جبروت علیا : مخصوص گروه انبیاء و اولیاء برگزیده الهی است که گذشته از مجاهدت ظاهری ، از جانب پروردگار متعال از روز نخست تا آخر - **إِجَاداً وِإِبْقَاءاً** مؤید و منصور هستند .

و هرگز امکان ندارد که کسی در اثر مجاهدات و ریاضتهای بسیار شدید و طولانی ، بتواند بمقام انتخاب شده آنان برسد .

**إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ<sup>۱</sup> .**  
**ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا<sup>۲</sup> .**

پس جبروت اعلی مقام انبیاء و مرسلین و پیشوایان الهی بود ، و جبروت اَدنی مقام آندسته از بندگان مُخَلَّص و پاک و روحانی میباشد که از هر جهت خودشانرا از همه آلودگیها و حجابها تطهیر نموده اند .

پس در اینمرحله در دو قسمت توضیح میدهیم :

أول - جبروت اَدنی : و بندگان خالص و مُخَلَّص پروردگار متعال .

دوم - جبروت اعلی : و انبیاء و مُرْسَلِینِ إلهی .

۱- آل عمران / ۳ : ۳۳ - خداوند برگزیده است آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر همه اهل عالم .  
 ۲- فاطر / ۳۵ : ۳۲ - سپس باقی گذاشتیم کتاب را در میان آنانکه برگزیدیم آنانرا از بندگان خود .

## جَبْرُوتِ سَفَلَى

مؤمنین خالص و مُخْلِص و کامل در سلوک

الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ  
لِحُدُودِ اللَّهِ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>.

راکعون : اشاره به قسمت اول از مرحله چهارم است .

ساجدون : اشاره بقسمت دوم است که اُتَانِیت رفع شده ، و آخرین مرتبه از تذلل و خضوع کامل حاصل میشود .

الآمرون بالمعروف و الناهون عن المنکر : اشاره بمرحله پنجم است .

والحافظون لحدود الله : اشاره بجبروت علیا است .

و بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ : اشاره است باین مؤمنین که مصداق حقیقی و کامل مؤمن بوده ، و مؤمن در حدِّ حقِّ الیقین هستند .

أما أمر بمعروف و نهی از منکر که از آثار این مقام است : برای آنکه سالک در اینجا بحدِّ کمال خود رسیده ، و از پستی و بلندی و از شرائط و موانع و اسباب و توشه‌های بایستنی و از خصوصیات و جزئیات و علائم و خطرهای راه آگاه گشته است ، و عملاً سردی و گرمی و ملائم و ناملائم منازل را لمس کرده است .

و تا حدود زیاد از فکر خود فارغ گشته ، و بتمام مسائل و احکام و وظائف و آداب بطور تفصیل و عملاً اطلاع پیدا کرده ، و در مقام تشخیص درد و درمان و علائم و آثار حالات و منازل ، روشن و حاذق و خبیر است .

و گذشته از این : تشخیص و سخن او هیچگونه باقتضای هوئیهای نفسانی و حتی

۱- التوبه / ۹ : ۱۱۲ - نماز با خضوع گزاران ، امر به معروف و نهی از منکر کنندگان ، و نگهبانان حدود الهی ، همه اهل ایمانند و مؤمنان را ای رسول ما به هر ثواب و سعادت بشارت ده .



توجه بنفس و خودخواهی نیست .

آری او محو نورانیت حق و غرق روحانیت صفا گشته ، و هرگز از خود رأی و نظر و آنانیتی ندارد .

در اینصورت او شایسته اظهار حق و امر بمعروف و هدایت سالکین و ارشاد افراد حیرت زده در مسیر سلوک میباشد .

نه آن افراد مدعی که خود در چاه حیرت و تردّد ، و در وادی ظلمت و جهل و ضلال بسر میبرند .

**و لا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِنْ قَبْلُ وَ أَضَلُّوا كَثِيراً وَ ضَلُّوا عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ<sup>۱</sup> .**

و سالک در اینجهت بسیار باید دقیق و محتاط بوده ، و متوجه باشد که نود درصد سالکین الی الله بخاطر سوء انتخاب استاد و رعایت نکردن علائم و آثار او ، فریب افراد ناهل و مدعی بغیر حق را خورده و نه تنها در مسیر خود منحرف و گمراه میشوند ، بلکه پیوسته اشاعه باطل و مروّج راه ناصواب و همراه گمراهان خواهند بود .

پس لازمست استاد بزرگواریرا انتخاب کرد که : مراحل چهارگانه را بنحو دقیق و مسلّم عملاً انجام داده ، و با کمال خلوص و محبت برای انجام دادن وظائف الهی و خدمات دینی در مرحله پنجم ، تمام سعی و اهتمام را داشته باشد .

و أمّا وظیفه بودن ارشاد و هدایت و امر بمعروف برای کسیکه بمرحله پنجم رسیده است : زیرا سالک چون مرحله چهارم را بانجام رسانیده و صفت آنانیت و

۱- المائده / ۵ : ۷۷ - و از پی خواهشهای آن قومی که گمراه شدند و بسیاری را نیز گمراه کردند و از راه راست دور افتادند نروید .

خودبینی را محو کرده ، و فانی در عظمت نور حق گردید : اُنَانِيَّتِي باقی نیست که بقصد خود و برای خود و بنفع و بمقصد خود فعَالِيَّتِي در راه فلاح و صلاح خود انجام بدهد .

و در اینمرحله بجای خود و نفس خود : نور الهی جلوه گر شده است ، و وجود او در مقابل عظمت و جلال و جمال حق متعال محو و فانی گشته است ، پس فعَالِيَّت و تمام أعمال و وظائف او محدود خواهد شد بمحیطِ اِلَهِي و برای او و بمقصدِ خالص او .

و در اینصورت أعمال و حرکات و سکنتات انسان کامل : فقط و فقط در راه خداوند متعال و بمنظور او است .

و مصداق کامل این برنامه : هدایت اشخاص و دلالت افراد ضعیف و محتاج است به مراتب روحانیت و معنویت و نورانیت ، و بطور خلاصه : سوق دادن مردم یا سالکین است در هر رتبتی باشند ، بسوی پروردگار متعال و لقای او .

**و مَنْ يُسَلِّمِ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى ۱ .**

**و مَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ هُوَ مُحْسِنٌ ۲ .**

تسلیم کامل وجه چنانکه معلوم شد در اواخر مرحله چهارم محقق شده و نیکوکار و محسن تمام بودن در مرحله پنجم صورت خواهد گرفت .

و در مورد دیگر از کلام الله مجید : از اینمرحله بعنوان تدبیر امور ، تعبیر شده است ، میفرماید - **وَالنَّازِعَاتِ غَرْقًا وَالنَّاشِطَاتِ نَشْطًا وَالسَّابِحَاتِ سَبْحًا**

۱- لقمان / ۳۱ : ۲۲ - و کسی که تسلیم کند خود را برای پروردگار متعال ، و او نیکوکار است ، بتحقیق متمسک شده است بوسیله محکم .

۲- النساء / ۴ : ۱۲۵ - و کیست که نیکوکارتر باشد از شخصی که تسلیم کند خود را برای خداوند و او نیکوکار باشد .

### فالسابقاتِ سَبَقاً فالمدبرّاتِ أمراً<sup>۱</sup>.

در این آیه شریفه از مرحله اوّل بعنوان - النازعات - تعبیر میشود که : اشاره به قلع و نزع از زندگی مادّی و غفلت است .

و از مرحله دوّم بعنوان - الناشطات - تعبیر میشود که : اشاره بتحکیم و عقد افکار است از راه عمل و توبه ، و نشط بمعنی عقد است .

و از مرحله سوّم بعنوان - السابحات - تعبیر میشود که : اشاره است به تنزیه و تطهیر باطن خود با ثبوت در راه حقّ که معنی سبّح است .

و از مرحله چهارم بعنوان - السابقات - تعبیر میشود که : اشاره است بحصول موفقیت در پیشرفت صحیح بخاطر رفع حجب و موانع .

و از مرحله پنجم بعنوان - المدبرّات - تعبیر میشود که : اشاره است به ترتیب و تنظیم اموریکه محوّل باو شده ، و مأموریت باطنی در انجام آنها پیدا میکند .

آری تدبیر حقّ که تطبیق بواقعیت کند : از افرادیکه قدم باینمرحله نگذاشته‌اند ، ممتنع است .

زیرا تدبیر اساسی و حقیقی : منحصر به پروردگار متعال است - **و مَنْ يُدَبِّرِ الْأَمْرَ فسيقولونَ اللَّهُ فُؤَلْ أَفَلَا تَتَّقونَ**<sup>۲</sup> . و در مرتبه دوّم از شخصی امکان پذیر است که مظهر تجلّی نور حقّ باشد .

۱- النازعات / ۷۹ : ۱ تا ۵ - سوگند به قلع کنندگان خود با استغراق در آن ، و سوگند به آنانکه در افکار خود مصمّم و قاطع و یکطرفی شده‌اند ، و سوگند به تنزیه و تطهیر کنندگان خود و تنزیه کردن حقّ و سزاواری ، و سوگند به آنانکه در مسیر خود سبقت و موفقیت را بدست آورده‌اند ، و سوگند به آنانکه مشغول تدبیر و تنظیم امور هستند .

۲- یونس / ۱۰ : ۳۱ - و کیست که امور جهان را تدبیر و تنظیم میکند ؟ گویند پروردگار متعال . پس برای چه تقوی نمیکنید .

## جَبْرُوتُ عَلِيَا برگزیدگان و انبیاء و اولیاء مخصوص وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ<sup>۱</sup>.

قسمت دوم از مرحله پنجم : جبروت اعلی بود .  
و این قسمت مخصوص افرادیست که : تکویناً و از آغاز تکوّن و پیدایش خودشان ، توأم با صفا و طهارت و استعداد عالی و قوی و با روحانیت و نورانیت مخصوصی خلق شده‌اند .  
و این افراد در زمینه این استعداد و نورانیت ذاتی مخصوص ، باز مانند دیگران و خیلی بهتر و بالاتر و شدیدتر و دقیقتر ، در انجام وظائف بندگی و طاعت از جهت عمل و قلب و نیت و توجه ، پیوسته مجاهدت میکنند .  
و این گروه گذشته از وظائف عمومی که بمقتضای مقام جبروت ، قهراً انجام میدهند : مأموریت خاصی نیز برای دعوت بسوی خدا ، و بیان احکام و حدود او ، و روشن ساختن حقائق و معارف الهی ، و شرح سلوک بندگان و خصوصیات منازل سیر ، و بطور کلی : روشن کردن و بیان آنچه مرتبط میشود بعالم لاهوت : دارند .  
و مراد از حفظ : نگهداری آنها است در عالم ظاهر و در میان مردم بوسیله بیان و شرح و توضیح و تحقیق حقائق و خصوصیات .  
و حدود خداوند متعال : آنچه در مراحل تشریح از جانب پروردگار متعال معین و ظاهر و محدود میگردد ، خواه در جهت وظائف مشخص شده از لحاظ عبادات ، و خواه ضوابط معین شده برای معاملات ، و خواه مقرراتیکه در مقام تهذیب و تزکیه نفس لازم است ، و خواه حقائق و علوم مربوط بعالم آخرت ، و خواه معارف متعلق

۱- التوبه / ۹ : ۱۱۲ - و نگهبانان حدود الهی همه اهل ایمانند .

بعالم لاهوت .

در زیارت جامعه وارد است : **وَأْمَرْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَجَاهَدْتُمْ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ حَتَّىٰ أَعْلَنْتُمْ دَعْوَتَهُ وَبَيَّنْتُمْ فَرَائِضَهُ وَأَقَمْتُمْ حُدُودَهُ وَنَشَرْتُمْ شَرَائِعَ أَحْكَامِهِ وَسَنَّتُمْ سُنَّتَهُ** <sup>۱</sup> .

پس وظیفه انبیاء و اولیاءِ الهی : مجاهدت و بذل سعی و خدمت کامل و فعالیت خالص مستمرّ و از صمیم قلب ، در راه لاهوت است .  
در مقابل آن گروهیکه غرق در برنامه زندگی مادی شده ، و پیوسته برای طاغوت و نفس و در شعاع حیات دنیوی عمل میکنند .

**سُبْحَانَہٗ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ لَا يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ** <sup>۲</sup> ، و لقد سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ <sup>۳</sup> ، اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ <sup>۴</sup> ، إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ <sup>۵</sup> ، يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَ مَبَشِّرًا وَ نَذِيرًا <sup>۶</sup> ، أَلَنْبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ <sup>۷</sup> .

۱- و امر کردید به معروف و نهی کردید از منکر و مجاهدت نمودید در راه خداوند به مجاهدت حقّ ، تا آشکار ساختید دعوت او را ، و روشن کردید فرائض او را ، و بر پا داشتید حدود او را ، و منتشر نمودید برنامه‌های احکام او را ، و طریقه او را هموار ساختید .

۲- الانبیاء / ۲۱ : ۲۶ ، ۲۷ - منزّه است او ، بل آنان بندگان گرامی هستند که در گفتار او را سبقت نمیگیرند ، و به امر او عمل میکنند .

۳- الصافات / ۳۷ : ۱۷۱ ، ۱۷۲ - به تحقیق سابقه دارد قول ما درباره بندگان مرسلین ما که آنان هر آینه یاری کرده شده هستند .

۴- الحج / ۲۲ : ۷۵ - خداوند برمیگزیند از ملائکه و از مردم رسولانی را .

۵- النساء / ۴ : ۱۵۰ - آنانکه کفر میورزند به خدا و رسولان او ؛ و میخواهند که تفرقه ایجاد کنند در میان خدا و رسولان او .

۶- الاحزاب / ۳۳ : ۴۵ - ای پیغمبر گرامی ما فرستادیم تو را شاهد بر اعمال و احوال مردم و بشارت دهنده و ترساننده .

۷- الاحزاب / ۳۳ : ۶ - پیغمبر خدا اولویت دارد به مؤمنین از نفسهای خود آنان .

در این آیات کریمه علاماتی چند برای انبیاء ذکر شده است :

- ۱- انبیاء بندگان گرامی شده پروردگار متعال هستند .
- ۲- هرگز سخنی از جانب خود و روی نظر خود نمیگویند - **إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ**  
و بر خداوند و وحی او سبقت نمیگیرند .
- ۳- آنان طبق دستور و فرمان خداوند متعال عمل میکنند .
- ۴- لطف و جلوه پروردگار متعال برای مرسَلین از پیش میباشد ، و آنان از روز نخست مورد عنایت بودند .
- ۵- آنان در طول زندگی خود پیوسته یاری شده از جانب خدا هستند .
- ۶- انبیاء از جانب پروردگار متعال برگزیده هستند .
- ۷- از لحاظ برنامه و دستور و احکام و اظهارات : نباید فرق و اختلافی در میان خداوند متعال و رسولان او گذاشت .
- ۸- پیغمبر باید شاهد بر مردم بوده ، و ظواهر و حالات و مراتب معنوی آنان را بالمعاینه و بحضور و شهود به بیند ، تا بتواند هر کسی را گذشته از هدایت عمومی :  
وظائفی بالخصوص تعیین کند .
- ۹- پیغمبر باقتضاء موارد مژده دهنده و یا ترساننده است .
- ۱۰- پیغمبر اکرم از آنفُس مؤمنین بآنان اولویّت دارد ، زیرا او را نباید از خداوند متعال در مقام اطاعت و فرمانبرداری جدا دانست ، و همینطوریکه مؤمن باید بمرتبه‌ای برسد که از آنانیّت و خودبینی گذشته و در مقام عظمت پروردگار متعال فانی و محو گردد : لازم است در مقابل مقام عظمت پیغمبر اکرم نیز چنین باشد .

**أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ .**

## مطالب لازم و مهم در حاشیه و اطراف مراحل پنجگانه

تا اینجا گفتار ما مربوط به مراحل پنجگانه سلوک بود که : روی برنامه طبیعی و عمومی صورت می‌گرفت ، و بطور اجمال روشن گردید .

و گفتنی‌های دیگری نیز در ارتباط با بحثهای گذشته ، لازم است که بطور اجمال به ترتیب بآنها با توفیق پروردگار متعال اشاره میکنیم :

اول - سلوک با برنامه جذبه : بجز برنامه عمومی گذشته ، دو نحو دیگر برای سلوک بسوی لقاء پروردگار متعال متصور و واقع است ، و این دو صورت برای افراد مخصوصی بوده ، و سریعتر انجا میگیرد .

صورت اول - برای افرادیست که از لحاظ فطرت بصفه صفا و محبت و طهارت آفریده شده‌اند ، و این گونه از افراد اگر پیدا شدند با تنبیه و تحریک ، و تفهیم حقیقت کمال و لقاء و روحانیت و عالم نور ، بسرعت متنبّه شده ، و با علاقه و محبت شدید شروع بحرکت و سلوک میکنند .

این افراد بسیار سریع و تند ممکن است مراحل را طی کنند ، ولی خطر در سیر آنان بسی زیاد است : زیرا آنان چون اشخاص معمولی هستند که سوار مرکب تندی شده‌اند ، و با مختصر بی احتیاطی و آزادی و رعایت نکردن ضوابط ، ممکن است خود را بخطر بزرگ و هلاکت دچار کنند .

از این لحاظ سیر این اشخاص لازم است با مراعات کمال احتیاط و دقت و تطبیق کامل حالات خود بمراحل گذشته انجام بگیرد .

و اگر نتوانست خود را محدود و ضبط کند : لازمست صددرصد بیک عالم متخصص عامل بصیری مراجعه نماید .

و اگر چنین عالم بصیری که صددرصد مورد اطمینان باشد : پیدا نشود ، میباید با توسل بحضرات معصومین علیهم السلام یا بیکی از آنان ، خطرهای احتمالی را از راه خود برطرف سازد .

بهرحال آنچه برای این افراد که حالت محبت و جذبه پیدا میکنند ، بسیار لازم و ضروری است ، اینستکه صددرصد میباید تحت برنامه دقیق و مراقبت شدید باشند .

و بزرگترین خطر برای آنان آنکه : در اثر شدت و حرارت جذبه و محبت ، خود را بی نیاز به سلوک مراحل دیده ، و حال موقتی را بمقام راسخ اشتباه می کنند ، و چون حالات و مشاهداتی پیدا کردند : روی غفلت و در اثر احاطه جذبه و محبت ، بمشاهدات و مکاشفات سطحی خود اطمینان کرده ، و از صراط حق منحرف میگردند .

و بهترین علامت برای موفق شدن آنان بکمال حقیقی و مقام لقاء ثابت و همیشگی اینستکه : خودبینی و خودنمایی و خودستایی که از آثار قطعی انانیت است ، از دل آنان محو شده ، و چیزی را بخود و برای خود نسبت نداده و نخواهند ، و دیگران را بخود نخوانند ، و از عنوان و نام و شهرت بگریزند ، و از حالات و مکاشفات خود بازگو و نقل نکنند ، و متوقع تجلیل و تعظیم نشوند .

پس این علائم قاطع را مدتی در نفس خود آزمایش و بدقت بررسی کند ، و اگر محقق و موجود نشد : باید بیقین بداند که بمرحله چهارم سلوک وارد نگشته است . و سپس علائم مرحله سوم را بدقت و تحقیق بررسی نماید ، و صفات مربوط بزندگی روحانی را که ذکر شده است : مورد توجه قرار بدهد .

پس در این مورد نیز اگر نتیجه مثبت و قطعی حاصل نگردید : باز علم یقینی



حاصل میشود که سالک در مرحله سومی نیز دست خالی و مقصر است . و باز لازم است برنامه مرحله دوم را که مراقبت بأعمال و مواظبت تام بطاعات و اجتناب قاطع از محرّمات بود ، بدقت بررسی کند ، و اگر در آنجا نیز سست و مسامح و بی‌قید بود : صددرصد معلوم خواهد شد که : هنوز در منزل اول باقی است . و این آزمایش برای سالکین برنامه سلوک بطریق اول طبیعی نیز باید مورد توجه و بررسی گردد .

و اگر سالک در آزمایش دقیق خود موفق بود : باید پیوسته در مقابل فضل و رحمت و فیض حقّ متعال ، زبان حمد و ثنا گشوده و از این موفقیت سپاسگزاری کند .

**و نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ<sup>۱</sup> .**

و صورت دوم : برای افرادیست که از لحاظ فطرت امتیاز برجسته و برتری مخصوصی ندارند ، ولی برنامه سلوک آنان روی پایه محبت و جذبه و علاقه و توسل استوار میشود .

یعنی همان برنامه پنج مرحله‌ای را با روح و نیروی محبت و عشق انجام میدهند ، نه با مجاهده و سیر طبیعی که ذکر شد .

این افراد عشق و محبت را بوسائل مختلف - توجه ، مناجات ، توسل ، دعا ، اشعار در مدیحه و غزل سنگین ، مجالس انس و تذکر - تمرین و تحکیم و تشدید کرده ، و در سلوک خود توانا میشوند .

۱- الاعراف / ۷ : ۴۳ - و بیرون آوریم آنچه را که در سینه‌های آنها است از گرفتگی ، و جاری میشود از مقابل آنان نهرها ، و میگویند ستایش خدای را است که ما را هدایت به اینجا کرده است ، و اگر او هدایت نمیکرد هرگز نمیتوانستیم مهتدی گردیم .

سلوک روی این برنامه نیز سریعتر از اولی طبیعی صورت گرفته ، و خطرهای راه در اینقسمت از صورت اول و بلکه از سلوک طبیعی نیز کمتر خواهد بود .  
و همه مطالب و تذکراتیکه در هر دو برنامه گفته شد : لازم است در این جریان نیز بنحو احسن انجام بگیرد .

و در اینجا مورد توجه فرق نمیکند یا مستقیماً خداوند متعال است ، و یا بوسیله توّسل بحضرات معصومین ( ع ) که مظاهر حقّند .  
آری این حضرات ، مظاهر تکوینی اَسْمَاء و صفات الهی ، و مقربان و اولیاء و خلیفه‌های او در روی زمین هستند .

**أَنْتُمْ السَّبِيلُ الْأَعْظَمُ وَالصِّرَاطُ الْأَقْوَمُ وَ شُهَدَاءُ دَارِ الْفَنَاءِ وَ شُفَعَاءُ دَارِ الْبَقَاءِ  
وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ وَالْآيَةُ الْمَخْرُوزَةُ<sup>۱</sup> - الزیارة الجامعة .**

و در اینجا بالخصوص باید دقت کرد که : مبدا کوچکترین خلاف و انحرافی در جریان توّسل یا توجه یا مجلس انس و تذکر ، با احکام و وظائف الهی دینی صورت بگیرد .

و یا مصاحبت با بعضی از افراد بی قید : موجب بهم خوردن مراقبت در برنامه و مواظبت در اعمال و طاعات گردد .

و یا با کسانیکه بصیر و روشن و روحانیت کامل ندارند : جریان امور خود را بمیان گذاشته ، و با او استشاره نماید .

و اگر از کسی اعمال عجیب و کارهای خارق الطبیعه و دعویهای بالا و بلند قولاً یا اشاره یا عملاً مشاهده کرده ، و حالات و امور و صفات او با علائم مراحل سلوک

۱- شما امامان سبیل اعظم و صراط مستقیم پروردگار متعال هستید ، و در عالم دنیا شاهدان اعمال و احوال و در آخرت شافعان مردم باشید ، و از جانب خداوند متعال رحمت واصله و آیات روشن الهی هستید .

تطبیق ننمود : باید یقین داشت که او از صراط قرب و حق و از مسیر سلوک الهی منحرف است .

آری این کارهای خارق و عجیب را هم بوسیله بعضی از علوم غریبه میتوان بدست آورد ، و هم بوسیله ریاضتهای بدنی و روحی ، و این علوم مانند رمل و جفر و نجوم و تنویم و احضار و قیافه و علوم غریبه دیگر : در اغلب جاها و در میان افرادی که فقط مقاصد دنیوی دارند ، و هرگز حاضر بسلوک بسوی لقاء نیستند ، متداول است .

و همچنین ریاضتهایی که تنها هدف در آنها بدست آوردن مقصدی محدود و مطلوبی مخصوص است که : با آنانیت و شخصیت عنوانی یا معنوی تماس پیدا میکند - **فقد ضلّوا و أضلّوا .**

دوم - لزوم سلوک : سلوک بسوی لقاء الله عزوجلّ برای هر فردی از افراد انسان بحکم عقل و شرع لازم و واجب است :

أما از جهت عقل : هر انسانی معتقد است که او از لحاظ مرتبت و مقام بالاتر از حیوانات بوده ، و خود را افضل و اعلی از آنها دانسته ، و بحیوانات بعنوان حقارت و ذلت و مملوکیّت و توحش و سبعیّت و بهیمیّت و عجز و جهل و محدودیت مینگرد . و اینمعنی نسبت بأفرادیکه در مسیر سیر بسوی کمال انسانیت باشند ، صحیح است . ولی آن گروهیکه خبری از مسیر کمال نداشته ، و زندگی سرتاپای آنها همه روی برنامه دنیوی و تأمین معیشت بدن و قوای بدنی مادی بوده ، و مقصدی بجز مشتهیات نفسانی ندارند : چگونه بخود اجازه میدهند که چنین ادعایی را داشته باشند .

کدام انسان تنی به بزرگی نهنگ یا فیل دارد ؟

کدام فردی از انسان نیروی پلنگ و شیر قوی را دارد ؟  
 کدام انسان بردباری و صبر و تحمل شتر را میتواند داشته باشد ؟  
 کدام صنعتگر میتواند بدون وسیله بلطافت ابریشم کار کند ؟  
 کدام معمار میتواند بظرافت و دقت خانه‌های مورچه و موریانه خانه بسازد ؟  
 کدام خواننده میتواند بلطافت و پیچیدگی بلبل آواز بخواند ؟  
 کدام انسانی در هوا مثل پرنده‌ها بسرعت حرکت می‌کند ؟  
 کدام انسانی میتواند مانند ماهی در آب زندگی کند ؟  
 کدام انسانی ممکن است چون حیوانی زندگی ساده‌ای بکند ؟  
 آری حیوانات از لحاظ زندگی مخصوص خودشان : بمراتب از آدمی بی نیازتر و  
 غنی‌تر و مجهزتر و آزادتر و راحتتر و خوشترند .  
 حیوانات نیازی به دکتر و مهندس و فروشگاه و تجارتخانه و مکانیک و کارمند و  
 کارگر و صنعتگر و ساختمان و پوشاک و تعلیمات مربوط بزندگی مخصوص خودشان  
 ندارند .  
 پس چگونه میتوان گفت که : انسان از لحاظ زندگی مادی با هزاران نیازمندی و  
 فقر و ضعف و تنازع و اختلاف و گرفتاری و ابتلاءات گوناگون ، بر حیوان برتری  
 دارد .  
 این علوم و صنایع پیشرفته ، و این اختراعات نو : در محیط زندگی حیوان  
 کوچکترین اثر و فائده‌ای نداشته ، و مورد نیاز نباشد .  
 این تشکیلات و تأسیسات و تشریفات و آپارتمانها و وسائل مادی تنها برای  
 زندگی مادی انسانها مفید و مؤثر است .  
 و انسان مادی نمیتواند با این موضوعات ، دعوی برتری و افتخار نماید .

پس انسان باید جهت امتیاز و برتری و تفوق خود را بر حیوان متوجه شده ، و بداند که : انسان استعداد و زمینه دارد که از مرتبه حیوانی ترقی کرده ، و این استعداد و قوه را بمقام فعلیت رسانیده ، و از لحاظ زندگی معنوی برتری پیدا کند . آری انسان استعداد آن دارد که : قوای خود را در مواردیکه عقل او تجویز میکند و صددرصد در راه صلاح و سعادت و خیر و کمال و خوشبختی او است ، مصرف کند .

و اینمعنی چون بصورت منظم و مستدلّ آمده ، و تفصیلاً طبقه بندی و تشریح شد : در اصطلاح علماء اخلاق آنرا سیر و سلوک گویند .

پس نخستین حکم عقل و اولین تشخیص یکفرد عاقل درباره برنامه و چگونگی ادامه زندگی خود : اینستکه کوشش و عمل و حرکت و فعالیت او در راه کمال و سعادت و سربلندی او باشد .

و شرّ و ضرر و خسران و انحطاطی بالاتر از این نباشد که : انسان اینچنین مستعدّ نیروهای خود را در راه زندگی مادی حیوانی مصرف کرده ، و چون حیوانات دیگر از تمام لذائذ معنوی و مقامات روحانی و سعادت انسانی محروم گردد . و اما از جهت شرع و دین اسلام : گذشته از آیات کریمه‌ای که در مراحل سابق اول و دوم ذکر شد ، بچند آیه دیگر اشاره میشود :

**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا ۱ .**

**و لا تَهِنُوا و لا تَحْزَنُوا و أنتم الأعلون ان كنتم مؤمنين ۲ .**

**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ و لتنظر نفس ما قدمت لغير ۳ .**

۱- التحريم / ۶۶ : ۸ - ای آنانکه ایمان آوردید توبه کنید بسوی خداوند ، توبه‌ای که خالص باشد .

۲- آل عمران / ۳۱ : ۱۳۹ - سست و محزون نگردید ، و شما عالی‌تر هستید اگر مؤمن باشید .

۳- الحشر / ۵۹ : ۱۸ - ای آنانکه ایمان آوردید ، تقوی داشته باشید در راه خدا ، و هر نفسی باید توجه کند

وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ أَلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ<sup>۱</sup> .

بَلِ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ فِي الْعَذَابِ وَالضَّلَالِ الْبَعِيدِ<sup>۲</sup> .  
هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ<sup>۳</sup> .  
وَمَنْ يَعِصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُ يُدْخِلْهُ نَارًا<sup>۴</sup> .  
رَبَّنَا لَوْ لَا أَرْسَلْتَ إِلَيْنَا رَسُولًا فَتَتَّبِعَ آيَاتِكَ<sup>۵</sup> .

از این چند آیه شریفه که از باب نمونه ذکر گردید : مطالبی روشن میشود :

- ۱- ایمان ، تقوی : که باختلاف مراتب در هر مرحله باید باشد .
  - ۲- توبه نصوح ، عمل صالح : در مرحله دوم است .
  - ۳- تواصی بحق و صبر ، تزکیه : در مرحله سوم میباشد .
  - ۴- استقامت ، تقدیم للنفس ، ایمان بزندگی آخرت ، عدم تعدی از حدود خدا ، اتباع از آیات رسول : در تمام امتداد سلوک باید باشد .
- و میتوان گفت : لزوم سلوک قبل از توجه بشرع ، بحکم عقل تصویب میشود ، و پس از آن مجموع تشکیلات دینی ، روی همین اساس استوار است .
- و اگر کسی در این مسیر مسامحه بورزد : نه تنها با اساس شریعت آسمانی

که چه مقدم داشته است برای فردای خود .

- ۱- العصر / ۱۰۳ : ۱ تا ۳ - سوگند به عصر که انسان در زبان است ، مگر آنانکه ایمان داشته و اعمال صالح بجا آورند و با همدیگر در اجرای حق و صبر شرکت کنند .
- ۲- سبأ / ۳۴ : ۸ - بلکه آنانکه ایمان به آخرت ندارند ، در عذاب و گمراهی عمیق بسر میبرند .
- ۳- الجمعة / ۶۲ : ۲ - پروردگاری که برانگیخته است در میان توده‌های مردم ، رسولی از خودشان ، تا بخواند برای آنان آیات الهی را ، و تزکیه کند آنانرا .
- ۴- النساء / ۴ : ۱۴ - و کسی که خدا و رسول او را عصیان ورزیده ، و از حدود الهی بیرون شود ، داخل میکند او را به آتش .
- ۵- القصص / ۲۸ : ۴۷ - پروردگارا هرگاه میفرستادی بسوی ما رسولی را تا پیروی کنیم آیات تو را .

مخالفت کرده : بلکه با حکم عقل خود نیز دشمنی نموده است .

**و مَنْ لَمْ يَتَّبِعْ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ<sup>۱</sup> .**

سوّم - تحصیل علم به برنامه : آگاهی و علم بخصوصیّات و جزئیّات و کلیّات و شرائط و موانع ، در هر برنامه و رشته‌ای که انتخاب میشود ، بحکم وجدان و عقل لازم است .

در زندگی دنیا : اگر کسی بخواهد رشته مخصوص و معینی را از کسب و تجارت و صنعت و فلاح و کارگری و کارمندی ، انتخاب کرده ، و در آن قسمت مشغول عمل باشد : قهراً مجبور و ملزم میشود که قبلاً در آن رشته آگاهی و اطلاعات کافی داشته باشد ، تا بتواند از عمل و فعالیت و حرکت خود نتیجه مطلوب و مفیدی بگیرد .

و اگر با انتخاب حرکت در مسیر مخصوص : هیچگونه از راه و خصوصیات و ضوابط و موانع و شرائط آگاه نبوده ، و نخواهد آگاه باشد : در اینصورت اقدام و حرکت چنین شخصی هرگز نتیجه‌ای نخواهد بخشید .

و همچنین است در حرکت و سیر معنوی که : بمقتضای خصوصیات منازل سیر ، لازم است قبلاً علم و آگاهی پیدا شود .

پس مرحله اول احتیاج دارد بفرآ گرفتن کلیّاتی از اصول مربوط بتوحید و معاد و نبوّت و خلافت و صفات ثبوتیه و سلبيه .

و مرحله دوّم محتاج است بتحصیل مسائل و احکام فقهی که مربوط میشود بعبادات و طاعات و واجبات و وظائف عملی .

و مرحله سوّم متوقف میشود بدانستن کلیّاتی از علم اخلاق و تزکیه نفس و صفات محموده و مذمومه .

۱- الحجرات / ۴۹ : ۱۱ - کسی که توبه نکرد از ظالمین خواهد بود .

و مرحله چهارم احتیاج دارد بتوجه و علم به کیفیت ظهور آثار متجلی از نفس و محو و فنای آنانیت آن .

و مرحله پنجم متوقف است بآنچه در جریان امر بمعروف و نهی از منکرو تشخیص موضوعات و احکام و وظائف ، لازم میشود .

و کسیکه با حالت جهل و ناآگاهانه میخواهد سلوک کند : بطور مسلم در اثر برخورد بدشواریها و مشکلات و مجهولات و مشتبهات و انحرافات و موانع و تاریکیها ، متوقف و یا گمراه خواهد شد .

اینست حقیقت - **طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ**<sup>۱</sup> : زیرا عمل و حرکت و پیشرفت متوقف بنور آگاهی و چراغ علم است ، و بی روشنائی علم ، امکان حرکت در محیط ظلمت میسر نخواهد بود .

پس کسیکه متعهد بدینی شده است : میباید علم کافی بضوابط آن دین پیدا کند ، تا بتواند بمقتضای تعهد خود قدم بردارد .

و افرادی که با غفلت و جهل روزهای خود را سپری میکنند : تعهد و تدبیر آنان مفید ثمر و منتج نتیجه‌ای برای آنها نخواهد بود .

**إِنِّي أَعْظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ**<sup>۲</sup> .

پس حداقل آنچه بر یک فرد مسلمی از تحصیل علم لازم و واجب است اینستکه : کتابی در اصول دین ، و کتابی در فروع دین ، و کتابی در علم اخلاق و تزکیه نفس ، و کتابی در آداب شرعی بخواند .

و کسیکه باین اندازه هم پیشرفت نکرده ، و تا این درجه خود را برای دینداری و

۱- طلب کردن علم واجب است به هر مسلمی .

۲- هود / ۱۱ : ۴۶ - من موعظه میکنم تو را که از جاهلین باشی .



سیر بسوی خداوند متعال و مقام عبودیت آماده نساخته است نام چنین شخصی را در جمله مسلمین ثبت کردن از مقام حقیقت دور است .

آری این آدم بظاهر از گروه مسلمین محسوب است .

چهارم - اعتزال از مردم : اعتزال بمعنی کناره گرفتن است . و کناره گیری بر دو قسم است : کناره گیری جسمی و ظاهری ، و معنوی روحی .

و اعتزال در سه مرحله اول از اوجب واجبات است ، زیرا سالک هنوز ثابت قدم و مستقرّ و مطمئن نگشته ، و توانایی روحی و قدرت تقوی و شدت ایمان و وابستگی پیدا نکرده است : و در صورت اختلاط و معاشرت با افراد مختلف ، زودتر رنگ و خوی و روش آنها را گرفته ، و تحت تأثیر و نفوذ سخنان و اظهارات و افکار آنان واقع گشته ، و در سلوک راه خود سست و متزلزل و متردد خواهد شد .

و هیچ اثری هم نداشته باشد : مجالست با اهل عصیان و حتی حاضر شدن در مجلس لهو و معصیت ، خود اثر طبیعی دارد ، و خواه و ناخواه قلب آدمی را گرفته و تیره میکند ، و همین تیرگیها بتدریج موجب گرفتاری و ابتلا و توقّف و انحراف خواهد شد .

و در مقابل : اعتزال از اهل عصیان ، سبب میشود که انسان با فکر صاف و راحت و بدون مزاحمت و اختلال و با فرصت و آزادی ، توفیق اجرای برنامه و انجام وظائف لازم خود را داشته باشد .

و إِذْ اعْتَزَلْتُمُوهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ فَاءُوا إِلَى الْكَهْفِ يَنْشُرْ لَكُمْ رَبُّكُمْ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يُهَيِّئْ لَكُمْ مِنْ أَمْرِكُمْ مِرْفَقًا<sup>۱</sup> .

۱- الکهف / ۱۸ : ۱۶ - و چون کناره گیری کردید از آنان و از آن چه پرستش میکنند از غیر خدا ، پس برگردید بسوی کهف تا برساند پروردگار شما را از رحمتش ، و فراهم کند در امور شما وسائل آسایش را .

اعتزال بظاهر بخاطر حفظ کردن باطن و قلب ، و هم بجهت تحصیل فراغت و توفیق یافتن در مجاهدت و فعالیت میباشد .

و چون سالک در سلوک و برنامه الهی خود برقرار و ثابت و محکم گردید : از شدت اعتزال میتواند تا حدودیکه ضرر نمیرساند ، کاهش بدهد .

پس اعتزال بخاطر حفظ کردن نفس از عصیان عملی و از اضطراب نفس و از کدورت قلب است ، و هم برای غنیمت شمردن وقت توجه و مجاهدت و طاعت میباشد . و اینمعنی بعد از استقرار و تثبت بمقتضای وظیفه و صلاح بینی کم میشود ، تا بجایی که در مرحله پنجم موظف میشود برای انجام خدمات اجتماعی الهی و امر بمعروف و نهی از منکر و هدایت مردم ، با نیت پاک و خالص وارد اجتماع شود .

پس میزان : نفع بردن و خیر و صلاح ، و ضرر و فساد است .

**و إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْخُلَطَاءِ لَيَبْغِي بَعْضُهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَ قَلِيلٌ مَّا هُمْ ۱ .**

پنجم - ذکر الله : یعنی در یاد خدا بودن و یاد کردن او .

اینمعنی متن سلوک است ، یعنی حقیقت و ماهیت سلوک همین در یاد خدا بودن است ، و یاد کردن خداوند متعال در مقام فکر و اندیشه ، و در مقام عمل و حرکات ، و در مقام خود نفس ، و در مقام وظائف با مردم ، در حالات مختلف انسان : مراحل گذشته را تشکیل میدهد .

و اگر کسی در تمام افکار و اعمال و اخلاق و توجه خود ، تا آنجاییکه میتواند در

۱- ص / ۳۸ : ۲۴ - و بسیاری از همراهان هر آینه تعدی میکند بعضی از آنان بعض دیگر را ، مگر آنانکه ایمان آورده و عمل صالح انجام دادند ، و عده کمی هستند آنان .

یاد خدا بوده و متذکر او باشد: بهمه دستورهای مختلف سلوک بنحو کلی عمل کرده است.

و چون سالکی در خلال سیر خود: از ذکر خداوند متعال غفلت بورزد، بهمین مقدار سیر او متوقف شده است.

آری همین ذکر است که چون شدت پیدا کرده، و خالص و توأم با صفا و محبت و صدق گردد: حقیقت لقاء الله صورت میگیرد.

**و يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنَابَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ طُوبَىٰ لَهُمْ وَ حَسُنَ مَا أَجَبَ ۱**

در این آیه کریمه بهمین معنی که متن بودن ذکر است: اشاره فرموده است، و ابتدای هدایت را از ایمان و توبه قرار داده است، و سپس با جریان تحکیم ایمان و عمل صالح و ادامه ذکر، مقام طمأنینه را نهایت قرار داده است و پس از حصول حالت طمأنینه و سکون و استقرار، طلیعه اهتداء بسوی او - **يَهْدِي إِلَيْهِ، حَسُنَ مَا أَجَبَ -** و لقاء صورت خواهد گرفت.

**وَ اذْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ وَ تَبَتَّلْ إِلَيْهِ تَبْتِيلاً ۲ -** پس تبتل یعنی منقطع بودن از غیر خدا و توجه خالص و توحیدی بسوی او: نتیجه و اثر استمرار و ادامه ذکر است. و در مقابل ذکر: نسیان و غفلت است، و بطوریکه ذکر در متن و زمینه سلوک و مراحل آن قرار گرفته است: استمرار نسیان یا غفلت این زمینه را بطور کلی محو خواهد کرد.

۱- الرعد / ۱۳: ۲۷ تا ۲۹ - و هدایت میکند بسوی او آنان را که توبه کردند، اشخاصی که ایمان آورده، و دلهای آنان با یاد خداوند طمأنینه پیدا کرده است، و آگاه باشید که با ذکر خدا دلها طمأنینه پیدا میکند، آن دلهایی که ایمان آورده و اعمال صالح بجای میآورند، خوشا بحال آنان، و آینده خوبی خواهند داشت.

۲- المزمل / ۷۳: ۸ - و یاد کن نام پروردگارت را و منقطع باش بسوی او انقطاعی.

و اگر غفلت در قطعه محدودی از امتداد سلوک شد: بهمان اندازه اثر خود را در جهت فساد خواهد بخشید.

**واذکر ربک فی نفسک تضرُّعاً و خیفَةً و دونَ الجَهرِ مِنَ القَوْلِ بِالْعُدُوِّ  
وَالْأَصَالِ و لا تَکُنْ مِنَ الغَافِلینَ<sup>۱</sup>.**

ششم - ادب: ادب بمعنی ظرافت و لطافت است.

و اینمعنی یک مفهوم عامی است، و در هر موضوعی مصداق پیدا میکند - در کلام، در عمل، در مجالست، در اطاعت، در مقام معامله با خلق، در معامله با پروردگار متعال.

و این معنی برای سالک از لوازم و واجبات است، خواه در مقام وظائف انفرادی باشد: مانند - خوردن، خوابیدن، نشستن، راه رفتن، کار کردن.

و خواه در مقام مقابله دیگران و معامله با ایشان باشد: مانند مجالست، مصاحبت، مکالمت، معاملت، مباحثت، مزاجت، مشارکت، معاهدت، مسافرت، و أمثال اینها.

و خواه در مقابل پروردگار متعال باشد: مانند - عبادت، و دعاء، مناجات، عرض حاجت، مسألت، عبودیت، و غیر اینها.

و بطور کلی سالک باید در همه حرکات و أعمال و رفتار و گفتار و قدمهای سلوک خود، با تمام توجه و دقت، رعایت ادب کند.

و رعایت نکردن ادب در هر قسمتی باشد: علامت آزاد بودن از حدود عقل و شرع، و بی مبالا بودن، و بی اعتناء بودن، و مقید نبودن بمعروف، و ضبط

۱- الأعراف / ۷: ۲۰۵ - و یاد کن پروردگارت را در نفس خودت بحالت تذلل و خوف و با گفتار آهسته و نرم، در هر صبح و شام، و مباش از غافلین.

نکردن اعمال خود مییابد .

و منظور ما در اینمورد همه مقررات مربوط بوظائف دینی انفرادی و اجتماعی و عرفی است که : از نظر شرع یا عرف عقلاء مستحسن و پسندیده بوده ، و انسانرا در جهت شرع و عقل مضبوط میکند .

و قسمت زیادی از مستحبات اعمال : مربوط بأداب میشود .

و سالک باید گذشته از آداب عرفی پسندیده : از آداب شرعی نیز خوب آگاه باشد ، و در اینموضوع کتابهای مستقلی نیز تالیف شده است .

و کلمه - معروف : شامل اینگونه آداب پسندیده هم میشود .

**خُذِ الْعَفْوَ وَاْمُرْ بِالْعُرْفِ وَاَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ<sup>۱</sup>**

**قَوْلٌ مَّعْرُوفٌ وَّمَعْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ يَتَّبِعُهَا أَذَى<sup>۲</sup>**

و معلوم شد که : آدب بمعنی لطافت و ظرافت است ، و ظریف بودن عمل ایجاب میکنند که آن از مصادیق معروف باشد .

و معروف بمعنی شناخته شده نزد عقل و شرع است ، در مقابل مُنکر ، و آن شناخته نشده پیش عقل و شرع مییابد .

**يَا بُنَيَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ وَاْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَاَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ<sup>۳</sup>**

هفتم - عُجَب : بمعنی بزرگ شمردن چیزی است .

این صفت اگر در نفس انسان نسبت بخود و صفات و حالات و اعمال خویش پدید آید : بزرگترین مانع پیشرفت و سدّ راه سلوک میشود .

۱- الأعراف / ۷ : ۱۹۹ - برنامه خود را گذشت و عفو قرار بده ، و پیوسته دیگران را به معروف و نیکوئی دعوت کن ، و از نادانان اعراض نما .

۲- البقره / ۲ : ۲۶۳ - گفتار نیکو و بخشش بهتر است از صدقه‌ای که توأم با آزار باشد .

۳- لقمان / ۳۱ : ۱۷ - ای فرزند من برپا دار نماز را و دعوت کن به معروف و نهی کن از منکر .

انسان وقتی تمایل به کسب فضائل و سیر بسوی کمال دارد که : خود را محتاج و ضعیف و فقیر به بیند . و چون خود را بزرگ و بی نیاز دیده ، و حال و یا عمل را از خود مورد پسند و باارزش و برجسته و مطلوب مشاهده نمود : از خود و از عمل و حال و مقام خود راضی شده ، و خود را نیازمند و فقیر و ضعیف نمی بیند تا درصدد تکمیل و تقویت برآمده ، و فقر و احتیاج و ضعف خود را برطرف کند .

پس سالک باید در تمام مراحل سلوک خود از عُجْب به پرهیزد ، در مرحله دوم ، عبادات و طاعات خود را نه پسندد ، در مرحله سوم ، صفات باطنی خود را مهذب و تزکیه شده نیاندیشد ، در مرحله چهارم ، نفس خود را هدف و مقصود و مورد توجه خود قرار ندهد .

و اگر بخواهد این صفت تیره و حجاب بزرگ را از خود دور سازد : باید قسم اول از مرحله چهارم را چند بار بدقت مطالعه کند ، و دریابد که آدمی ضعیفتر از آنستکه از خود توانایی و نیروی مستقلی داشته ، و با وجود این فقر و ضعف و سراپا نیاز بقدرت و توجه پروردگار توانا و محیط مهربان : از خود راضی شده ، و أعمال و صفات خود را بنظر بزرگی به پسندد .

قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي نَفْعًا وَلَا ضَرًّا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ<sup>۱</sup> .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَن يَشَاءُ<sup>۲</sup> .

آری خودبینی از لحاظ عمل یا صفت باطنی : چون شدت و قوت گرفت به استکبار مطلق منتهی گردد ، و در مقابل عظمت و جلال و حکومت مطلق و نامتناهی و نافذ و محیط پروردگار متعال خود را بزرگ می‌شمارد .

۱- الاعراف / ۷ : ۱۸۸ - بگوی مالک نمیشوم برای خودم سود یا ضرری را ، مگر آنچه خدا بخواهد .  
 ۲- النساء / ۴ : ۴۹ - آیا ندیدی آنان را که تزکیه میکنند خودشان را ، بلکه خدا تزکیه میکند هر کسی را که بخواهد .

### لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عُنُقًا كَبِيرًا<sup>۱</sup> .

پس عجب مقدمه استکبار ، و مرتبه ضعیفی است از آن ، و استکبار در حدّ شرک بخداوند متعال ، و سرچشمه هرگونه طغیان و عدوان و عصیان میباشد . و عجب هم در مرتبه خود موجب طغیان میشود .

هشتم - حلم : بمعنی ضبط نفس است از هیجان غضب و احساسات .

از صفاتی که برای سالک از نخستین قدم لازم است : صفت حلم است ، یعنی نفس و قوای خود را از هیجان غضب مضبوط کرده ، و پیوسته و در همه احوال و اوقات و پیش آمدها بحالت سکون و اطمینان و صبر و بردباری باشد .

و اینصفت در مقابل غضب و اضطراب و احساسات حاصل شده ، و انسان حلیم با کمال طمأنینه با برخوردهای گوناگون و در مقابل هرگونه حوادث آرام و خاضع بوده ، و با کمال نرمی و سکینه گفتار و کردار و رفتار خود را صورت خواهد داد .

سالک اگر نتواند تندی و سرکشی نفس خود را ضبط کرده ، و اختیار آنرا در دست بگیرد : هرگز اطمینان و اعتمادی بچنین سلوک و سیری نمیتوان پیدا کرد ، و در هر قدم امکان و زمینه انحراف و یا توقف و یا سقوط متصور است .

آری سالک در مرحله اول : اگر حلیم نباشد ، ممکن است در افکار و اعتقادات خود تحت تأثیر احساسات و تندیهایی دیگر قرار گرفته ، و پس از مدّتی مبتلا باضطراب و تزلزل گردد .

و در مرحله دوم : ممکن است با یک گفتار تند و بیمورد و یا یک عمل عجولانه و بدون تدبّر ، اعمال و حرکات ممتدّ خود را حبیط کند .

۱- الفرقان / ۲۵ : ۲۱ - هر آینه خودخواهی کردند در نفسهای خودشان و از حقّ و عدالت منصرف شده و در راه باطل اصرار ورزیدند .

و در مرحله سوم: اگر در این مرحله نیز معالجه و اصلاح نشود: صفات محموده و روحانی بسیاری را، مانند - صبر، استقامت، تحمل، خشوع، خضوع، تقوی، طمأنینه، مراقبه - از دست خواهد داد.

و در مرحله چهارم: باز لازم است با کمال سکون و حوصله و صبر در موضوع از بین بردن آثار آنانیت، استقامت داشته باشد.

و در مرحله پنجم: بیش از گذشته باید اهتمام داشته باشد تا در تماس با مردم و اجرای مأموریت الهی و امر بمعروف و نهی از منکر، با تمام حلم و طمأنینه و نرمی رفتار کند.

و از همین ماده کلمه - حُلْم - بمعنای بلوغ، گرفته شده است، پس صفت حلم از آثار بلوغ و رشد انسان است که، حالات گذشته از اضطراب و تزلزل خاطر و عدم ثبات و طمأنینه برطرف شده، و بلحاظ بلوغ و رشد، حلیم شده است. نهم - تفکر: بمعنی اندیشه کردن است.

سالک در هر مرحله و مرتبه‌ای که باشد بمقتضای آنمرتبه میباید در امور و وظائفی که دارد: با اندیشه عمیق و فکر صحیح در آگاهی و معرفت بخصوصیات آنها کوشیده، و بنحو مطلوب آنها را انجام داده، و نتیجه بگیرد.

اینمعی مسلّم است که: انسان در هر رشته‌ای که فعالیت میکند، هنگامی میتواند نتیجه مطلوب بدست آورد که: عمل خود را روی دقت و با تفکر صحیح انجام داده، و باز در اثر اندیشه و فکر در آینده برنامه خود: پیشرفت و موفقیت نیکویی داشته باشد.

پس اندیشه روح عمل است، و عملیکه از روی اندیشه دقیق نباشد: نه تنها سودمند و نتیجه بخش نیست، بلکه گاهی اثر معکوس می‌بخشد:



در مرحله اول: مبنای سلوک در این مرحله تنها بر اندیشه و تفکر آزاد است، تا بتواند در اثر فکر دقیق و ممتد و آزاد و سالم، بحقیقت موضوع مبدء و معاد و رسالت و خلافت، آگاه، و ایمان پیدا کند.

و در مرحله دوم: ارزش و اعتبار عمل با اینستکه از روی اندیشه صحیح و فکر عمیق و درست صورت بگیرد، یعنی باید در خصوصیات عمل از لحاظ شرائط و مقدمات و ظاهر و باطن و اسرار و آثار و نتایج آن اندیشه عمیق نموده، و روی اطلاع و آگاهی دقیق از هر جهت آنرا انجام داد.

و اعمالیکه بدون تدبّر و تفکر و دقت صورت بگیرد: کم ارزش است.

و در مرحله سوم: با فکر دقیق میتواند جهت زندگی خود را از لحاظ انتخاب زندگی مادی و یا معنوی تشخیص داده، و سپس باقتضای خصوصیات زندگی روحانی، صفاتی را که لازم است تحصیل کرده، و صفات مربوط بزنگی مادی دنیوی را از نفس خود تزکیه نماید.

و در تخلیه و تحلیه هر یک از صفات: باز احتیاج بفکر خواهد بود.

و در مرحله چهارم: با تفکر و تدبّر عمیق میتوان بوجود آنانیّت و فساد و حجاب بودن آن و کیفیت ریشه کن کردن آن آگاهی یافت.

و در مرحله پنجم: از اینجا تفکر صورت دیگری پیدا کرده، و چون سالک از خود فارغ شده است: تمام تفکر او مربوط بصفات و أسماء الهی و تجلیات و أفعال حقّ تعالی و آیات تکوینیّه و تشریحیّه و حقائق و معارف روحانی خواهد بود.

آری سالک در این مرحله روحش با عالم روحانی مأنوس شده، و ابواب سماوات بر روی او باز گشته، و چشم قلب او حدید و تیزبین است، و حجابها از برابر بصیرت او برداشته شده، و از علوم و حقائق عالم غیب آگاه میشود، و معارف الهی را شهود

میکنند .

**الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ<sup>۱</sup> .**

پس تفکر بعد از ذکر است ، و ذکر : بنحو کلی صورت میگیرد ، ولی فکر : در خصوصیات معانی ، و در مفاهیم مخصوص . و متعلق ذکر : بنحو اجمال منظور میشود ، ولی در فکر : بنحو تفصیل .

و حسن نتیجه تفکر و اهمیت آن : از روایت شریف - **تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة<sup>۲</sup>** - و روایات بآن مضامین - معلوم میشود .

دهم - تقوی : بمعنی نگهداری کردن است و حفظ ، و سالک باید در تمام مراحل و مراتب خود را حفظ و نگهداری کند :  
در مرحله اول : با کمال آزادی و بیطرفی و دقت ، راجع بمبدء و معاد و رسالت و خلافت تفکر و بررسی کرده ، و افکار خود را از انحرافات و هوسها و أهواء نفسانی نگهداری کند .

در مرحله دوم : اعمال خود را از آلودگیها تطهیر کرده ، و از کردارهای زشت و فاسد و برخلاف برنامه الهی و حقیقت خود را حفظ کند .

در مرحله سوم : از لحاظ اخلاقی و صفات نفسانی ، با کمال مراقبت در محافظت قلب خود کوشیده ، و از صفات ذمیمه تزکیه نماید .

در مرحله چهارم : از اظهاراتی که نشانگر آنانیت و خودبینی باشد ، پرهیز کرده ، و نفس خود را از این حجاب بزرگ حفظ کند .

۱- آل عمران / ۳ : ۱۹۱ - آنانکه یاد میکنند خدا را در حال قیام و قعود و بر حالت استراحت به جانب پهلو ، و پیوسته تفکر میکنند در آفرینش آسمانها و زمین .  
۲- تفکر در یک ساعت بهتر است از عبادت هفتاد سال .

در مرحله پنجم: میباید در همه پندار و رفتار و کردار و گفتار و وظائف انفرادی و اجتماعی و الهی و عقلی و عرفی، تقوی را برنامه حرکت و سیر خود قرار داده، و از هرگونه اموریکه برخلاف رضای الهی باشد: خود را از آنها محفوظ بدارد.

و اما از لحاظ کیفیت تقوی: آن بر سه مرتبه میباید:

مرتبه اول - تقوی از عذاب و آتش و از آنچه موجب آتش میشود، و این مرتبه در عموم طبقات و برای همه افراد جریان پیدا میکند.

مرتبه دوم - تقوی از غضب و سخط پروردگار متعال، و مخصوص میشود بسالکین بسوی کمال و لقاء الله تعالی، و در اینجهت میباید از تمام منہیات و مشتبهات خودداری کرد.

مرتبه سوم - تقوی در راه خدا و برای خدا، و مخصوص میشود بخواص بندگان و مخلصین، و در اینجهت لازم است از هر چیزیکه مانع و حجاب لقاء و در مقابل نور پروردگار عزیز است: کناره گیری کرد.

پس تقوی را میتوان یک برنامه ممتد و همیشگی و ملازم سالک و بلکه هر مسلمی دانست. و اگر کسی ملازم تقوی نشد: روی حساب دقیق نمیتوان سالک یا مسلم بقلم آورد.

و در آیات قرآن مجید تقوی را در مقابل فُجور و عُدوان و اِثم، قرار داده است، پس نبود تقوی ملازم با عدوان و فجور و اثم خواهد بود.

**فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا<sup>۱</sup>، وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَ لَا تَعَاوَنُوا عَلَى**

**الْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ<sup>۲</sup>.**

۱- الشمس / ۹۱ : ۸ - پس فهمانیده است آن را جهت فجور و تقوی.

۲- المائدة / ۵ : ۲ - پیوسته کمک کنید بر نیکوکاری و خودداری، و کمک ننمائید بر گناه و تعدی کردن از حق.

و در آغاز قرآن کریم : تأثیر و هدایت آنرا مخصوص متّیین قرار داده است -  
**هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ** ، زیرا وقتیکه نفس و قلب و اعمال و اندیشه انسان روی برنامه تقوی  
 و ضبط و نظم و صیانت استوار نیست : چگونه میتواند با دل فاجر و طغیان کن و  
 عاصی ، رو بکلام حقّ آورد .

تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ<sup>۱</sup> .  
 يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا<sup>۲</sup> .  
 وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ<sup>۳</sup> .  
 وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا<sup>۴</sup> .  
 إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ<sup>۵</sup> .

۱- الرّعد / ۱۳ : ۳۵ - این عاقبت امر متّیین است ، و عاقبت کافرین آتش است .  
 ۲- الانفال / ۸ : ۲۹ - ای آنانکه ایمان آوردید ، اگر تقوی داشته باشید ، قرار میدهد خداوند متعال برای  
 شما نیروی امتیاز و جدا کننده .  
 ۳- البقره / ۲ : ۱۹۴ - تقوی داشته باشید ، و بدانید که خداوند با متّیین است .  
 ۴- الطلاق / ۶۵ : ۴ - کسی که خودداری کند در راه خدا ، قرار میدهد جریان امور او را آسان .  
 ۵- الحجرات / ۴۹ : ۱۳ - به یقین گرامی ترین شما نزد پروردگار متقی ترین شماست ، بی شک خداوند دانا و  
 آگاه است .

## خاتمه

## در آیات و روایات مربوط بلقاء

تا اینجا دو قسمت در پیرامون موضوع لقاء الله عزوجل ذکر شد ،  
 قسمت اول : مربوط بمراحل پنجگانه سلوک بود .  
 و قسمت دوم : ده موضوع کلی که رعایت آنها در تمام مراحل و در طول جریان  
 سلوک لازم بود .

و در خاتمه کتاب مناسب است که : دو قسمت دیگر نیز مورد بحث باشد .  
 اول - آیاتیکه ارتباط پیدا میکند با حقیقت لقاء الله تعالی .  
 دوم - روایات و ادعیه‌ای که متناسب با این بحث میباشد .  
 و ما در این دو قسمت بنحو اجمال ببعضی از آیات کریمه مربوطه ، و ببعضی از  
 احادیث و ادعیه ، اشاره میکنیم .  
 و از خداوند متعال مسألت داریم که : ما را باین حقائق هدایت فرموده ، و معارف  
 حقّه الهی را در قلوب ما راسخ بگرداند .

**اِنَّهٗ خَیْرٌ مُّوَفِّقٌ وَّ خَیْرٌ مُّعِیْنٌ .**

## آیات کریمه

### مرتبط بموضوع شریف لقاء

قسمتی از آیات کریمه که در خصوص موضوع لقاء الله بود : در خلال مراحل گذشته نقل گردید .

و بعضی از آنها که از جهت معنی مربوط بقاء میشود : بنحو اجمال برای روشن شدن اینحقیقت ، ذکر و بیان میگردد .

### ۱- آیاتیکه مربوط میشود برؤیت :

در معنی لقاء معلوم شد که آن عبارتست از مقابله و مواجهه فیما بین دو نفر .  
و رؤیت عبارتست از ادراک چیزی با قوه باصره .  
و در لقاء : امتیازاتی زائد بر مفهوم رؤیت ملحوظ میشود ، مانند نزدیکی بیشتر بین دو طرف ، و استمرار آنمعنی ، و نسبت آن بطرفین .  
ولی در رؤیت : ادراک از یک طرف در هر مقداری از زمان کافی است .  
و چون طرف رؤیت : پروردگار متعال است ، و او از حدود مادی و زمانی و مکانی و ذاتی منزّه و خارج است : قهراً رؤیت او در محیط خارج از ماده و جسم و حدود واقع خواهد شد .

پس رؤیت پروردگار متعال : عبارتست از شهود باصره روحانی نور پروردگار متعال و صفات عظمت و جلال و جمال او را .

و این شهود وقتی صورت میگیرد که : حجابهای سه گانه - تعلّقات به موضوعات خارجی دنیوی - آلودگیهای داخلی اخلاقی باطنی - حجاب خودنفس : برطرف شده ، و حالت صفاء کامل و نورانیّت و روحانیّت و خلوص تمام برای روح انسان

حاصل شود .

در اینحالت چشم روحانی تیزبین و حدید و روشن گردد .

وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاضِرَةٌ أَلِيًّا رَّبِّهَا نَاضِرَةٌ<sup>۱</sup> .

كُلًّا اتَّهَمَ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَّحُوبُونَ<sup>۲</sup> .

قال رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرِ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ  
مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعْقًا<sup>۳</sup> .

بطوریکه معلوم شد : محجوبیت از سه چیز برمیخیزد ، یا از تعلقات بامور دنیوی  
- مال و ملک و عنوان و اولاد و مشتتهیات مادی ، و یا از آلودگی قلب بصفات مربوط  
بزندگی دنیوی که آنها را صفات ذمیمه و خبیثه نامند ، و یا از آنانیت و خودبینی که  
خود نفس است .

و روز قیامت به محجوبین خطاب میشود - **إِنظَلِّقُوا إِلَيَّ ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ لَا  
ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ<sup>۴</sup> .**

و در اینجهت عالم دنیا با عالم آخرت فرقی ندارد : زیرا آخرت ظهور حقیقت و  
فعلیت زندگی دنیا است ، و کسیکه در آخرت محجوب باشد بطور مسلم در دنیا نیز  
محجوب بوده است . و همچنین است موضوع رؤیت - **وَمَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ**

۱- القیامة / ۷۵ : ۲۲ ، ۲۳ - چهره هائی در این روز طراوت داشته ، و بسوی پروردگار خودشان نظر کنندگانند .

۲- المطففین / ۸۳ : ۱۵ - نه چنین است ، آنان از نظر به پروردگار خودشان محجوبند .

۳- الاعراف / ۷ : ۱۴۳ - گفت پروردگارا خودت را به من نشان بده تا بسوی تو نظر کنم . فرمود : هرگز نتوانی  
مرا بینی ، ولی نظر کن بسوی کوه ، اگر در مکان خود برقرار شد ، خواهی توانست مرا بینی . پس چون  
تجلی کرد پروردگار او برای کوه عظیم ، او را از هم پاشیده ، و موسی ( ع ) بحالت غشوه به زمین افتاد .

۴- المرسلات / ۷۷ : ۳۰ ، ۳۱ - بروید بسوی سایه‌ای که دارای سه شعبه باشد ، نه سایه دار است ، و نه مانع  
میشود از شعله آتش .

### فی الآخرة أعمى<sup>۱</sup> .

و أمّا درخواست حضرت موسی (ع) - **أرني أنظر إليك** : این معنی پس از انس و مکالمه و لقاء صورت گرفته است .

توضیح اینکه : بموجب آیه کریمه - **و لما جاء موسى لميقاتنا و كلمه ربّه قال ربّ أرني أنظر إليك<sup>۲</sup>** - حضرت موسی در وعدگاه حاضر شده و مشغول مکالمه شد ، و اینمعنی بطور مسلّم ملازم با رؤیت قلب و لقاء بود .

و البته رؤیت و همچنین لقاء الله بهر نحوی و برای هر شخصی که صورت بگیرد ، با اختلاف مراتب آن ، بطریق تفصیل و تحقیق و تدقیق نخواهد بود ، زیرا انسان محدود فقیر و ضعیف چگونه استعداد آن دارد که : **علی ما ینبغی و كما هو الحقّ** و مطابق واقع و حقیقت ، رؤیت نور پروردگار نامحدود را بکند .

ولی شوق و علاقه و محبت شدید ، گاهی ایجاب میکنند که انسان برخلاف جریان طبیعی و فکری خود قدم بردارد و سخن گوید و درخواست کند و تهیّو نشان بدهد و خود را بهر سختی و ابتلاء آماده بسازد - **حُبّ الشیء یعمی و یصمّ** .  
و آنحضرت در این حالت اشتیاق تامّ : درخواست کرد که خداوند متعال با قدرت خود ، خود را بنحو تفصیل نشان بدهد تا باو نظر شود .

و تعبیر به - **أرني** : اعتراف است بضعف خود از رؤیتی که توقع دارد ، و تصریح است بآنکه خداوند باید اراء نماید .

و این درخواست را استناد داده است بعنوان مرتبی بودن پروردگار متعال ، و با

۱- بنی اسرائیل / ۱۷ : ۷۲ - و کسی که در این دنیا اعمی است ، پس او در جهان آخرت نیز اعمی خواهد بود .

۲- الاعراف / ۷ : ۱۴۳ - و چون موسی با هفتاد نفر از بزرگان قومش که انتخاب شده بودند وقت معین به وعده گاه ما آمد و خدا با وی سخت گفت ، موسی به تقاضای قوم خود عرض کرد که خدایا خودت را به من آشکار بنما .



کمله - ربّ ، خطاب کرده است .  
و درخواست خود را روشن کرده است که : مقصود نظر است نه فقط رؤیت ،  
یعنی تفکّر و دقّت و تفصیل در رؤیت .  
و خداوند متعال مطابق آنحالت شوق و عطش و وله شدید آنحضرت ، با اینکه  
جواب منطقی و برهانی داد ، ولی لازم بود عطش او را عملاً ساکت و آرام نماید ،  
زیرا پاسخ قولی در مقابل درخواست - اُرنی ، کافی نیست .  
پس خداوند متعال عدم استطاعت او را در مقابل نظر بنور نامحدود و نامتناهی  
او ، عملاً نشان داد - **لَنْ تَرَانِي وَلَكِنْ انظُرْ ... الْآيَةَ .**  
و با این تجلّی تفهیم شده است که : امتناع نظر و رؤیت دقیق از لحاظ مستعدّ  
نبودن و ضعف در باصره است ، و اگر نه هرگز امساک و بخلی در افاضات و اعطای و  
کرم او نیست .  
و امّا تعبیر در جواب بمادّه رؤیت - لَنْ تَرَانِي ، نه نظر : اشاره است بامتناع رؤیت  
حقیقی بنحو احاطه و دقّت مطلقاً .  
پس در اینجا می‌فهمیم که : رؤیت و نظر و لقاء و معرفت نسبت بنور پروردگار  
متعال و صفات جلال و جمال او ، همه باقتضاء و تناسب و در محدوده و استعداد  
سالک است ، نه خداوند متعال .  
و باین معنی اشاره می‌فرماید - **لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ**<sup>۱</sup> - زیرا  
ادراک بمعنی احاطه و وصول است .  
و امّا تعبیر در آیه کریمه - **وَجْهٌ يُومِئِدُ نَاصِرَةً إِلَى رَبِّهَا نَاطِرَةً**<sup>۲</sup> - بمادّه نظر :

۱- الانعام / ۶ : ۱۰۳ - او را هیچ چشمی درک نمی‌کند و حال آنکه او بینندگان را مشاهده میکند .  
۲- القیامة / ۷۵ : ۲۲ ، ۲۳ - چهره‌هایی در این روز طراوت داشته ، و بسوی پروردگار خودشان نظر  
کنندگانند .

برای جریان آنست در روز قیامت که حدود و تعلقات مادی دنیوی برطرف شده ، و جوه و جبهه الهی پیدا کرده ، و استعداد و زمینه ارتباط و توجه بیشتر شده است .

## ۲- آیاتیکه مربوط میشود بقرب به پروردگار متعال :

قرب : بمعنی نزدیک شدن است ، و نزدیک شدن چیزی بدیگری یا در جهت مکان صورت میگیرد ، و یا از جهت زمان ملحوظ میشود ، و یا از جهت نسبت خویشاوندی و رحمی ، و یا بعنوان شباهتهای صورتی و برنامه‌های ظاهری ، و یا بلحاظ صفات باطنی و روحی .

چهار قسمت اول درباره پروردگار متعال امکان‌پذیر نیست : زیرا که خداوند متعال از حدود مکان و زمان و تولد و تشبّه منزّه است ، **هو الأوّل والآخر ، و كان الله بكلّ شیءٍ مُحیطاً ، لم یلد و لم یولد ، لیس کمثله شیء .**

پس قرب منسوب به پروردگار متعال : منحصر میشود به نزدیک شدن باو از لحاظ معانی و صفات و روحانیت و صفاء و تجرّد و تنزّه از تعلقات و خلوص و طهارت و بیرون رفتن از حدود و قیود و برطرف کردن و رفع حجابهای خارجی و داخلی و حصول فناء .

و هر چه در جهت این صفات و معانی روحی : برتری و شدت و کمال پیدا شود ، قرب بخدا بیشتر و محکمتر و ثابتتر خواهد شد .

و حقیقت قرب هم همین است : زیرا این نحوه از قرب مربوط میشود به ذوات اشیاء و صفات ذاتی طرفین ، برخلاف زمان و مکان و نسبت و شکل ظاهری که همه از عوارض و امور خارجی باشند .

و چون اینمعنی در میان بنده و پروردگار متعال محقق گردید : قهراً رؤیت و لقاء

نیز حاصل خواهد شد .

**فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقْرَبِينَ فَرَوْحٌ وَرِيحَانٌ وَجَنَّةٌ نَعِيمٌ**<sup>۱</sup> - رُوح جریانه‌ها و نسّمات در ماوراء مادّه است ، چنانکه ریح در مادّه است ، و ریحان در جریانه‌های متوسط در زندگی است - رجوع شود به - التحقیق .

و رُوح نیز از همین مادّه است ، و بمعنی ظهور و تجلّی فیض و رحمت است . پس مقربین که حالت صفا و تجرّد و طهارت و فناء پیدا کرده‌اند در محیط نسّمات روحانی و تجلّیات رحمت الهی زندگی میکنند ، و آنان بخاطر برطرف شدن حجابها و کدورتها و تیرگیهای داخلی و خارجی ، از تجلّیات أنوار جلال و جمال الهی محظوظ گردند .

**ثُمَّ دَنَىٰ فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَىٰ**<sup>۲</sup> - دُنُو نزدیک شدن با قید تسقّل . و تَدَلَّى انحدار و خضوع است با استرسال .

و مراد حصول حالت قرب است با خضوع و انحدار و انکسار تمام ، و در اینحالت است که ارتباط کامل پیدا گشته ، و وحی و رؤیت محقق شده ، و فؤاد بحالت طمأنینه و استقرار میرسد .

پس قرب یک مفهوم کلی و مقام معلومی است که : آثار برجسته زیادی پیدا میکنند ، زیرا منظور برطرف کردن اسباب بُعد و فصل ، و رفع حجابها و موانع قرب ، و وصل و ربط است ، و چون انسان قرب بمبدء فیض و رحمت پیدا کرده ، و مرتبط

۱- الواقعة / ۵۶ : ۸۸ ، ۸۹ - پس اما اگر از مقربین باشد ، در حال خوشی روحانی و ظاهری بوده ، و در بهشت نعیم برقرار خواهد بود .

۲- النجم / ۵۳ : ۸ تا ۱۱ - سپس نزدیک شده و خاضع گردید ، پس به حدّ کمتر از قاب قوسین منتهی شد ، در اینجا بود که وحی کرد به بنده خود آنچه را که وحی کرد ، و آنچه قلب او مشاهده نمود دروغ نبود .

با نور لاهوت گردید : قهراً رؤیت و لقاء و استفاضه و استناره حاصل خواهد بود .

### ۳- آیاتیکه مربوط میشود برزق اولیاء و عبادالله تعالی :

رزق : انعامی است که برای ادامه زندگی مادّی یا معنوی داده میشود ، و در حقیقت رزق آنچیزیستکه احتیاجات و قوای تحلیل رفته یا کمبودهای بدنی یا روحی انسانرا تأمین کند .

و رزق : در همه موجودات زنده که ادامه زندگی داده و باقی میمانند ، مورد لزوم و حاجت میباشد .

و هر نوعی از موجودات بتناسب خصوصیات مزاجی و وجودی خود ، نیازمند برزق مخصوصی میشود - خاک ، آب ، هواء ، نباتات ، حیوانات - در موجودات زنده مادّی ، و ذکر و توجّه و رؤیت و نظر و لقاء و شهود و انس و ذوق و هیجان و وجد - در روحانیات .

و کسیکه برنامه زندگی و مقصد و مطلوب او در ادامه حیات خود ، فقط رسیدن بقاء و درک حضور ربّ جلیل است : رزق و خواسته او تنها همین معنی بوده ، و موضوعات دیگر نیازمندی و خواسته‌های او را هرگز جواب نخواهد داد .

چنانکه انسان وقتی از لحاظ قوای بدنی نیازمند بتغذی است : خواستار غذاهای مادّی بوده ، و غذای روحانی ضعف و احتیاج او را برطرف نخواهد کرد .

**و ما تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ**

**مَعْلُومٌ<sup>۱</sup> .**

۱- الصافات / ۳۷ : ۳۹ تا ۴۱ - و جزا داده نمیشوند مگر به آنچه عمل کرده‌اند ، مگر بندگان خالص شده پروردگار متعال که برای آنان رزق معلومی است .

### و رزقُ رَبِّكَ خَيْرٌ و أبقى<sup>۱</sup> .

### أولئك هم المؤمنونَ حَقًّا لهم دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ و مَغْفِرَةٌ و رِزْقٌ كَرِيمٌ<sup>۲</sup> .

آری آنانکه خالص شده‌اند تکویناً و یا با سلوک و مجاهدت : عملی برای خود ذخیره نمیکنند ، زیرا آنان اُنَانِیت و خودبینی ندارند ، و خود را محو و فانی در نور عظمت حقّ متعال نموده‌اند ، و همه اعمال و حرکات آنان فقط برای انجام وظائف عبودیت است ، نه برای مقصدی دیگر ، و نظری بخود و بعنوان و نفع خود ندارند . پس آنان برای خود عملی انجام نمیدهند تا متوقّع و خواستار نتیجه و جزای آن باشند ، و بلکه از اینمعنی بیزاری میجویند .

در اینصورت خداوند متعال آنانرا مشمول لطف و توجّه مخصوص خود قرار داده ، و رزق شناخته شده‌ای بایشان عنایت فرماید . پس افرادی که مخلص و از همه آلودگیها پاک و خالص گشته‌اند ، با محو اُنَانِیت ، در ظلّ نور عظمت متنورند .

و رزق مخصوص آنان فقط لقاء و محو و نظر و حیرت است . و عناوین دیگری نیز هست که : با موضوع لقاء الله ارتباط پیدا میکند ، و ما از شرح آنها بخاطر اختصار در این رساله که منظور است : صرف نظر میکنیم .

۱- طه / ۲۰ : ۱۳۱ - و رزق پروردگار تو بهتر و باقی‌تر است .

۲- الانفال / ۸ : ۴ - آنانند مؤمنین به حقیقت ، و برای آنها است درجه‌هایی نزد پروردگارشان ، و آمرزش و رزق گرامی .

## روایات و ادعیه مربوط بموضوع شریف لقاء الله

در اینجا به برخی از روایت و ادعیه وارده در کتب معتبر که ارتباط پیدا میکند بموضوع لقاء ، اشاره میکنیم :

### ۱- آنچه مربوط میشود بلقاء الله :

در صحیفه سماهیجی ، مناجات ، ص ۷۶ - **إلهی ما أشدُّ شوقی الی لِقَائِکَ و أعظمَ رَجائی لِحِزائِکَ** <sup>۱</sup> .

و مناجات شعبان ص ۹۶ - **إلهی فسِّرْنی بلقاءک یومَ تَقْضی فیهِ** <sup>۲</sup>  
و دعاء لیلۃ الہریر ص ۱۶۳ - **وارزقنی شوقاً الی لقاءک و نُصراً فی نصرک  
حتّی أجدَ حلاوةَ ذلک فی قلبی** <sup>۳</sup> .

و در صحیفه ثانیہ سجّادیّہ شیخ حرّ عاملی ، مناجات مریدین - **و لقاءک قرّةُ  
عینی و وصلک مُنی نفسی و الیک شوقی** <sup>۴</sup> .

و در مناجات محبتین - **و أخلصته لودک و محبتک و شوقته الی لقاءک** <sup>۵</sup> .

و در مناجات متوسّلین - **و أقررت أعینهم بالنظر الیک یومَ لقاءک** <sup>۶</sup> .

و در مناجات مفتقرین - **و غلّتی لا یبرّدها الا وصلک و لوعتی لا یطفيها الا**

۱- خداوندا چقدر اشتیاق من به لقاء تو شدید ، و امید من به جزاء نیکوی تو عظیم است .

۲- خداوندا شاد کن مرا به لقاء خود ، روزی که حکم میکنی .

۳- بهره‌مند گردان مرا از اشتیاق به لقاء تو ، و از یاری دادن در یاری کردن تو ، تا حلاوت آن را بیابم در دلم .

۴- و لقاء تو روشنی چشم من است ، و رسیدن به تو آرزوی نفس من است ، و شوق من بسوی تو باشد .

۵- و خالص گردانیدی او را برای دوستی خود و محبتت ، و مشتاق نمودی بسوی لقاء خود .

۶- و روشن کردی چشمهای آنان را به نظر به تو در روز لقاء تو .

لِقَاؤُكَ<sup>۱</sup> .

و در امالی صدوق مجلس ۳۶ - فقال الله جلّ جلاله : يا ملك الموت اذهب اليه [ ابراهيم ع ] و قُلْ له هل رأيت حبيبا يكره لقاء حبيبه انّ الحبيب يُحِبُّ لقاء حبيبه<sup>۲</sup> .

و در مكارم الأخلاق باب ۱۲ فصل ۴ - يا ابن مسعود قصّر أملك فاذا أصبحت فقل انّي لا أُمسى و اذا أمسيت فقل انّي لا أصبح واعزم على مفارقة الدنيا و أحبّ لقاء الله و لا تكره لقاءه فانّ الله يُحِبُّ لقاء من يُحِبُّ لقاءه و يكره لقاء من يكره لقاءه<sup>۳</sup> .

از این کلمات شریف فهمیده میشود که : شوق و حبّ بلقاء الله تعالى از امور بسیار مطلوب و مهمّ و عالی بوده ، و مخصوص بندگان خاصّ پروردگار میباشد .  
و اشاره میشود بآنکه : انسان اگر شخصی را دوست داشته ، و علاقه و محبت باو پیدا کرد ، قهرا مشتاق ملاقات او خواهد شد .  
و اگر کسی علاقه و شوق بلقاء پروردگار متعال نداشته ، و در مسیر لقاء قدم برنمیدارد : بطور مسلمّ مفتون زندگی مادّی دنیوی است .  
پس تنها مقدّمه حصول شوق بلقاء : کوتاه کردن آمال و آرزوهای دنیوی و قطع علاقه و محبت بزندگی مادّی میباشد .

۱- و تشنگی مرا آرام نمیکند مگر رسیدن به تو ، و حرارت قلب مرا خاموش نمیکند مگر لقاء تو .  
۲- پس فرمود : ای ملك الموت برو بسوی ابراهيم ( ع ) و بگوی او را : آیا دیده‌ای که حبيب کراهت داشته باشد لقاء حبيب خود را ، به تحقیق هر حبيبي دوست میدارد لقاء حبيب خود را .  
۳- ای ابن مسعود آرزویت را کوتاه کن ، و هرگاه صبح میکنی بگوی که شام نخواهم کرد ، و اگر شام کردی بگوی که صبح را درک نمیکنم ، و مصمّم باش بر جدائی زندگی دنیوی ، و دوست بدار لقاء خدا را ، و مکروه مدار لقاء او را ، خداوند دوست میدارد لقاء کسی را که دوست داشته باشد لقاء او را ، و مکروه میدارد لقاء کسی را که مکروه دارد لقاء او را .

## ۲- و آنچه مربوط میشود بر رؤیت و نظر :

جواهر السنیه شیخ حرّ عاملی ، باب شعیب - قال رسول الله ص : بکی شعیب من حُبّ الله عزوجلّ حتّی عمی ، فردّ الله علیه بصره ، ثمّ بکی حتّی عمی ، فردّ الله علیه بصره ، ثمّ بکی حتّی عمی فردّ الله علیه بصره ، فلما كانت الرابعة : أوحى الله عزوجلّ اليه يا شعيبُ الى متى يكون هذا أبداً منك ان يكن هذا خوفاً من النار فقد أجزتک ، و ان يكن شوقا الى الجنة فقد أبحتک . فقال إلهی و سيدي انت تعلم أنّي ما بکيت خوفا من نارک و لا شوقا الى جنتک ، ولكن عقد حبک علیّ ، فلست أصبرُ أو أراک<sup>۱</sup> .

کافی ، باب ابطال الرؤیة - و سألته هل رأى رسولُ الله ( ص ) ربّه ؟ فوقع ( ص ) انّ الله تبارک و تعالی اری رسولّه بقلبه من نور عظمته ما أحبّ<sup>۲</sup> .  
و یروی أيضاً - جاء جبر الى أميرالمؤمنين ( ع ) فقال يا أميرالمؤمنين هل رأيت ربک حين عبدته ؟ قال : ویلک ما کنت أعبد ربّاً لم أره ، قال و کیف رأيتّه ؟ قال : ویلک لا تُدرکه العیون فی مشاهدة الأبصار ولكن رأته القلوب بحقائق الايمان<sup>۳</sup> .

۱- فرمود رسول خدا ( ص ) : شعيب نبیّ ( ع ) گریه کرد از محبت خداوند به مقداری که چشم او نابینا گردید ، و خداوند چشم او را باز گردانید ، و این جریان چهار مرتبه تکرار شد ، و در مرتبه چهارم وحی رسید که : ای شعيب تا کی گریه خواهی کرد ، اگر برای خوف از آتش است ، تو را پناه دادم و اگر بخاطر شوق به بهشت است ، برای تو مباح کردم . عرض کرد : ای معبود و سید من ، تو خود آگاهی که گریه من نه از خوف آتش است و نه از شوق به جنت ، بلکه محبت تو در دل من جا گرفته است ، و هرگز نمیتوانم صبر کنم ، مگر آنکه تو را ببینم .

۲- و پرسیدم از امام ( ع ) : آیا دیده بود رسول خدا پروردگار خود را ؟ در جواب نوشت : خداوند متعال نشان داد از نور عظمت خود رسول را آنچه دوست میداشت .

۳- یکی از علماء یهود نزد امیرالمؤمنین ( ع ) آمده و عرض کرد : آیا چون خدای را عبادت میکنی ، او را دیده‌ای ؟ فرمود : وای بر تو ، نبودم عبادت کنم خدای را که ندیده‌ام او را . گفت : چگونه دیده‌ای او را ؟



صحیفه ثانیه ، بحار الأنوار ۱۹ ، مناجات الخائفین از خمسة عشر - **و لا تَحْجُبْ**  
**مشتاقیک عن النظر الی جمیل رؤیتک**<sup>۱</sup> .

و در مناجات عارفین : **واطمأنت بالرجوع الی ربّ الأرباب أنفُسهم و قررت**  
**بالنظر الی محبوبهم أعینهم**<sup>۲</sup> .

و در مناجات ذاکرین - **و لا تَسکن النفوسُ الّا عند رؤیاک**<sup>۳</sup> .

صحیفه علویّه سماهیجی ، مناجات شعبانیّه - **إلهی هب لی کمال الانقطاع**  
**الیک و أنر أبصارَ قلوبنا بضیاء نظرها الیک حتی تخرقَ أبصارَ القلوب حُجُبَ**  
**النور فتصلَ الی معدن العظمة و تصیر أرواحنا معلقة بعزّ قدسک**<sup>۴</sup> .

آری روح انسان هنگامی موفق بر رؤیت و نظر میشود که : انقطاع تمام از ماسوی  
الله تعالی پیدا کرده ، و همه حجب را از مقابل خود برطرف سازد ، و حتی  
حجابهای نورانی و آنچه نورانیت داشته ، و وابسته بنفس است ، یعنی بخود نسبت  
داده میشود ، و از این لحاظ چون خود نفس عنوان حجابیت پیدا میکند .  
و بطور کلی : در مقام توجه و نظر ، آنچه غیر او است حجاب و مانع است ، و باید  
بجز وجهه الهی چیزی باقی نباشد ، و حتی نفس خود ناظر نیز عنوان شخصی و  
آنانیت خود را از دست بدهد .

فرمود : نمیبیند او را چشمها در مشاهده ظاهری با این چشم ، بلکه مشاهده میکند او را دلها به نور  
حقیقت ایمان ، و با چشم قلب .

۱- و محبوب مکن مشتاقین خود را از نظر کردن به رؤیت نیکوی خود .

۲- و مطمئن شده است به سبب برگشتن بسوی پروردگار متعال نفسهای آنان ، و روشن شده است با نظر  
به محبوبشان چشمهای آنان .

۳- سکون و طمأنینه پیدا نمیکند نفوس مگر با نظر به تو .

۴- خداوندا عطا کن مرا انقطاع کامل بسوی تو ، و نورانی گردان چشمهای قلوب ما را به روشنائی نظر آنها  
به تو ، تا پاره کند دیدههای قلوب حجابهای نورانی را ، و برسد به مرکز عظمت ، و برگردد ارواح ما وابسته به  
عزت پاک تو .

### ۳- آنچه مربوط میشود به قرب :

جوهر سنیه ، باب رسول الله ص ۸۹ - و ما تَقَرَّبَ إِلَيَّ عَبْدِي بِشَيْءٍ أَحَبَّ إِلَيَّ مِمَّا افْتَرَضْتُهُ عَلَيْهِ ، وَ أَنَّهُ لِيَتَقَرَّبَ إِلَيَّ بِالْإِفْلَاحِ حَتَّىٰ أَحْبَبَهُ ، فَإِذَا أَحْبَبْتُهُ كُنْتُ سَمْعَهُ الَّذِي يَسْمَعُ بِهِ وَ بَصَرَهُ الَّذِي يُبْصِرُ بِهِ وَ لِسَانَهُ الَّذِي يَنْطِقُ بِهِ وَ يَدَهُ الَّتِي يَبْطِشُ بِهَا ، إِنْ دَعَانِي أَحْبَبْتُهُ وَ إِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ <sup>۱</sup> .

صحیفه ثانیه سجّادیّه ، مناجات مریدین - و الی هواک صبابتی و رضاک بُغیتی و رؤیتک حاجتی و جودک طلبی و قربک غایه سُؤلی <sup>۲</sup> .  
و در مناجات محبتین - و مَنْ ذَا الَّذِي أَنَسَ بِقُرْبِكَ فابْتَغَىٰ عَنْكَ جِوَلًا إِلَهِي فَاجْعَلْنَا مِمَّنْ اصْطَفَيْتَهُ لِقُرْبِكَ <sup>۳</sup> .

آری قرب به پیشگاه عزّت و عظمت بجز اصطفا و برگزیدن از جانب مقام بالا ، راه دیگری ندارد . و اُنس هم بدون قرب و برطرف شدن حُجُب صورت پذیر نیست . پس سالک باید با تصمیم قاطع و خالص خواهان قرب بوده ، و از راههای طاعت و بندگی و عبودیت و انجام فرائض و نوافل سیر خود را پیش برده ، و در اثر برطرف ساختن موانع بمقصود خود نائل گردد .

۱- و تَقَرَّبَ پیدا نمیکند بنده‌ای به من با چیزی که محبوب‌تر باشد نزد من از آنچه واجب قرار داده‌ام برای او ، و او هر آینه تَقَرَّبَ پیدا میکند نزد من به سبب نوافل ، حتّی آنکه نسبت به او محبت پیدا میکنم ، و چون محبت پیدا کردم او را ، میباشم سامعه و باصره و زبان و دست او که با آنها میشوند و میبیند و سخن گوید و فعالیت میکند ، و اگر مرا دعوت کند اجابت میکنم ، و هرگاه خواسته‌ای داشت عطا میکنم .

۲- و بر جانب تو باشد تمایل من ، و خشنودی تو میباشد مطلوب من ، و دیدن تو است حاجت من ، و بخشش تو است خواسته من ، و قرب تو است آخرین خواسته من .

۳- کیست که مأنوس باشد با قرب تو و سپس بخواهد که از آن برگردد ، خداوند قرار بده ما را از آنانکه برای قرب خود اختیار کردی .

#### ۴- آنچه مربوط میشود بانس و وصل :

توحید صدوق ، باب رؤیة - قلت لأبی عبدالله ( ع ) جُعِلت فداک الغشیة الّتی كانت تُصیب رسولَ الله ( ص ) اذا أنزل علیه الوحی ؟ فقال ذاک اذا لم یکن بینه و بین الله أحد ، ذاک اذا تجلّی الله له ، قال : تلک النبوة یا زرارۃ ، و أقبل بتخشّع<sup>۱</sup> .

و فی الأمالی للشیخ الطوسی ، عن أبی عبدالله ( ع ) : مَنْ أخرجہ الله من ذلّ المعصیة الی عزّ التقوی : أغناه بلامال و أعزّه بلا عَشیرة و آنسَه بلا بَشَر ، و مَنْ خاف الله أخافَ اللهُ منه کلّ شیء<sup>۲</sup> .

نهج البلاغة ، خطب : أَللّهم بلی لاتخلو الأرض من قائم لله بحجّة إماما ظاهر ... و أنسوا بما استوحش منه الجاهلون و صحبوا الدنیا بأبدان أرواحها معلّقة بالملأ الأعلى او لئک خلفاء الله<sup>۳</sup> .

و فی الصحیفة الثانیة ، دعاؤه فی التمجید : الحمد لله الّذی تجلّی للقلوب بالعظمة واحتجبَ عن الأبصار بالعزّة<sup>۴</sup> .

۱- گفتم به حضرت صادق ( ع ) که قرار داده شوم فدای تو ، غشیه که رسول اکرم ( ص ) را در حالت نزول وحی میرسید ، چه بود ؟ فرمود : این امر در صورتی دیده میشود که در میان او و پروردگار متعال کسی نباشد ، این حالت هنگامی بود که نور عظمت حق تجلی میکرد برای او ، این نبوت است ای زراره ، و سپس اقبال کرد به خشوع .

۲- از حضرت صادق ( ع ) است که : کسی که بیرون آورد خداوند متعال او را از ذلت عصیان به عزت پرهیزکاری ، بی نیاز میکند او را بدون اینکه ثروتی داشته باشد و عزیز میکند او را بدون طائفه و عشیره ، و انس میدهد او را بدون بشر ، و کسی که بترسد از خدا میترساند از او همه اشیا را .

۳- خداوندا ، بلی ، خالی نمیشود زمین از قائمی برای خدا که به حجت باشد ، ظاهر باشد یا پوشیده ... و انس گرفته‌اند به آنچه وحشت دارند از آن جاهلین ، و تماس میگیرند با زندگی دنیا به ابدان ظاهر ، و ارواح آن ابدان وابسته به عالم بالا است ، آنان خلفای پروردگارند در روی زمین .

۴- ستایش پروردگاری را که تجلی کرده است به قلوب به نور عظمت خود و پوشیده شده است از چشمها

و فی العلویة للسماهیجی ، فی مناجات شعبان - إلهی و ألحقی بنور عزک  
 الأبهج فأكون لك عارفا و عن سواک منحرفا<sup>۱</sup> .  
 و فی دعاء کمیل ، فیها - إلهی و ربی صبرتُ علی عذابک فکیف أصبر علی  
 فراقک ... و لأبکین علیک بکاء الفاقدين<sup>۲</sup> .

در اینجا این رساله شریف را خاتمه داده ، و از پروردگار مهربان خواستاریم که :  
 ما بندگان فقیر و مهجور و محجوب را از حقائق لقاء و انس و وصل بهره‌مند گرداند ،  
 بمنّ منه تعالی و فضل و رحمة .

اللهم صلّ علی محمد سید رسله و علی آله الأئمة الأطهار المعصومین .

بخاطر عزّت او .

۱- خداوندا ملحق کن مرا به نور عزّت تو که خزّم و قاهر است ، تا تو را معرفت پیدا کرده ، و از غیر تو  
 روبرگردانم .

۲- خداوندا پروردگارا تحمل کردم بر سختی عذاب تو ، چگونه صبر کنم بر فراق تو ... و گریه میکنم برای  
 تو ، گریه گم کنندگان .

## فهرست مطالب

مقدمه - خصوصیات این رساله شریفه .....	۵
کلمه لقاء ، لقاء خداوند متعال و معنی آن .....	۸
حقیقت لقاء ، و برطرف کردن حدود ثلاثه .....	۹
۱- کفر بقاء ، و مراتب آن ، و آثار کفر .....	۱۱
۲- کفر بقاء تنها ، و آثار و لوازم آن .....	۱۳
۳- غفلت از لقاء ، و حقیقت غفلت و آثار آن .....	۱۵
در جستجوی حقّ ، و مراحل پنجگانه سلوک .....	۱۹
<hr/>	
علم پیدا کردن به آفریدگار جهان .....	۱۹-۲۰
۱- آغاز سیر بسوی لقاء ، و امیدوار بودن .....	۲۰-۲۱
تأییدات پروردگار متعال سالک را .....	۲۱-۲۲
۲- قدم دوّم در جستجوی واسطه و خلیفه الهی .....	۲۳
آثار و احکام و خصوصیات رسول اکرم .....	۲۵
مسامحه و غفلت در انجام وظائف .....	۲۷
۳- قیامت ، و خصوصیات آن .....	۲۹
آنچه مربوط میشود به معاد .....	۳۱
اسلام و ایمان و اساس لقاء .....	۳۳
مرحله دوّم .....	۳۵
توبه و برگشت از برنامه‌های دنیوی .....	۳۶

۳۸	.....	خصوصیات و شرائط توبه
۳۹	.....	مراحل خمسه از آیه شریفه - التائبون
۴۰	.....	موفقیت بزرگ در توبه ، و امیدواری بقاء
۴۲	.....	تقویت نفس از راه عمل و عبادت
۴۳	.....	ارتباط و تأثیر اعمال در روح و باطن
۴۴	.....	انجام وظائف و تسلیم شدن ، و آثار اعمال
۴۵	.....	آشنا شدن بأحكام و آداب فقهی
۴۷	.....	تقوی از اعمال خلاف و محرّمات
۴۸	.....	خصوصیات و آثار خودداری و تقوی
۴۹	.....	تمام مجاهدت در تثبیت این مرحله
۵۱	.....	<b>مرحله سوّم</b>
۵۲	.....	اصلاح باطن ملازم با اصلاح ظاهر است
۵۳	.....	آلودگی نفس در اثر زندگی دنیوی
۵۴	.....	تنزیه و تخلیه رذائل صفات
۵۵	.....	مبارزه با منشأ رذائل که تعلق بدنیا است
۵۷	.....	برنامه دوم - در نظر گرفتن هدف و رضای الهی
۵۸	.....	برنامه سوم - مبارزه با أضداد صفات
۵۹	.....	برنامه چهارم - توسّل بأذکار و مناجات
۶۰	.....	برنامه چهارم - توسّل به بندگان مقرب
۶۱	.....	برنامه چهارم - توسّل بعبادات

۶۲	..... قسمت دوّم - تحلیه با صفات روحانی
۶۴	..... تجلّی صفات روحانی در زندگی روحانی
۶۶	..... عمل صالح ، اخلاص ، مجاهدت
۶۷	..... صبر در همه مراحل
۶۸	..... صلوة و خصوصیات آن
۷۱	..... <b>مرحله چهارم</b>
۷۲	..... مجاهدت در مقابل آنانیّت و توجّه بنفس
۷۴	..... قسمت اول - رفع حجاب شدن نفس
۷۴	..... راه اول - توجّه باطنی بخداوند متعال
۷۴-۷۵	..... توحید ذاتی و شهود حقیقت آن
۷۶	..... توحید صفاتی و حقیقت آن
۷۷	..... توحید أفعالی و جلوه صفات
۷۸	..... حقیقت مفهوم فناء
۷۸	..... راه دوّم - تفکّر و استدلال
۸۰	..... راه سوّم - مبارزه با ضدّ آنانیّت
۸۲	..... قسمت دوّم - آثار بعد از رفع آنانیّت
۸۳	..... تحیت بسلام ، و فناء سالک
۸۴	..... پایه اول - التوکل علی الله تعالی
۸۵	..... خصوصیات و شرائط توکل
۸۶	..... پایه دوّم - التفویض الی الله تعالی

۸۷	پایه سوم - الرضا بقضاء الله تعالى
۸۸	نظم و حکمت در جریان خلقت که موجب رضا میشود
۸۹	راه دوّم - محبت است
۹۰	راه سوّم برای تحصیل رضا - عبودیت است
۹۱	راه چهارم - اخلاص است
۹۲	اخلاص در مراحل سلوک
۹۳	پایه چهارم - التسليم لأمر الله عزّوجلّ
۹۴	اختصاص این چهار پایه برای ایمان حقیقی
۹۵	<b>مرحله پنجم</b>
۹۵	تحوّلات سالک در مراحل خمسّه
۹۶	اختلاف حیوان و انسان و ملائکه
۹۸	جبروت سفلی - مؤمنین خالص و کامل
۹۹	مدّعیهای مقام ارشاد
۱۰۰	ارشاد در مرحله پنجم سزاوار است
۱۰۱	تفسیر آیات کریمه و النازعات به مراحل خمسّه
۱۰۲	جبروت علیا - أنبیاء و أولیاء
۱۰۳	أمر بمعروف و نهی از منکر از وظائف است
۱۰۴	امتیازات و وظائف أنبیاء
۱۰۵	مطالب مهمّ
۱۰۵	۱- برنامه سلوک بجدبه برای مجذوبین



بزرگترین خطر برای این طائفه خودبینی است.....	۱۰۶
برنامه جذبه برای عموم سالکین.....	۱۰۷-۱۰۸
انحرافات در مسیر سلوک بسبب خوارق.....	۱۰۸-۱۰۹
۲- لزوم سلوک بسوی لقاء از جهت عقل.....	۱۰۹-۱۱۰
لزوم آن از جهت شرع.....	۱۱۱
۳- تحصیل علم و آگاهی به خصوصیات برنامه سیر.....	۱۱۳
اختلاف تحصیل علوم در مراحل سلوک.....	۱۱۳-۱۱۴
۴- اعتزال از مردم.....	۱۱۵
۵- ذکر الله در همه مراحل.....	۱۱۶
۶- حفظ ادب در تمام موارد.....	۱۱۸
ادب در شرعیات و عرفیات ، و معروف.....	۱۱۸-۱۱۹
۷- عجب و بزرگ شمردن خود در طول سلوک.....	۱۱۹
۸- حلم و ضبط نفس.....	۱۲۱
مراقبت بصفه حلم در همه منازل.....	۱۲۱-۱۲۲
۹- تفکر و اندیشه عمیق در افکار و اعمال.....	۱۲۲-۱۲۳
۱۰- تقوی و نگهداری نفس و مراتب آن.....	۱۲۴-۱۲۵
خاتمه.....	۱۲۷
۱- آیات مربوط برؤیت.....	۱۲۸
علل محجوبیت از نظر به پروردگار متعال.....	۱۲۹
درخواست نظر از حضرت موسی (ع).....	۱۳۰
۲- آیات مربوط بقرب.....	۱۳۲

---

۱۳۳	حقیقت قرب و آثار آن
۱۳۴	۳- آیات مربوط برزق
۱۳۵	اختلاف رزق باختلاف مراتب وجود
۱۳۶	۱- روایات و ادعیه در موضوع لقاء الله تعالی
۱۳۸	۲- آنچه مربوط میشود برؤیت
۱۴۰	۳- آنچه مربوط میشود بقرب
۱۴۱	۴- آنچه مربوط است بانس و وصل
۱۴۳	فهرست مطالب